

اندیشه‌های حسینی و شصت مجلس مصیبت از تذکره الشهداء.

شریف کاشانی

نویسنده: احسان زاهری

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است

سپیده سخن

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ. از آن جا که مردم به خصوص مؤمنین و شیعیان علی علیه السلام عنایت خاصی به مظلومیت سید و سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش دارند، مجلس‌های بسیاری به مناسبت‌های تولد و شهادت، محرم و عاشورا، کربلا و نینوا، اربعین و اسراء، برقرار می‌نمایند، هزینه‌های سنگینی را در راستای اظهار ادب و ارادت به حماسه خونین او و فداکاری و ایثار او صرف می‌نمایند، در اقامه تعزیه و عزاداری او شب‌ها و روزهای بسیاری را صرف زنده نگه‌داشتن نام و یاد او، اندیشه و حماسه‌اش، ایثار و گذشتش، شجاعت و انقلابش، ایمان و هجرت و شهادتش می‌نمایند، این توجه توده‌های مردم ما را بر آن داشت، تا نسل جوان، شور آفرینان حماسه مقدسش را نسبت به گوشه‌ائی و برگزیده‌ائی از رسالت آرمان و افکار او آشنا نمائیم. لذا در بیش از چهل عنوان موضوعات مختلف انتخاب گردید، تا در مجالس آن حضرت که دانشگاه حسینیان و مرکز بررسی و تحلیل بیانات و تفسیر سخنان پیامبر گونه او می‌باشد، مورد بحث قرار گیرد، تا مردم تحت تربیت اندیشه‌های آن امام نور و اصحابش قرار گیرند و در روش و منش عملی و کاربردی خود جلوه‌ایی از آن حجت الهی گردند، راستی! چرا باید نمایش‌های جنگ و اسارت و غیره در تعزیه‌خوانی‌ها مطرح گردد، اما صبر و استقامت، ایمان شهداء و اسراء، نجوای عارفانه و عاشقانه آن‌ها در آخرین شب از عمرشان به نمایش گذاشته نشود، بر ماست که افکار و پیام‌های آن نور خدا را در جامعه روشن نمائیم، تا جهت رسیدن به عزت‌های دنیایی و آخرتی،

سعدت‌ها و کمالات انسانی الگوی خویش را آن ولی خدا و یاران عاشقش قرار
دهیم. والسلام «احسان زاهری»

امام حسین و شکرگزاری

اشاره

قدردانی و سپاس در مقابل خدمت و نعمت، از احکام قطعی وجدان و فطرت سالم، عقل و عرف و شرع می‌باشد. لذا همه انسان‌ها سپاسگزاری از خالق بشر را تحسین می‌نمایند و آن را کاری انسانی و عقلایی و زیبایی و زیننده فطرت و وجدان سالم می‌دانند. امام حسین علیه السلام فرمود: «شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالِفَةٍ يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً؛ سپاس و تشکر برای نعمت‌های گذشته، زمینه را برای نعمت‌های آینده آماده می‌نماید». خداوند در قرآن می‌فرماید (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) ^[1] اگر از نعمت‌های الهی تشکر و سپاس‌گزاری نمایید، آن‌ها را حتماً برای شما زیاد می‌کنم و اگر ناسپاسی (از نعمت‌ها) نمایید، به درستی که عذاب من سخت است». خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: (يَا مُوسَى أَشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي، فَقَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ، وَ لَيْسَ مِنِّي شُكْرٌ أَنْ أَشْكُرَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟) ^[2] ای موسی علیه السلام حق تشکر مرا بجا آور، پس موسی علیه السلام فرمود: ای پروردگارم! چگونه حق سپاسگزاری تو را بجا آورم، در حالی که هر شکری که بجای می‌آورم، تو به من نعمت دیگری عطا فرمودی». (فَقَالَ: يَا مُوسَى شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي) ^[3] ای موسی علیه السلام زمانی که دانستی آن متعلق به من است، حق سپاسگزاری مرا بجا آوردی». حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ وَ شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ؛ ^[4] سپاسگزاری انسان با ایمان در عملش ظاهر می‌شود و قدردانی منافق از زبانش تجاوز نمی‌کند». حضرت علی علیه السلام فرمود: «شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ، عَمَلُهُ بِهِ وَ بَدَلُهُ لِمُسْتَحَقَّةٍ؛ ^[5] قدردانی دانشمند بر علمش،

همان عمل او به دانشش و بخشیدن آن به مستحقین علم می باشد.» شکر نعمت،
نعمت افزون کند کفر نعمت، نعمت ویران کند

داستان

در زمان رسول گرامی اسلام ﷺ در شهر مدینه شخصی بود بسیار ظاهر الصلاح، بطوریکه کسی در حق او در هیچ موردی گمان سوء ظن و خلاف نداشت، تا جایی که شاید بسیاری از مردم در برخورد با او از وی طلب دعا می‌کردند. ولی او بدون توجه به ظاهر آراسته خویش بعضی از شبها به خانه مردم مدینه دستبرد می‌زد! شبی برای دزدی از دیوار خانه‌ای بالا رفت، اثاث زیادی در آن خانه دید و در میان خانه بغیر از یک زن جوان تنها کسی نبود. عجیب خوشحال شد، که امشب علاوه بر چنگ آوردن مال فراوان، در رختخواب عیش و عشرت هم شرکت خواهد کرد. همان طور که در دل شب بر سر دیوار منظره فریبنده اثاث خانه و چهره دلربای زن را می‌نگریست، به فکر فرو رفت: دزدی تاکی؟ ننگ تا چه مدت؟ برای چه باید زحمات انبیاء و اولیا را از یاد برد؟ عاقبت این همه گناه و فساد چه خواهد شد؟ در پیشگاه حق و در دادگاه عدل جواب این همه ظلم و جنایت را چگونه باید داد؟ آری، با ادامه این اعمال به روزی خواهیم رسید، که برای من راه گریز و فراری از چنگال عدالت نخواهد بود. آن روز پس از اتمام حجت حق، مبتلا به غضب خداوندی می‌شوم و از آن پس به زندان آتش خواهیم افتاد و انتقام آلودگیهایم را پس خواهیم داد. پس اندکی تأمل و فکر، از دزدی و تجاوز به آن زن سخت پشیمان شد و با دست تهی به خانه برگشت. به وقت صبح نیز خود را به لباس خوبان و صلحا آراست و به مسجد به محضر مقدس رسول اکرم ﷺ رفت و در حضور آن جناب نشست. ناگهان دید زن صاحب خانه‌ای که شب گذشته برای دزدی اثاث، آن را در نظر گرفته بود، به محضر رسول اکرم آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! زن بی شوهری هستم با ثروتی زیاد هستم، پس از چند ازدواج، دیگر قصد

شوهر کردن نداشتیم، اما دیشب به نظرم رسید، که دزدی به خانه‌ام راه پیدا کرده، گرچه چیزی نبرد، ولی مرا وحشت زده کرد و از این پس می‌ترسم در تنهایی به زندگی ادامه دهم. اگر صلاح می‌دانید، برای من همسری انتخاب کنید. حضرت اشاره به آن مرد، یعنی به دزد شب گذشته کردند و فرمودند: اگر میل داری، تو را به این شخص تزویج کنم. زن به چهره مرد خیره شد، او را پسندید و نسبت به او اظهار میل و رغبت کرد. پیامبر اسلام ﷺ عقد آن زن را برای آن مرد بست، سپس هر دو به منزل آمدند. دزد در کمال نشاط و شادی داستان خود را برای آن زن تعریف کرد و به او گفت: اگر شب گذشته ثروتت را می‌بردم و دامن عفتت را آلوده می‌کردم، علاوه بر این که یک شب بیشتر در کنار تو نبودم، آتش غضب همیشگی حق را برای خود برمی‌افروختم. ولی در عاقبت کار فکر کردم و بر هجوم هوای نفس صبر و استقامت ورزیدم و در نتیجه برای همیشه به ثروت حلال و زوجه صالحه و عاقبت خوش و سعادت ابدی رسیدم.^[6]

پیام

1. تشکر و سپاس و قدردانی از خدمات و هدایای دیگران یک اصل پذیرفته شده در نزد همه انسان‌هاست و هر کسی در این مسیر از خدمت‌کنندگان به مردم و جامعه تشکر نکند، مورد توبیخ و سرزنش عقلاء قرار می‌گیرد. 2. همیشه قدردانی و تشکر از صاحب نعمت عامل تشویق او در اکرام و اطعام و عنایت است. لذا شاکرین زمینه را، آماده خدمات دیگران به خود می‌نمایند. 3. ناسپاسی و کفران نعمت، انسان را از هستی ساقط کرده و مورد سرزنش قرار می‌دهد. 4. استفاده صحیح از نعمت موجب فراوانی آن می‌شود. 5. به کار گرفتن نعمت در جهت خلاف اهداف خالق و صاحب آن موجب نارضایتی او و محروم

شدن از آن می‌گردد. 6. قدردانی از نعمت‌ها باید در تمام جهات اعتقادی و عملی
و رفتاری زندگی انسان محقق گردد.

امام حسین علیه السلام و معرفت الهی

اشاره

شناخت از مباحث اساسی و زیر بنایی می‌باشد. که اگر این مهم مورد بی‌توجهی قرار گیرد. عبادات و اعمال در محضر معشوق و محبوب جاهلانه بوده و ارزش چندانی نخواهد داشت. لذا امام حسین علیه السلام در بیان رسا و بلیغ خود خطاب به مردم فرمود: **(أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ وَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ؛)** ^[7] ای مردم! از خداوندی که یاد او جلیل است، بترسید. او بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند. پس زمانی که او را شناختند، عبادت او را نمودند و زمانی که او را پرستش نمودند، از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. مردی سؤال کرد، ای فرزند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پدر و مادرم فدایت معنای شناختن خداوند چیست؟ امام فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ طَاعَتُهُ؛» ^[8] اهل هر زمانی امام خودشان را که واجب است، از او اطاعت کنند. بشناسند». لذا انسان برای کسب شناخت باید دست توسل به عنایت الهی زند، تا کامیاب گردد. «اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ: خَدَايَا نَشْنَخْتَمُ حَقَّ سَنَاخْتِ تَرَا». «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ وَإِنَّ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ: خَدَايَا! خُودَت رَا بَه مَن مَعْرِفِي نَمَا، اِغْرُ خُودَت رَا بَه مَن نَشْنَاَسِي. رَسُوْل تُو رَا هَم نَخُوَاهَم سَنَاخْتِ». «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ خَدَايَا! رَسُوْل خُود رَا بَه مَن بَشْنَاَس بَه دَرَسْتِي كَه اِغْرُ رَسُوْلَت رَا بَه مَن مَعْرِفِي نَكْنِي حَجَّت تُو (اِمَام مَعصُوم خُود رَا) نَخُوَاهَم سَنَاخْتِ». «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ: خَدَايَا! حَجَّت رَا بَه مَن مَعْرِفِي نَمَا». یعنی امام زمانم را بشناسم. «فَأَنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَن دِيْنِي: بَه دَرَسْتِي كَه اِغْرُ حَجَّت خُود رَا بَه مَن مَعْرِفِي نَمَائِي اِز دِيْنَم كَمْرَاه

شده‌ام». حال انسان باید بداند، زیر بنای همه اعتقادات و ایمان و عمل صالح، عزت و شوکت، قربت و منزلت در پیشگاه حضرت حق، معرفت و شناخت، شعور و درک معشوق و مولای خویش است. خداوند در قرآن فرمود: (مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) ^[9] جن و انسان را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند». یعنی نسبت به من شناخت و معرفت کسب نمایند. امام حسین علیه السلام فرمود: «دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ؛ ^[10] بررسی علوم و بحث‌های آن، شناخت را بارور می‌نماید». خداوند در قرآن فرمود: (مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ مِثْلَ حَيَاتِنَا وَمَنْ مَاتَهَا فَكَانَتْ مِثْلَ مَوْتِنَا) ^[11] کسی که انسان را زنده نماید (یعنی معرفت و شناخت، علم و آگاهی به او دهد) گویا همه مردم را حیات بخشیده است.»

داستان

ابن عباس می‌گوید: سلمان فارسی را در خواب دیدم، با تاجی از یاقوت و حبل بهشتی. پس، سؤال کردم، بعد از ایمان به خدا و رسول چه عملی را در بهشت افضل یافتی؟ گفت: بعد از ایمان به خدا و رسول، بهتر از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و اقتدا به آن حضرت نیافتم. ^[12]

ای دوست، پریشان پریشانم کن مستم کن و محوم کن و ویرانم کن

یک شعله ز جلوه‌های شور انگیزت در من زن و کوه آتش افشانم کن

پیام‌ها

1. شناخت زیر بنای اصول اعتقادی و فروع دین می‌باشد. 2. فلسفه آفرینش، شناخت و معرفت حق است. 3. شناخت امام زمان بر همه مردم واجب است، زیرا واجبات دینی را باید از او آموخته و عمل نمود، حال که عمل به دین واجب است، پس شناخت مرجع و امام واجب می‌گردد، چون دین را باید از کارشناس و معلم آن یاد گرفت. 4. عبادت و بندگی و شناخت واقعی حضرت حق انسان را از غیر او بی‌نیاز می‌نماید. چون معشوق حقیقی را شناخته است. 5. شناخت خداوند موجب معرفت قرآن و وحی، نبوت و امامت می‌گردد. و اگر انسان اینها را نشناسد، از دین گمراه می‌گردد. 6. جلسات علمی و بحث‌های اصول و فروع دین، شناخت و دانش انسان را بالا می‌برد. 7. اندیشه و شناخت و شعور دادن به انسانها در واقع زنده نمودن بشریت است. 8. باید با تمام وجود شناخت و معرفت را از خداوند در خواست نمائیم، تا لیاقت و ظرفیت این نعمت بزرگ را به ما عنایت فرماید. تا قطره‌ایی از حق عبادت و شکر معرفت او را به جای آوریم. 9. زنده کردن فکری و اعتقادی مردم و جامعه

بشری و ایجاد شناخت و معرفت از بالاترین عبادات و اساسی‌ترین تبلیغ و با
فضیلت‌ترین اعمال می‌باشد.

امام حسین علیه السلام و تقوا

اشاره

مباحث تقوا در میان آیات الهی، بیانات حیات بخش چهارده معصوم علیهم السلام، انبیای الهی، اولیای او و شهداء راه حق و فضیلت به صورت وسیعی مطرح گردیده است. نویسندگان و گویندگان بارها در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف، تقوای الهی را در جهات مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی، حکومتی و اجرایی، عبادی و اخلاقی یاد آور شده و آن مهم را بیان و تشریح نموده‌اند، در یکی از بیانات، حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمَّنَ لِمَنْ اتَّقَاهُ، أَنْ يَحْوِلَهُ عَمَّا يَكْرَهُ إِلَى مَا يَحِبُّ وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛^[13] شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم؛ به درستی که خداوند برای اهل تقوا ضمانت نموده، آن چه از آن ناراحت است، به آن چه که دوست دارد، تبدیل نماید. و بدون حساب به او روزی کرامت نماید». تقوی: روح و جان، عقل و دل را از گناهان و حرام حفظ نمودن و آن‌ها را به اعمال زیبای الهی که انجام واجبات و ترک کارهای حرام است مزین کردن، و از آن بالاتر، انجام مستحبات و ترک مکروهات می‌باشد. مثال: انسان پا برهنه در سرزمین پر از خاشاک و تیغ چگونه باید با دقت و هوشیاری قدم بردارد، تا بتواند صحیح و سالم مسیر را ادامه دهد، لذا در جامعه باید برای رعایت تقوا این گونه با آگاهی و بینش صحیح زندگی کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)^[14] به درستی که خوبیها، بدیها را از میان می‌برد». بله، تقوای الهی اعمال زشت انسان را از پرونده حذف نموده و رفتار نیکو و کمالات را در نامه اعمال او ثبت می‌گرداند. قرآن شریف که کتاب هدایت انسانی است، در مورد اوصاف متقین

می‌فرماید: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)؛ ^[15] شکی در آن کتاب نیست، که هدایتی برای اهل تقوی است. (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) ^[16] کسانی که ایمان به خدا آوردند و نماز را اقامه نموده و از آن چه روزی آن‌ها نمودیم (در راه خدا) انفاق می‌نمایند. (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) ^[17] و کسانی که ایمان آوردند به آن چه به تو (ای پیامبر) نازل شده [قرآن کریم] و آن چه قبل از تو نازل شد [کتاب‌های آسمانی دیگر] و آخرت را به طور قطع باور دارند. (أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ^[18] اینان از جانب خداوند هدایت یافته و رستگار و پیروزند. پس انسان‌های با تقوی اهل اقامه نماز و پرداخت زکات و انفاق در راه خدا بوده و اهل ایمان به او و پیامبرش و همه انبیاء الهی و معاد می‌باشند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: (إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادٍ وَذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَعِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكََةٍ وَنِجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ) ^[19] به درستی که تقوای الهی بازکننده هر بسته‌ای و ذخیره روز قیامت و آزادی از هر حاکمی و نجاتی از هر هلاکتی است. چه قدر محفوظ بودن از گناهان در سرنوشت انسانی مؤثر، مفید و کارساز است! که انسان را از بردگی حاکمان و شیاطین طغیانگر آزاد نموده و نسبت به بن بست‌ها راه‌گشا و انسان را از راههای هلاکت دنیایی و آخرتی نجات دهنده و برای روزی که هیچ ثروت و ریاستی کارسازی و ارزشی ندارد، این تقوای خدایی به عنوان سرمایه خوب انسانی، فقر و بیچارگی انسان را جبران می‌نماید و اگر گروهی، این گوهر کمیاب الهی را کسب کنند، از همه برتر می‌گردند. چرا که خداوند می‌فرماید: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ) ^[20] به درستی که بهترین شما در پیشگاه خداوندی با تقواترین شماها هستند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در معنای تقوا و فجور می‌فرماید: (إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ

حَصْنٍ عَزِيزٍ وَ الْفُجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ) ^[21] بندگان الهی بدانید؛ به درستی که تقوا: قلعه، خانه و دژ مستحکم و ارزشمندی است و فجور؛ خانه و سنگر ذلت و خاری است. بله؛ تقوا انسان را به عزت می‌رساند، اما گناه، فسق و فجور، انسان را با ذلت‌ها و نکبت‌ها گره می‌زند، حال امر به تقوا و خوبی نمودن، نهی از زشتی‌ها و بدی‌ها، ظلم و فسق و فجور و وظیفه هر انسانی است، که خواهان حرکت در مسیر عزت و شرف اعتقادی و دینی می‌باشد. در روایت، تقوا به سنگر محکم حفاظتی تشبیه شده که ساکنین آن از تیرهای دشمنان حفظ می‌گردند و هم چنین در تشبیه دوم: از زبان مبارک حضرت آمده است (أَلَا إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ، مَحْمِلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَعْطُوا [صفحه ۲۵] أَرَمَّتْهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ) ^[22] آگاه باشید! به درستی که تقوا مرکبی رام و راهوار است، اهل او بر آن سوار و زمامش در دست آنهاست؛ پس آن مرکب آنها را وارد بهشت می‌نماید. بله؛ تقوای الهی انسان را به سلامتی و با آرامش کامل به مقصد و مقصود که همان بهشت برین و مقام قرب الهی است، نایل می‌گرداند.

داستان

مرحوم شیخ با برادر خود از کاشان به مشهد مسافرت نمود، پس از آن به تهران آمد، در مدرسه، در حجره یکی از طلاب منزل گرفت. روزی شیخ به او پولی داد؛ تا نان خریداری کند، وقتی برگشت، شیخ دید حلوا هم گرفته و بر روی نان گذاشته است. به او گفت: پول حلوا را از کجا آوردی؟ گفت: به عنوان قرض گرفتم. شیخ فقط آن چه از نان، حلوایی نشده بود برداشت و فرمود: من یقین ندارم، برای اداء قرض زنده باشم. روزی همان طلبه پس از سالها به نجف آمده بود، خدمت شیخ عرض کرد: چه عملی انجام دادید که به این مقام رسیدید و شما را موفق نمود، اینک در رأس حوزه علمیه قرار گرفته‌اید و مرجع همه شیعیان جهان شدید؟ شیخ فرمود: به این علت که جرأت نکردم، حتی نان زیر حلوا را بخورم، ولی تو با کمال جرأت نان و حلوا را تناول نمودی.

پیام

1. تقوا: اول و آخر کمال، ظاهر و باطن تکامل انسان می‌باشد. 2. انسان با تقوا در دنیا و آخرت تحت بیمه الهی می‌باشد. و از همه خطرات حفظ می‌گردد. 3. متقین را خداوند هدایتگر و در همه موارد یار و مدافع آن‌هاست. 4. تقوا بدی‌ها را محو می‌نماید. 5. تقوا انسان را به مقام تمیز و جدا کردن حق از باطل می‌رساند. (إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) ^[23] اگر تقوای الهی را پیشه کنید، خداوند مقام تفکیک حق از باطل را به شما عنایت می‌نماید. 6. هرچه خود مصونی انسان از گناهان بالاتر رود، ارزش وجودی او در پیشگاه حضرت حق گرامی‌تر می‌گردد

بسه صحیت بسد و بسدخواه مبدتلا نشوند

شروور و مفسد و بسی دین و بسی حیا نشوند

سبک عیبار و تهی مغز و خودنما نشوند

چو کوه بسان گاه ز هر باد جابجا نشوند

خدا کند که جوانان ز حق جدا نشوند

مقدسات جهان را، به زیر پا نهند

خدا کند که جوانان عقیده مند شوند

سر عقیده خود پای بفتشوند

امام حسین علیه السلام و قرآن

اشاره

آری! حضرت امام حسین علیه السلام که قربانی تحقق آرمان‌ها و رسالت قرآن است، سر بریده او بالانی تلاوت قرآن می‌نماید. بانگ لیبیک که حجاج به لب می‌آورند آیه‌هایی است که بر نیزه تلاوت کردی بله، این از بزرگترین معجزات الهی و بالاترین نمایش قدرت الهی و اثبات حقانیت حسینیان و بر خلاف عادت در نظام تکوین است؛ زیرا هر زمانی خداوند برای تجلی قدرت خویش اراده نماید، همان شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **(إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)** ^[24] زمانی که خداوند اراده نماید، که چیزی بشود، می‌شود». قرآن خواندن سربریده حضرت امام حسین علیه السلام برای اثبات حقانیت آن حماسه خونین و راه و اهداف آن قیام مقدس می‌باشد. حضرت امام حسین علیه السلام بهره‌گیری مردم را از قرآن بر چهار وجه بیان می‌فرماید: **(كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ، عَلَى الْعِبَادَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ، فَالْعِبَادَةُ لِلْعَوَامِ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام)** ^[25] کتاب خداوند عزیز و بزرگ چهار چیز در بر دارد؛ عبادت و اشاره، لطیفه‌ها و حقیقت‌ها، پس عبادت آن برای عوام و اشارات آن برای خواص و ظرافت‌ها و دقت‌هایش برای دوستان (خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام و حقیقت‌های آن برای انبیاء الهی می‌باشد. لذا هر کسی بر حسب استعداد و شناخت و فهم خود از این دریای علوم به گونه‌ای بهره‌برداری می‌نماید، یکی عبادت را پیگیری و از آن لذت می‌برد، دیگری رمزها و اشارات قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهد و گروهی از دوستان الهی به ظرافت‌های تربیتی، سیاسی، فرهنگی و... پرداخته و چهارمی به

استخراج احکام واقعی و حقیقی آن در تمام ابعاد فکری، فرهنگی و علمی می‌پردازد. تا بشریت را با آن هدایت نماید و به مقصد برساند. امام حسین علیه السلام فرمود: «القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق»؛ ^[26] قرآن ظاهرش زیبا و شگفت‌انگیز و درون آن ریشه‌دار و عمیق است.»

داستان

ناپلئون روزی درباره مسلمین فکر کرد و پرسید: مرکز آنان کجاست؟ گفتند: مصر. وقتی با یک مترجم به کشور مصر مسافرت کرد و به کتابخانه آنجا وارد شد. مترجم قرآن را باز کرد، این آیه آمد: **(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ)** ^[27] به درستی که این قرآن هدایت می‌کند به آنچه درست و محکم‌تر است و بر مؤمنان بشارت می‌دهد، وقتی مترجم این آیه را برای او خواند و ترجمه کرد؛ از کتابخانه بیرون آمد و شب را تا صبح به فکر این آیه بود. صبح باز به کتابخانه آمد و مترجم آیاتی دیگری از قرآن را برایش ترجمه کرد. روز سوم هم مترجم از قرآن برای او ترجمه کرد و خواند. ناپلئون از قرآن سؤال کرد. گفت: اینان معتقدند که خداوند قرآن را بر پیامبر آخر الزمان محمد صلى الله عليه وآله وسلم نازل کرده است و تا قیامت کتاب هدایت آنان است. ناپلئون گفت: آن چه من از این کتاب استفاده کردم، این طور احساس نمودم، اول؛ اگر مسلمین از دستورات جامع این کتاب استفاده کنند، روی ذلت نخواهند دید. دوم؛ تا زمانی که قرآن بین آنها حکومت کند، مسلمانان تسلیم ما غربی‌ها نخواهند شد؛ مگر ما بین آنها و قرآن جدایی بیافکنیم. ^[28]

ببر بام فلق سپیده قرآن می‌خواند
خورشید بخون طپیده قرآن می‌خواند

ببر بوسه گه رسول زد چووب یزید
چون دید سر بریده قرآن می‌خواند

پیام‌ها

1. هر یک از موارد استفاده از قرآن لذت و شیرینی خاص خود را به طالب

آن علوم الهی می‌چشانند. مثل اینکه هر غذایی طعم ویژه خود را دارا می‌باشد

چو از جان پیش پای عشق سرداد سرش بر نی نوای عشق سرداد

2. همه مردم لذت و بهره‌برداری از این دریای علوم الهی را دارند. 3. اگر تمام

استعدادها در جهت استخراج هدف‌ها و گهرهای ناب قرآن شریف بسیج

گردند، قادر به کشف همه علوم آن نخواهند بود، قرآن گل همیشه بهاری است،

که هر لحظه طراوت و تازگی خود را در طول تاریخ حفظ نموده و مبتکران

علوم از آن بهره‌مندند. 4. فیلسوف و متکلم، فقیه و محدث، منطقی و عالم به

علوم طبیعی، هر یک از آنها در جایگاه علمی خویش از قرآن کریم بهره می‌برند

و این کتاب عزیز جوابگو و اشباع‌کننده همه آنها می‌باشد.

امام حسین علیه السلام و نماز عاشق

اشاره

همه حرکت‌ها و تلاش‌ها، بیان‌ها و خطبه‌ها، نامه‌ها و برخوردها از مدینه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا کربلا و نینوا یکی پس از دیگری سپری گشت. تا این که روز عاشورا، روز عشق و شوق، روز هجرت و جهاد و شهادت، روز ملاقات با محبوب و معشوق خویش یعنی ملاقات با خدا، رسیدن به محضر حضرت رب العالمین فرا رسید، طلوع خورشید پهنه گیتی را روشن کرد، رمزها و سخنان بین لشکر حق و باطل تبادل گردید. تا این که اذان ظهر شد، «ابو ثامه صیداوی» از رزم آوران لشکر توحید، از منادیان حق، از عاشقان دل‌باخته حسین بن علی علیه السلام به محضر امامش شرفیاب گردید و عرضه داشت؛ یا ابا عبد الله علیه السلام! جانم فدای تو، این لشکر به جنگ تو نزدیک گشته است، سوگند به خدا کشته نشوی، تا کشته شوم و به خون خویش غلطان گردم، دوست دارم که نماز ظهر را با تو اقامه کنم، آن گاه خدای خویش را ملاقات نمایم، حضرت سر به آسمان برداشت و فرمود: نماز را یاد کردی، خدا ترا از نمازگزاران و ذاکرین قرار دهد، بله، اول وقت است، به این قوم بگویند؛ دست از جنگ بردارند، تا ما نماز بگذاریم. در این حال «حصین بن تمیم» چون این را بشنید، فریاد برداشت؛ که نماز شما قبول درگاه خدا نیست، حبیب بن مظاهر اسدی این پیر کربلای حسینی فریاد برداشت؛ ای حمارِ غدار! نماز پسر رسول خدا قبول نمی‌شود، از تو قبول خواهد شد. در این جا، جنگی بین حبیب و دشمنان رخ داد، که تفصیل آن در «منتهی الآمال» آمده است.

ای نمازت آبروی دین ما خون تو آوازه آئین ما

آری! نماز عشق را با هجرت و جهاد، جنگ و شهادت و خون، اقامه نمودند تا به همه انسان‌ها در طول تاریخ بگویند؛ که حسینیان در کربلا و نینوا، نمایش عبادت و سجده الهی را با عزیزترین سرمایه‌ها که جان‌ها می‌باشد، حفاظت و حراست نمودند. لذا در زیارتنامه حضرت می‌خوانیم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ؛ شهادت می‌دهم که تو (با خون و جان، فرزندان و اصحاب خویش و اسارت خاندانت) نماز را زنده و پایدار نمودی». و حضرت زهرا علیها السلام برای دفاع از ولایت و امامت، زنده نمودن دین و نماز، جان را فدا کرد. نماز عشق را خواندم به پشت درب این خانه ولی من سجده خود را میان کوچه‌ها کردم نماز عشق در سر راه کوفه: حضرت امام حسین علیه السلام به راه کوفه که رسیدند، حر بن یزید ریاحی با چهار هزار سوار راه را بسته بودند، صحبت‌ها و مذاکرات تا وقت نماز ظهر ادامه یافت، حضرت حجاج بن مسروق را فرمود: تا اذان بگوید. سپس حضرت خطاب به لشکر دشمن سخنانی بیان کردند و بعد فرمود: اقامت نماز گفتند. و به حر فرمود: تو هم با لشکر خود نماز اقامه کن. حر جواب داد، پشت سر شما اقامه می‌نمائیم، هر دو لشکر نماز را خوانند و در نماز عصر هر دو لشکر به امام حسین علیه السلام اقتداء نمودند. ^[29] آری! زنده کردن نماز از آرمانهای قیام حسینی است. اقامه نماز خونین کربلا: روایت شده؛ حضرت سیدالشهداء علیه السلام به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله فرمود: که پیش روی من بایستید تا نماز به جای آورم. بر حسب فرمان حضرت ایستادند و خود را هدف تیرها و نیزه‌های دشمن قرار دادند، تا این که حضرت با نیمی از اصحاب نماز خوف را

اقامه نمودند (و نیم دیگر لشگر بعد از آنها با امام نماز خواندند). تا این که روی زمین افتاد، و در آن حال عشق بازی می فرمود: خدایا! سلام مرا به پیامبرت برسان و به او ابلاغ کن، که در این کار قصد کردم نصرت ذریه ترا و جان داد در حالی که سیزده چوبه تیر در بدن او یافتند، غیر از زخم‌های شمشیر و نیزه‌ها دیگر. [30]. آری! نماز عشق از ظهر روز جنگ احد در اطراف مدینه الرسول ﷺ ، تا نماز ظهر جنگ صفین به امامت مولای عارفان علی بن ابیطالب علیه السلام ، تا نماز خونین سحرگاه نوزده رمضان در محراب رنگین مسجد کوفه، تا نماز عشق در نینوا و کربلا، همه گویای نقش تربیتی و انسان سازی این دانشگاه عشق و محبت است. آری! همه مردم بیائیم و این مانور و نمایش عبادی و سیاسی، اجتماعی و فردی را در همه ابعاد زندگی خویش جهت آبادی دنیا و آخرت خود زنده نمائیم. این راه همه انبیای الهی و طریق فطرت و عقل سلیم است. لذا کسانی که از این مسیر فاصله گرفته‌اند، راه شیطانی و باطل، گمراهی و سقوط را انتخاب نموده‌اند. تاریخ در سطرهای خود بیان‌گر این واقعیت می‌باشد.

داستان

خواجه منصور وزیر «سلطان طغرل» مردی دانا، با تقوی و درستکار بود، روزی سلطان طغرل وزیر را قبل از طلوع آفتاب احضار کرد. مأموران به منزل وی رفتند و او را در حال خواندن دعا دیدند. امر پادشاهی را ابلاغ نمودند، ولی وزیر به گفته آنان توجهی نکرد و همچنان به خواندن دعا ادامه داد. مأموران بی‌اعتنایی او را به عرض رساندند، سلطان طغرل به سختی خشمگین گردید. وزیر پس از فراغت از نماز و دعا به دربار آمد. به محض ورود، شاه با تندى به وی گفت: چرا دیر آمدی؟ وزیر در کمال آرامش خاطر عرض کرد: ای پادشاه! من بنده خداوندم، چاکر سلطان طغرل، تا از بندگی خدا فارغ نشوم، نمی‌توانم به وظایف چاکری پادشاه قیام کنم. گفتار محکم و پر از حقیقت وزیر، شاه را سخت تحت تأثیر قرار داد و دیده‌اش را اشک آلود کرد و به وزیر آفرین گفت و سفارش کرد؛ که همواره به این روش ادامه بده و بندگی خدا را بر چاکری ما مقدم بدار، تا از برکت آن امور کشور همواره صحیح و استوار بماند. [31].

سبب عزت موجود نماز است نماز	زینت درگه معبود نماز است نماز
بی‌نماز از نظر لطف خدا محروم است	شرع را مقصد و مقصود نماز است نماز
روز و شب گریه حسین بن علی گریه کنی	شرط اول که دهد سود نماز است نماز

پیام‌ها

1. انسانی که عاشق حضرت امام حسین علیه السلام و یارانش می‌باشد، هرگز نماز را سبک نشموده، چه رسد که آن را ترک نماید. 2. زمانی که پیامبر و امام ما در سخت‌ترین شرائط نماز جماعت عشق و خوف را برقرار می‌نمایند، معلوم است، که وظیفه ما در قبال دین و اعتقادات، رفتار و عمل بسیار سنگین می‌باشد. 3. نماز رکن اساسی عملی دین اسلام است، که اگر آن عمل در پرونده مسلمان نباشد، بقیه اعمال او ارزشی ندارد. 4. جایگاه نماز جماعت و اهمیتش از اُحد تا کربلا بر همگان واضح است و ترک آن تقصیری بزرگ است. 5. یاد آوران نماز مورد دعای خاص حجت الهی قرار می‌گیرند.

امام حسین علیه السلام و منزلت امامان معصوم علیهم السلام

اشاره

زمانی که حبیب بن مظاهر اسدی برای حضرت عرض کرد: شما قبل از اینکه خداوند عزیز و بزرگ حضرت آدم علیه السلام را بیافریند چه بودید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحُ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنُعَلِّمُ لِلْمَلَائِكَةِ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ؛^[32] ما وجودهای نوری بودیم، اطراف عرش خدای رحمن دور می‌زدیم، پس برای فرشتگان سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله آموزش می‌دادیم». آری! امامان نور علیهم السلام قبل از این که معلم فرشیان باشند، استاد فرشیان بودند. تفسیر و بیان منزه بودن خدا را آموزش می‌دادند. آری! آن‌ها کلمه توحید را با تمام محتوای آن به ملائکه یاد می‌دادند و رمز سپاسگزاری از خداوند را برای آن‌ها بیان می‌کردند. از همین جاست، که زمان تولد امام حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته با رهبری جبرئیل امین برای تولد معلم و استاد خویش در عالم دنیا به محضر حضرت رسول خدا و علی و فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین حاضر می‌شوند. و آن مولود را تبریک و تهنیت می‌گویند. بله! قبل از این که فرشیان او را بشناسند، آسمانیان شاگردی او را نموده‌اند و جهت سپاس از استاد و شاد باش گفتن برای ورودش به عالم دنیا آمده‌اند. ابوذری می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛^[33] آگاه باشید، به درستی که اهل بیت من (سیزده مقام معصوم) در میان شما مثل کشتی حضرت نوح علیه السلام هستند. کسی که سوار کشتی شود، نجات می‌یابد و کسی که از آن عقب بماند. غرق می‌گردد». راستی اگر انسان به تاریخ ببیندیشد و آن را مورد بررسی قرار دهد. خواهد یافت، که بشر اگر فرزند پیامبر الهی هم باشد، ولی از دستورات او سر

باز زند، عذاب و مجازات دنیایی و آخرتی گریبانش را گرفته و برای همیشه او را تحت عذاب خویش قرار می‌دهد. پس راه نجات بشریت در گروه اطاعت از خدا و وحی و نبوت و امامت رهبران معصوم می‌باشد. که هستی برای وجود ارزشمند آن‌ها آفریده شده است. خداوند در حدیث قدسی فرمود: «لَوْلَاكَ لِمَا خَلَقْتُ الْأَفَلَكَ لَوْلَاكُمْ خَلَقْتُ الْأَفَلَكَ لَوْلَاكُمْ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفَلَكَ؛^[34] اگر تو نبودی هستی را نمی‌آفریدم. اگر شما دو نفر (محمد و علی صلی علیهما) نبودید، نظام وجود را خلق نمی‌کردم. اگر شما (چهارده معصوم علیهم‌السلام) نبودید، جهان هستی را نمی‌آفریم. این بیانات قدسی الهی جایگاه رفیع و ویژه این انوار الهی را بیان می‌نماید، که اینان اصل وجود هستند، بقیه فرع و شاخ و برگ‌های عالم هستی می‌باشند. حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هَذَانِ إِبْنَايَ مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛^[35] کسی که با این دو فرزندانم (حسن و حسین علیهم‌السلام) دوستی نماید، با من دوستی کرده و کسی که آن دو را ناراحت نماید، مرا خصمناک نموده است».

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست این چه شمع‌ی که جان‌ها همه پروانه اوست

هر کجا می‌گذرم نور رخسار جلوه‌گر است هر کجا می‌نگرم جلوه‌ مستانه اوست

حضرت خاتم الانبیاء فرمود: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ حسن و حسین علیهم‌السلام دو سرور جوانان اهل بهشت هستند». روایات و بیانات در عظمت کربلا، امام حسین علیه‌السلام و یارانش بسیار است، به گوشه‌ای از آن‌ها به صورت اختصار اشاره می‌گردد؛ 1. حسین چراغ هدایت است. (مصباح الهدی) 2. حسین کشتی نجات است. (سفینة النجاة) 3. زیارت و غسل او از ده‌ها حج و عمره با فضیلت تر است. 4. تربت او بهترین خاک در جهان هستی است، که خوردن آن موجب عزت و شرف، شفای روح و جسم است. 5. خاک کربلای

او بهترین تربت برای سجده کنندگان محضر حضرت حق است، تا در سجده بر خدا، عاشق دلباخته او را یاد نمایند. 6. حائر حسینی ارزش نمازش از جهت اختیار شکسته و تمام خواندن، چون مکه و مدینه است. 7. حسین ثارالله است، او خون خداست. 8. رمز تاریخ کربلای خونین او در قرآن، سوره حضرت مریم عَلَيْهَا آمده است. کهیصص، کافش: کربلا، هائش: هادی، یائش: یزید، عینش: عطشان، صادش: صبر اسیران کربلا. 9. در میان خاکها فقط تربت پاک کربلای او دارای عطر خاصی می باشد. 10. اهل بیت عَلَيْهِمُ برای زیارت امام حسین اجیر می گرفتند تا به نیابت آنها به زیارت حضرت مشرف شوند. 11. حسین وارث همه انبیاء از حضرت آدم عَلَيْهِ تا حضرت خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشد. 12. او آموزگار عرشیان و فرشیان بوده و هست. 13. او امام و حجت خدا، وصی پیامبر و سرور شهداء می باشد. 14. حضرت امام حسین عَلَيْهِ را زمان نوشیدن آب یاد نمایید. شیعی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی ^[36]. شیعیان من اگر آب نوشیدید مرا یاد نمایید؛ یا اگر نام غریب و شهیدی را شنیدید. پس برای من گریه و ناله کنید».

پیام‌ها

1. مقام و منزلت این انوار الهی را نمی‌توان درک نمود، عقل عاجز از درک و زبان ناتوان از بیان می‌باشد. 2. تمسک به راه، کلام و اندیشه آن‌ها نجات بخش انسان در تمام جهات در دنیا و آخرت می‌باشد. 3. مخالفین، دشمنان و ترک کنندگان راه آن امامان معصوم علیهم‌السلام گمراه و نابود گشته و کسانی که خود را دایه دلسوزتر از مادر می‌دانند، از دین جدا گشته و از مارقین محسوب می‌گردند. 4. انسان باید الگو، معلم و مربی خویش را انسان‌های پاک و معصوم قرار دهد، تا گرفتار خلاف، گمراهی و سقوط نگردد. 5. انسان باید اصول و فروع دین را در مکتب چهارده معصوم علیهم‌السلام بیاموزد، تا در اعتقادات و رفتار عملی خویش دچار لغزش نگردد.

امام حسین علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

از اصول عملی دین اسلام و همه ادیان آسمانی و سرلوحه همه فضیلت‌های علمی و عملی و با ارزش‌ترین اعمال طبق روایات و آیات، امر به معروف و نهی از منکر است. اولین و آخرین کار انبیاء و ائمه علیهم السلام برای زنده نمودن ارزش‌های انسانی و خوبی‌ها، زدودن گناه و فساد، ظلم، شرک و کفر، امر به معروف و نهی از منکر، شناساندن خوبی‌ها و بدی‌ها و معرفی ملاک تشخیص آن‌ها بوده است. هم‌چنین از جانب خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها در هدایت تکوینی، به نفس انسان الهام گردیده و در هدایت تشریحی ویژه انسان، به وسیله وحی و نبوت و امامت تشریح و تبیین گشته است. خداوند در سوره مبارکه شمس بعد از یازده قسم به خودش و همه هستی فرموده: **(فَاللَّهِمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا)** ^[37] پس خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را به نفس انسان الهام نمود، کسی که نفس و جان خویش را پاک نماید، قطعاً پیروز است. و کسی که طریق مکر و حيله را طی نمود، به هدف نمی‌رسد. لذا همه انسان‌ها خوبی‌ها، اعمال و رفتاری را که طبیعت و وجدان پاک بشر دوست می‌دارد و هر چه را نفوس انسانی از آن‌ها متنفر است، خداوند الهام نموده و بشر آن‌ها را می‌فهمد، چنان که نفوس پاک انسان، خوبی امر به معروف و نهی از منکر را هم می‌شناسد. اما ناخوشایند بودن این دو امر الهی و عقلی و وجدانی در نزد بعضی از مردم جامعه، به علت وجود حجاب‌های نفسانی، غرور و تکبر، منافع زودگذر دنیایی، اهداف غیر عقلایی و شرعی می‌باشد. زیرا عقل و شرع هیچ زمانی امر به خلاف فطرت و وجدان سالم نمی‌نمایند. بلکه دستورات آن‌ها برای تأمین امنیت و سعادت دنیا و آخرت بشر است. لذا خداوند این دو

رکن مهمی که حیات و عزت انسان در گرو آن است، به روح و اندیشه انسان‌ها وحی و الهام نموده است. و حرکت بر علیه آن دو امر الهی مسیری بر خلاف عقل و وجدان سالم، شرع و وحی الهی خواهد بود، که سرانجام سقوط و ذلت در پی خواهد داشت. لذا اهمیت و بزرگی این دو واجب الهی تا آن جاست، که خداوند بهترین امت‌ها را در قرآن امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر بیان نموده است: (وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ^[38]. هر آینه از شما گروهی دعوت به خوبیها می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و اینان پیروز و رستگارند». معروف: کارها و اعمال شناخته شده مورد عنایت انسانها است، که همه، آن‌ها را نیکی و خوب می‌دانند. منکر: اعمال و رفتاری که مورد انزجار و تنفر طبیعت، وجدان و عقل سالم انسانها است. (منکر: خلاف فطرت و معروف: موافق فطرت می‌باشد). خداوند در قرآن می‌فرماید: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) ^[39] شما بهترین امت‌ها شدید. آن امتی که برای مردم خارج شدند (آفریده شدند)، چون امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و ایمان به خداوند دارید». این آیه شریفه اهمیت هجرت، جهاد و تحمل مشکلات را برای زنده نمودن جامعه و نجات آن از ملاک‌های برتری قرار داده است. زیرا بهترین مردم کسانی هستند، که در جهت منافع دنیوی و اخروی، مادی و معنوی مردم قدم بر می‌دارند و آن‌ها را به معروف و منکر آشنا ساخته و امر و نهی نموده و قدرت ایمانی جامعه را در پرتو ارزش‌های توحیدی بالا می‌برند. لذا در زیارتنامه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: (وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ) ^[40] شهادت می‌دهم که تو [ای حسین بن علی علیه السلام] نماز را اقامه کردی و زکات را اداء نمودی و دستور به خوبی‌ها دادی و از بدی‌ها

بازداشتی». توضیح آن که؛ شهادت می‌دهم، با خون خود و یارانت، نماز خونین عشق را در مسلخ عاشقان اقامه کردی و با جان خویش زکات، که حق محرومین جامعه است، اداء نمودی و در مقابل همه کفر و شرک، معروف را با نثار جانتان به جامعه معرفی نموده و منکر را که مصداق بارز آن بیعت با یزید و اندیشه‌های پلید او بود بیان نمودی. امام حسین علیه السلام فرمود: «اعتبرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» وَقَالَ: «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ - إِلَى قَوْلِهِ - لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» وَإِنَّمَا غَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهَرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ؛^[41] ای مردم! عبرت و درس بگیرید، به واسطه آن چه خداوند دوستانش را از بدی ستایش عالمان یهود نصیحت نمود:» چرا علماء یهود گناه را دیدند و نهی نکردند؟ آنها مورد لعن هستند. بدرفتاری نمودند، خداوند بر آنها عیب گرفت؛ چرا که ظلم، فساد و منکر را دیدند و نهی نکردند، یا به خاطر منافع خودشان یا از ترس دیگران. امام حسین علیه السلام به قرآن استشهاد نمود: (فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنَ)^[42] از آنها [در راه انجام تکلیف و امر به معروف و نهی از منکر] ترسید، از من بترسید.^[43] وصیت امیر المؤمنین، انبیاء الهی، ائمه هدی علیهم السلام، انسانهای الهی و شهدا راه حق و فضیلت، امر به معروف و نهی از منکر بوده و همه در مسیر تحقق آن هجرت و جهاد نموده تا به شهادت رسیدند، حضرت موسی و ابراهیم علیهم السلام در مقابل فرعون و نمرود زمان خود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل ابوسفیان‌ها در جهت ریشه‌کن نمودن شرک و بت پرستی و زنده نمودن توحید، علی علیه السلام در مقابل ناکثین، قاسطین و مارقین و امام حسین علیه السلام در مقابل یزیدیان، از شهادت یحیی بن زکریا علیه السلام گرفته تا

سرهای بریده کربلا و نینوا، همه برای تحقق و عمل به این فریضه الهی صورت گرفته است. لذا این دو اصل در روایات از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد، با ارزش تر بیان شده است، و هم چنین، کارهای دیگر در مقابل امر به معروف و نهی از منکر به کف روی آب و یا قطره آب در دریا تشبیه گردیده است. لذا باید این دو امر مهم به بهترین روش بیان گردد. زیرا واجب‌تر از همه واجبات و موجب زنده شدن همه آنها و زدودن محرمات و ایجاد تقوای الهی در فرد، جامعه و حکومت می‌گردد.

داستان

در زمان «فتحعلی شاه قاجار»، در یزد عالمی بود، به نام «ملا حسن یزدی»^[44] که مورد احترام مردم بود. فرماندار شهر یزد به مردم، ظلم و بدی می‌کرد. ملا حسن ایشان را به کردار ناپسندش تذکر داد، ولی سودی نبخشید. شکایت او را برای فتحعلی شاه نوشت، باز فایده‌ای نداشت. چون در امر به معروف و نهی از منکر سعی بود، مردم یزد را جمع کرد و همگی فرماندار را به دستور او از شهر بیرون کردند. جریان را به فتحعلی شاه گزارش دادند. بسیار ناراحت شد و دستور داد، ملا حسن یزدی را به تهران احضار کردند. شاه به آخوند گفت: حادثه یزد چه بوده است؟ گفت: فرماندار تو در یزد حاکم ستمگری بود، خواستم با اخراج او از یزد شر او را از سر مردم رفع کنم. شاه عصبانی شد و دستور داد، چوب و فلک بیاورند و پاهای آخوند را به فلک ببندند، و همین کار را کردند. شاه به امین الدوله گفت: ایشان تقصیری ندارد، اخراج فرماندار بدون اجازه او توسط مردم انجام شده است. آخوند با این که پاهایش به چوب و فلک بسته بود، گفت: چرا دروغ بگویم، فرماندار را من به خاطر ظلم از یزد اخراج نمودم. سرانجام به اشاره شاه، «امین الدوله» وساطت کرد، و پای آخوند را از بند فلک باز کردند. شب، شاه در عالم خواب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دید، که دو انگشت پای مبارکش بسته شده است، پرسید: چرا پای شما بسته شده است؟ فرمود: تو پای مرا بسته‌ای! شاه گفت: هرگز من چنین بی ادبی نکردم. فرمود: تو فرمان ندادی که پاهای آخوند ملا حسن یزدی را در بند فلک نمودند؟! شاه وحشت زده از خواب بیدار شد و دستور داد، لباس فاخری به او بدهند و با احترام به وطنش بازگرداند. آخوند آن لباس را نپذیرفت و به یزد برگشت و پس از مدتی به کربلا رفت و تا آخر عمر در کربلا بود.^[45] داستان حضرت ابراهیم در مسیر زنده

کردن دین خدا و نهی از بت پرستی، چگونه عاشقانه اطاعت امر مولا نمود، که برای همیشه تاریخ، قهرمان سنگر توحید گردید.

اینان که به رسم عاشقی سوخته‌اند آئین وفانزد که آموخته‌اند
بر خرمن آتش زده چون ابراهیم نمرود و بساط کفر او سوخته‌اند

پیام‌ها

1. کارهای شناخته شده که مورد پسند عقل و وجدان سالم است، معروف گویند و کارهای بد و زشت که انسان از آن‌ها ناراحت می‌گردد، منکر نامیده می‌شود. 2. امر به معروف و نهی از منکر با شرایط تأثیرگذاری آن بر همه انسان‌ها به ویژه مسلمانان واجب است. 3. باید امر کردن به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها بوسیله تبلیغ و بیان، قدرت و حکومت و حتی در آخرین مراحل با تهدید و تنبیه اجراء گردد، تا جامعه با خوبی‌ها زنده و از بدی‌ها پاک سازی شود. 4. بهترین ثواب‌ها برای این دو واجب می‌باشد و با ارزش‌ترین امت‌ها، مردمی هستند، که آن دستور الهی را زنده نمایند. 5. انسان باید در مسیر احقاق حق و انجام وظیفه از سرزنش‌ها و دشمنان نترسد. 6. تاریخ نشانگر عزت و افتخار ملت‌هایی است، که در این طریق جان و مال را نثار کردند. 7. علمای ربانی در نزد خداوند و پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام احترام ویژه‌ای دارند.

امام حسین علیه السلام و هجوم فرهنگی

اشاره

مستکبرین در جهان امروز، بعد از ناکام ماندن جنگ‌های گرم علیه ملت‌ها و ملیت‌ها و بی‌ارزش شدن سلاح‌های مدرن روز، وارد جنگ سرد و حمله به اهداف اعتقادی، فکری و دینی مردم و جوامع بشری شده‌اند، این مهم را نه امروز، بلکه قرن‌ها قبل، اسلام و رهبران الهی در بیانات نورانی خویش روشن نموده و آن را در بالاترین درجه اهمیت قرار داده و سنگربانان و مدافعان این هجوم را در صدر حامیان دین شمرده و عمل و دفاع آن مرزبانان سنگرهای اندیشه و اعتقاد را از مهمترین اعمال و با فضیلت‌ترین رفتار در مقابل دشمنان حق و عدل بیان کرده‌اند. حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «مَا كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا قَطَعَتْهُ عَنَّا مَحَنَّتُنَا بِاسْتِنَارِنَا فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُوَاسِيَانَا أُولَىٰ بِهَذَا الْكِرَامِ اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عِلْمَهُ أَلْفَ أَلْفٍ قَصْرٍ وَ ضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النَّعْمِ؛^[46] افرادی، عهده‌دار مسئولیت یتیمانی نمی‌شوند، که به سبب مشکلات از علوم ما محجوب شده‌اند. پس آن‌ها را که از علوم ما فاصله گرفته‌اند بهره می‌دهند، تا آن یتیم را ارشاد و هدایت نمایند. مگر اینکه خداوند [درباره این یتیم نوازی و نجات دادن آن‌ها از ضعف فرهنگی و آشنا کردن آن‌ها، به علوم اهل بیت علیهم السلام] برای آن بنده می‌فرماید: ای بنده خدمتگزارم! من به این کرامت سزاوارم، که هدیه تو را در این یتیم نوازی بدهم. ای ملائکه! برای این بنده یتیم نواز فرهنگی، فکری و اعتقادی من در بهشت به عدد هر حرفی از علومی که به انسان‌ها یاد داده است، هزار هزار قصر قرار بدهید و هر چه این قصرها از وسایل و نعمت‌ها، حور و غلام نیاز دارد، به آن‌ها بیفزایید.» بله! این فرد نجات دهنده انسان‌هایی است، که پدر و

رهبر دینی ندارند و از علوم الهی بهره‌مند نیستند. این دلیل؛ اصل نیاز مربی و رهبر، امام و مرشد را برای یتیمان معنوی، دینی و روحی ثابت می‌کند؛ لذا نباید آن‌ها را آزاد و رها گذاشت؛ بلکه باید آن‌ها را زیر چتر و پوشش فکری، اعتقادی و عملی قرار داد؛ زیرا این کفالت اعتقادی، از نظام ارزشی اسلام است. در حکومت اسلامی باید تمام مسئولین و قوای سه‌گانه، بلکه همه مردم در جهت رشد فرهنگی و دینی جامعه بکوشند، تا مصداق یتیم‌نوازی مذکور قرار گیرند. امام حسین علیه السلام فرمود: «أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ رَجُلٌ يُرُومُ قَتْلَ مِسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ تَنْقِذُ مِنْ يَدِهِ وَ نَاصِبٌ يَرِيدُ إِضْلَالَ مِسْكِينٍ مُؤْمِنٍ مِنْ ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا تُفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ بِهِ يَقْمَحُهُ وَ يَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؛^[47] کدام یک از دو نفر که مورد هجوم قرار گرفته‌اند، نجاتشان نزد شما محبوب‌تر است؟ آیا انسان ضعیفی که مورد حمله جانی قرار گرفته یا نجات مؤمن مستضعف فکری و اعتقادی که مورد حمله اعتقادی قرار گرفته و او را از مسیر حق گمراه می‌کند؟ حضرت در مورد حملات فرهنگی تمام گروه‌های باطل فرمود: «بَلْ إِنْقَادُ هَذَا الْمِسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ؛ بله، نجات این بیچاره مؤمن که در دست ناصبی گمراه گرفتار شده، نزد من محبوب‌تر است. سپس امام حسین علیه السلام به آیه قرآن استشهاد نمود: (مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا مَنْ أَحْيَاهَا أَوْ أَرَشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) کسی که انسانی را از جهت فکری و اعتقادی زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است، کسی که او را هدایت و ارشاد کند و از کفر به سوی ایمان ببرد گویا مانند فردی است، که همه مردم زنده کرده است. این بیان، اهمیت کار فرهنگی و امر به معروف و نهی از منکر و نجات انسان‌ها را از حملات اعتقادی و ایمانی روشن‌تر می‌نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مَرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَ عَفَارِيْتُهُ يَمْنَعُونَهُمْ

عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنِ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ التَّوَّاصِبِ
 أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرِكَ وَ الْخَزَرَ
 أَلْفَ مَرَّةٍ لَأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنِ أَبْدَانِهِمْ؛^[48] علمای
 شیعه ما حافظان و نگهبانان مرزهایی هستند، که شیطان و حمایت کنندگان او
 [تحت فرمائش] پشت آن مرزها برای حمله بر شیعیان نشسته‌اند. عالمان شیعه
 مانع حمله شیاطین بر پیروان ضعیف ما هستند. [انسان در استضعاف فکری و
 اعتقادی، زود از دشمن فریب می‌خورد] و علمای شیعه، مانع سلطه ابلیس و
 پیروان، او بر شیعیان می‌شوند، آگاه باشید! شیعیانی که برای این امر منصوب
 شدند، با فضیلت‌تر از کسانی هستند، که با روم، ترک و خزر^[49]، هزار هزار
 مرتبه جهاد کردند؛ برای این که آن عالم شیعه از دینِ دوستان ما دفاع می‌کند و
 این جهاد کننده از بدن‌ها و جسم دوستان ما دفاع می‌نماید». حضرت رسول
 خدا ﷺ فرمود: «وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَعَالَمٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسِ مِنْ
 أَلْفِ عَابِدٍ لَأَنَّ الْعَابِدَ لِنَفْسِهِ وَ الْعَالِمُ لِغَيْرِهِ؛^[50] به خدایی که جان محمد
 ﷺ در دست او است، یک عالم الهی وجودش بر ضد شیطان از هزار نفر
 پرستش کننده [= کسی که فقط اهل نماز و ذکر است] قوی‌تر است؛ برای این که
 عبادت کننده کارش برای خود او است؛ ولی دانشمندان برای دیگران هستند».

صبحی چه پاک و روشن در آستین خود داشت	غوغای سربداران در شام آخر ما
زینب که میخروشید شیرانه بر ستمگر	دیگر چرا نگردد دنیا مسخر ما
پیغام انهدام دشمن فرارسیده	ایمن را بخون نوشتند گل‌های پسر پرما

پیام‌ها

1. مهم‌ترین یتیمان کسانی هستند، که سرپرست دینی و معنوی، فکری و
 فرهنگی ندارند. 2. عالمان الهی که متولی این ایتمام هستند، باید رسیدگی به این
 امور را مهم‌ترین برنامه خود قرار داده تا در جهت نجات آن‌ها از کمبدهای

فرهنگی موفق گردیده و آن‌ها را از تنهایی نجات دهند. 3. خرج و صرف بودجه در جهت یتیمان فکری و ایمانی، با ارزش‌تر از یتیم مالی و اقتصادی است. 4. ارزش ارشاد و هدایت این افراد، با بیان حسین بن علی علیه السلام و هدایای الهی که در بهشت به آن‌ها عرضه می‌شود، روشن می‌گردد، زیرا هر کلام روح بخش عالمان الهی جهت حفظ انسان‌ها از لقمه‌های نانی که تأمین جسم را می‌نماید، با ارزش‌تر و اصلاً قابل مقایسه ارزشی نیست. 5. حال با وجود بی‌سرپرستان اعتقادی و فکری چگونه قلم‌ها و بیان‌ها چون افعی آزاد باشند و این مستضعفان فکری و اعتقادی را طعمه لذیذ خود قرار دهند؟ 6. استضعاف اعتقادی و دینی از اقتصادی و نظامی بدتر و ضررش بیش‌تر و تقویت اعتقادات دینی از همه امور مهم‌تر است؛ ولی سرمایه‌گذاری فرهنگی در جامعه، بسیار ناچیز است، باید گفت: مسئولین همراه و هم‌گام با مردم در جامعه با امکانات وسیع سرمایه‌گذاری در جهت رشد و بالندگی اعتقادی و دینی بسیج گردند، تا مشکلات این طریق را حل نمایند. 7. دشمن را باید در مسایل فکری با استدلال و برهان محکوم نموده و استدلالشان را باطل نمود، لذا اگر انسان مؤمن، بدون استدلال و برهان با دشمن برخورد نماید و شکست خورد، باطل جلوه کرده و حق تضعیف می‌گردد. 8. با این استضعاف فکری و اعتقادی چگونه می‌شود، گروهک‌ها و احزاب و مطبوعات را آزاد گذارد، تا مستضعفان فکری و ایمانی را لقمه چرب خود قرار داده و آن‌ها را از عقیده و اعتقاد، خلع سلاح نمایند! به همین جهت تریبون‌های آزاد، بحث و کنگره‌ها و میزگردها باید متناسب با موضوع و کارشناسان آن تشکیل شود و اگر نتیجه آن برای مردم جامعه قابل درک بود، برای عموم قرار داده شود. عالمان و بزرگان اهل فضیلت فرموده‌اند: هر موضوع علمی را نباید برای هرکس مطرح نمود. این خیانت و ستم به مردم و

علم است. لیاقت‌ها و ظرفیت‌ها، عقل و درک و فهم افراد، مکان و زمان همه در انتخاب مطالب و نحوه بیان آن‌ها دخالت دارد. هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. اگر گروه‌ها و اندیشمندان به ظرفیت‌ها و پذیرش جامعه و مردم توجه نکنند و آزادانه مطالب را به دلخواه خویش مطرح کنند، نوعی خیانت است. لذا آزادی نباید در کنارش تخریب باشد و اگر مفاسدی مترتب گردید، نتیجه عدم مهار و کنترل می‌باشد و باید از این ضایعات جلوگیری گردد. 9. انسان باید بداند؛ که وجود شک و تردید، در دل‌ها درباره مسائل اعتقادی و فکری، موجب عدم قبولی عبادات و عدم اجابت دعاها می‌گردد، پس باید بکوشد، تا شبهات را به علم و یقین تبدیل نموده تا به امور دینی و دنیایی خود عالمانه عمل کند و ارزش حقیقی خود را دریابد. 10. زنده نمودن اندیشه و اعتقادات یک فرد در جامعه به اندازه حیات همه مردم ارزشمند است. 11. مبارزه در سنگرهای علمی و اعتقادی و پاسداری از آن محبوبتر و با فضیلت تر از جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است. 12. کسانی که فریب دشمنان فکری را خورده و تحت تأثیر تبلیغات و اندیشه آن‌ها قرار گرفته‌اند، سقوط کرده و راه نجات را از دست داده‌اند. 13. وجود مستضعفان فکری و اعتقادی در میان شیعه، مسؤولیت عالمان را سنگین تر و حساس تر می‌نماید. 14. امامان معصوم علیهم‌السلام، اندیشمندان الهی و علما را برای حفظ حدود و مرزهای فرهنگی و اعتقادی منصوب کرده‌اند. 15. شیاطین برای تسلط و نفوذ بر شیعیان، مرتب برنامه‌ریزی می‌کنند. 16. نگهداری این حدود، بسیار مهم تر از حفظ مرزهای خاکی است؛ زیرا اگر عقیده استوار باشد، حدود خاکی کشور حفظ می‌شود؛ ولی اگر اعتقاد و ایمان به خداوند، ضعیف باشد، کشور سقوط کرده و مرزهای خاکی و اعتقادی همه‌اش مورد تجاوز دشمنان از خدا بی‌خبر قرار می‌گیرد. 17. دشمنان دین به طور کلی، اعم از

داخلی و خارجی، جنی و انسی تنها مانع سر راه خود را عالمان شیعه می‌دانند و تاریخ هم این را به خوبی نشان داده است. 18. ارزش وجود عالم در مقابل شیاطین جنی و انسی (درونی و برونی) از همه انسان‌ها مؤثر و مفیدتر می‌باشد. 19. یک نفر عالم الهی در مقابل هجوم فرهنگی و اعتقادی از یک لشگری که قدرت دفاع اعتقادی و جواب مشکلات فکری و حل شبه‌ها و شک‌ها را ندارد، عزیزتر و نجات بخش‌تر می‌باشد. 20. اندیشه و علم عالمان الهی، نجات بخش و زنده کننده خویش و امت و جامعه می‌باشد. 21. عبادت یک شخص، عملی منحصر به فرد و مؤثر برای جمع نمی‌باشد؛ ولی تأثیر وجود علمی و عملی دانشمندان برای همه مردم از جهات دنیایی و آخرتی واضح است. تا آن جا که کفر و استکبار، دشمنان درونی و برونی را به مردم معرفی و آن‌ها را برای دفاع در مقابل دشمنان آماده می‌نماید. و در طول تاریخ و انقلاب‌های دینی واضح است، که علمای اسلام رهبران حرکت‌های آزادی بخش بوده‌اند. 22. حضرت رسول گرامی اسلام ﷺ اهمیت نقش وجودی عالمان الهی را در مقابل دشمنان اعتقادی و فکری و دینی، با یک سوگند و مقایسه روشن بیان فرموده است. از خداوند طلب می‌نماییم: پروردگارا! عقول، ارواح و قلوب و وجودمان را از شبهات اعتقادی و ایمانی تخلیه و به علم و یقین مزین فرما.

امام حسین علیه السلام و مناجات عاشقانه

اشاره

دعا رمزی بین عاشق و معشوق است، هر زمانی انسان می‌خواهد، با خدای خویش سخن بگوید، دعا به خواند، و اگر خواهان شنیدن کلام الهی و دوستدار صحبت کردن معشوق خویش است، قرآن به خواند. لذا در زندگی انبیاء و ائمه علیهم السلام تلاوت آیات و دعا خواندن جایگاه ویژه‌ای دارد، حضرت امام حسین علیه السلام در حساس‌ترین لحظات دست مناجات را بلند کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَى فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَتْ بِكَ ثِقَةٌ وَعِدَّةٌ»^[51] خدایا، تو اطمینان و تکیه‌گاه من در همه سختی‌ها هستی، و تو امید من در همه مشکلات و گرفتاریها هستی و تو در هر پیش‌آمدی از اموری که به من فرود می‌آید، وسیله اعتماد و پناه من هستی». حضرت امام حسین علیه السلام وقتی که به زمین کربلا رسید، همه فرزندان و برادران و اهل بیت را جمع نمود. سپس به آنها نظری نمود، ساعتی اشک ریخت، و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا عِتْرَةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَقَدْ أُزْعِجْنَا وَطَرِدْنَا، وَأُخْرِجْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا، وَتَعَدَّتْ بُنُوأُمِّيَةَ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنَا، وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^[52] خدایا! ما عترت پیامبر تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم، ما به زحمت افتادیم و از دیارمان طرد شدیم و از حرم جدمان خارج شدیم، و بنی امیه بر ما ستم نمودند، خدایا! حق ما را از آن‌ها بگیر، و ما را بر گروه کافر یاری فرما». جمله‌ای از دعای عرفه حضرت، «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَخِرْلِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ»^[53] خدایا! قرار بده مرا که از تو بترسم، مثل کسی که او را می‌بینم و مرا با نافرمانی خود به شقاوت و پستی نیانداز و خوبی‌ها را در حکم خویش برای من قرار بده و برکت را در

تقدیرت برایم مقدر فرما». «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْأَخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي وَ أَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمْتَنِي؛^[54] خدایا! قرار بده بی‌نیازی در وجودم و یقین را در دلم و اخلاص را در کارهایم، و نور را در چشمم و شناخت و شعور در دینم و با اعضای بدنم مرا بهره‌مند فرما و گوش و چشمم را دو وارث من قرار بده و مرا بر کسانی که به من ستم می‌نمایند یاری فرما».

داستان

«حاتم اصم» از عابدان وارسته و مخلص بود. یکی از مسلمین به نام «عصام بن یوسف» نزد او آمد و از روی اعتراض به او گفت: تو چگونه نماز می‌خوانی؟ حاتم گفت: هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد، برمی‌خیزم، وضوی ظاهری و وضوی باطنی می‌گیرم. عصام گفت: «وضوی باطنی چگونه است؟» حاتم گفت: «در وضوی ظاهر، اعضای وضو را با آب می‌شویم. اما در وضوی باطن، آن اعضاء را با هفت خصلت می‌شویم: 1) توبه، 2) پشیمانی از گناهان سابق، 3) ترک دلبستگی به دنیا، 4) ترک تعریف و ستایش مخلوقات، 5) ترک ریاست مادی 6) ترک کینه، 7) ترک حسادت. سپس به مسجد می‌روم و آماده نماز می‌شوم. در حالی که کعبه را پیش رو می‌بینم و خود را در برابر خدای بزرگ یکپارچه محتاج می‌نگرم. گویی در محضر خدا هستم، بهشت را در طرف راست و دوزخ را در طرف چپ و عزرائیل را پشت سر خود مشاهده می‌کنم و گویی پاهایم روی پل صراط قرار گرفته است و این نماز، آخرین نماز من است؛ سپس نیت می‌کنم و تکبیر پاک می‌گویم و حمد و سوره را با تفکر و تأمل می‌خوانم؛ آنگاه رکوع را با تواضع و خشوع انجام می‌دهم و سپس سجده

را با تضرع و زاری بجا می‌آورم و تشهد را با امید می‌خوانم و سلام نماز را با اخلاص می‌گوییم. مدت سی سال است، که نماز من این گونه است.» عصام به حاتم گفت: «این گونه نماز خواندن را شخصی غیر از تو نمی‌تواند انجام دهد.» سپس گریه سختی کرد و از خدا خواست، که چنین حالت عبادت را به او عنایت کند. [55].

پیام‌ها

1. دعا راه ارتباط مخلوق با خالق است. 2. دعا وسیله آرامش روحی و جسمی و یک نوع امیدواری در میان همه ناامیدی‌ها به رحمت بیکران الهی است. 3. همه انسان در هر مرتبه‌ایی از کمالات انسانی باشند. نیاز به مناجات و نجوا گری در محضر الهی دارند. 4. هر چه انسان در معرفت و شناخت بالاتر باشد. مناجات و عشق بازی او در خلوت شب و دل بیشتر می‌باشد. 5. دعا از سیره مستمره همه انبیاء و ائمه علیهم‌السلام اولیاء و خاصان درگاه الهی و همه مردم با ایمان می‌باشد. «الهی اذقنی حلاوة ذکرک؛ خدایا شیرینی یادت را به ذائقه من بچشان.»

اهداف قیام حسینی علیه السلام

اشاره

حضرت امام حسین علیه السلام اهداف قیام خویش را بوسیله نامه‌ائی به بزرگان بصره نوشت و آن‌ها را جهت یاری خویش فرا خواند: «مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مَالِكِ بْنِ مِسْمَعٍ، وَالْأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَالْمُنْذِرِ بْنِ جَارُودٍ، وَمَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو وَ قَيْسِ بْنِ الْهَيْتِمِ. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، أَمَّا بَعْدُ فَأِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَاتَةِ الْبِدْعِ، فَإِنْ تَجَبَّيْتُمْ تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ». ^[56] درود بر شما، اما بعد، به درستی که من شما را به جهت زنده کردن پایه‌های دین و مرگ و نابودی بدعت‌هایی (که گذشتگان پایه‌گذاری نمودند، دعوت می‌نمایم). اگر اجابت نمودید، به راه رشد هدایت شده‌اید». حضرت امام حسین علیه السلام در نامه‌ائی به برادرش محمد حنیفه بعد از شهادت به توحید و رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت به حقانیت بهشت و جهنم و خارج شدن از قبرها و آمدن قیامت نوشت: «وَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، وَشَيْعَةِ أَبِي عَلِيٍّ بِنِ ابِيطَالِبٍ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْتَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بَسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي؛ ^[57] به درستی که من به عنوان شرارت و سرکشی و فساد نمودن و ظلم کردن از [مدینه الرسول خارج نشدم. همانا به درستی که برای طلب اصلاح در امت جدم و شیعیان پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام خارج شدم، برای این که امر به معروف و نهی از منکر نمایم. و در مسیر و روش جدم و پدرم حرکت کنم». در ادامه حضرت فرمود: «فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛ ^[3] پس کسی که از من پذیرفتن حق [مطلوب حاصل شده] پس خداوند سزاوارتر به حق است و

کسی که بر علیه من [مطالب را] رد کند. من صبر می‌کنم تا خداوند بین من و قومم به حق قضاوت نماید. و او بهترین حکم‌کنندگان است». حضرت علی علیه السلام، امیر بیان، اهداف قیام را این گونه بیان می‌نماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا ائْتِمَاسُ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَّامِ؛^[4] خدایا به درستی که می‌دانی، از جانب ما اشتیاقی به سلطنت و حکومت نمی‌باشد و ما در خواستی برای چیزی از بهره‌های دنیا نداریم». حضرت علی علیه السلام در ادامه بیانات خویش می‌فرماید: «وَلَكِنْ لِيَبْرَزَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ يَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامُ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ؛^[5] قیام برای این که پایه‌های دین تو (ای خدا) آشکار شود و اصلاح را در شهرهای تو ظاهر نمایم، تا ستم‌دیدگان از بندگان تو در امان باشند و حدود و احکام تو تعطیل نگردد». آری این‌ها بیان اهداف نهضت علوی و حسینی بود. که در جهت اصلاح جامعه و زدودن مفسد اجتماعی و حاکم نمودن اخلاق زیبای انسانی، نجات دادن محرومین و مظلومین از زیر ستم و چکمه ظالمین و زنده نمودن حدود الهی و دینی و ریشه کن کردن رفتارها و کارهای حرام شرعی و عقلی و عرفی، همه این‌ها در جهت تحقق آرمان‌های رسالت حسینی و علوی می‌باشند.

داستان

بهترین قصه در تحولات و انقلاب‌های اجتماعی و مردمی، داستان انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی می‌باشد، که آن رهبر فرزانه توانست، اسلام را حیات تازه بخشیده و حاکمیت و توان قدرت آن را در جهان امروز، نمایش بگذارد و به همگان ثابت نماید، که حدود و احکام الهی زنده و جاوید تا روز قیامت می‌باشد. بلکه باید که خلق در یابند علت اصلی قیام حسین‌بهر احیای دین شهادت، یافت زنده شد نام دین، زنام حسین

پیام‌ها

1. انقلاب‌ها باید در جهت ریشه کن نمودن عوامل فساد و ایجاد رشد و اصلاح جوامع بشری باشد. 2. تحولات اجتماعی باید قانون و احکام الهی را در مسیر فطرت بشری زنده نماید. 3. انقلاب باید جامعه را از مردگی و بی‌توجهی خارج نموده و روح امر به معروف و نهی از منکر را زنده نماید. 4. انقلاب باید حقوق مظلومان را زنده و با ظالمین در نبرد و یاور مستضعفین باشد. 5. انقلاب باید روش‌های شرعی و دینی، سیره انبیاء و اولیاء و عقلاء را از جهت عملی و اعتقادی زنده نماید.

امام حسین علیه السلام و مهدویت

اشاره

امامت و حکومت حضرت مهدی (عج) که بعد از وفات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آغاز گردید و از سال 260 (ه.ق)، غیبت^[58] صغرای حضرت شروع شد، که در این مدت افرادی جانشین او و رابطه بین مردم با حضرتش بودند، که این نیابت را خاصه می‌گویند، لذا در این مدت چهار نفر از جانب حضرت معین شدند، که به ترتیب زیر 69 سال نیابت حضرت را عهده‌دار بودند. 1. ابو عمرو و عثمان بن سعید عمری. 2. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری؛ 3. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی. 4. ابوالحسن علی بن محمد سمی. اما بعد از 69 سال که از غیبت صغری گذشت، غیبت کبرای حضرت از سال 329 (ه.ق) آغاز و تا ظهور حضرت استمرار دارد. نیابت در این زمان‌ها عامه است، زیرا ائمه معصومین علیهم السلام، شرائطی را برای شایستگیان خلافت و جانشینی خویش بیان کرده‌اند، هرکس مصداق آن‌ها قرار گیرد، منصب امامان نور، به آن‌ها از جهت ولایت اجرائی واگذار می‌گردد. حدیث اول: امام حسین علیه السلام در مورد نهمین جانشین خود بیانات روشن و راه‌گشا و هدایتگری دارند. که روح مکتب انتظار را زنده و استمرار این طریق را تا تحقق عینی حکومت جهانی اسلام بیان می‌کند. «مِنَّا اِثْنَى عَشَرَ مَهْدِيَا وَاوَّلَهُمْ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ وَاٰخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي»^[59] از ماست، دوازده مهدی، اول آن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آن‌ها، نهمین از فرزندان من است. «وَهُوَ الْاِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَحْيِي اللّٰهَ بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ وَيَطْهَرُ بِهٖ الدِّينَ وَيَحِقُّ الْحَقُّ عَلٰى الدِّينِ كُلِّهٖ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^[60] و او امامی است، که قیام به

حق می‌کند. خداوند به واسطه او زمین را بعد از مردنش زنده می‌نماید. خداوند به وسیله او دین را ظاهر، اسلام را بر تمام دین‌ها پیروز می‌کند، اگر چه برای مشرک‌ها ناخوشایند باشد». حضرت در ادامه فرمود: «لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤْذُونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛^[61] برای آن امام (عج) غیبتی است، که گروهی در آن غیبت از دین برمی‌گردند و گروهی دیگر ثابت قدم می‌مانند و مورد اذیت دیگران قرار می‌گیرند و برای آنها گفته می‌شود، چه زمانی این وعده محقق می‌گردد، اگر راست می‌گویید. سپس امام فرمود: «أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؛^[62] آگاه باشید! همانا کسانی که در غیبت آن امام (عج) بر اذیت‌ها و دروغ‌پردازی‌ها مقاومت می‌کنند، به منزله جهادکننده با شمشیر در محضر پیامبر ﷺ می‌باشند».

داستان

استاد بزرگوارمان آیه الله حائری (دامه برکاته) می فرمایند: «از جمله قضایای عجیبی که در زمان خود دیدم، این بود که گفتند در قم، مردی است به نام آقای حاج شیخ عبدالوهاب روحی که رفیق پنجاه ساله من است و جناب آقای حاج مهدی اخوی (سلمهما الله تعالی عن الآفات و البلیات) خدمت این مرد که منزل او در خیابان ایستگاه راه آهن بود، رفتیم. مردی پیر و نورانی بود و آثار حقیقت و درستی در جبهه او واضح و روشن بود و دستگاه رادیوی او هم در همان اطاق پذیرایی بود، و این دلیل بود، بر این که این مرد اهل تظاهر و دکان داری نیست. ما داستان تشریف را از او پرسیدم، گفت: «من «خویی» هستم. نظامی بودم و در مدرسه نظام کشور ترکیه نیز تحصیل کرده‌ام. مدتها در قشون بودم. یک زمانی در تهران پای منبر بودم، ناطق دستوری را برای کسی که بخواهد به خدمت حضرت «عج» برسد، ذکر کرد و من آن دستور را عمل کردم و خدمت حضرت رسیدم، پس از آن که مرد نورانی دستور را بدون مضایقه و تردید، برای ما نقل کرد، من از او دو سؤال کردم: یکی آن که آیا به طور معاینه خدمت آقا رسیدی؟ معلوم شد به طور مکاشفه می‌رسیده است. سؤال دوم این بود، که شما چه خصوصیت اخلاقی داشتید؟ گفت: من در هیچ اوضاع و شرایطی نماز خود را ترک نکردم و دیگر اینکه به احدی ظلم و ستم نکرده‌ام.» [63]

مهدی است آنکه نهضت قرآن بپا کند	مهدی است آنکه نیک و بد از هم جدا کند
مهدی است آنکه بر تو توحید پاک را	در قلب‌های تیره و آلوده جدا کند
مهدی است آنکه دولت عدل جهانیش	حق عظیم عتبرت و قرآن ادا کند
مهدی است آنکه وقت نماز جماعتش	عیسی بصد نیاز باو اقتدا کند
مهدی است آنکه تابش خورشید طلعتش	قبر نهان فاطمه را بر ملا کند

پیام

1. انتظار فرج از بزرگترین اعمال و عبادات می باشد. 2. حکومت جهانی حضرت مهدی به تمام ادیان و مکتب‌های دنیا پیروز می گردد. 3. ثبات قدم و صبر در زمان غیبت و انجام وظیفه توفیقی است، که نصیب عده‌ای خاص می گردد. 4. تحمل مشکلات و سختی‌ها در زمان غیبت و در انتظار مصلح جهانی، فضیلت جهاد در رکاب پیامبر خدا ﷺ را دارا می باشد.

در طول تاریخ غیبت کبری علماء ربانی مشعلداران طریق هدایت الهی، پویندگان راه حسینی در جهت اهداف حضرتش گام‌های مؤثری برداشته و بشریت را در این وادی عزت و شرف راهنمایی و هدایت نموده‌اند. حدیث اول: امام حسین در مقام و منزلت علما خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «ذَلِكَ بَانَ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءُ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ فَانْتُمْ الْمَسْئُولُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةُ وَمَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفْرِقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ؛^[64] به درستی که اجرای احکام و دستورات به دست علمای الهی است، که مورد اعتماد بر حلال و حرام خدا هستند. پس شما از آن مقام خلع شدید و لذا جدای شما از آن منصب تحقق نیافت، مگر به وسیله تفرقه شما از حق و اختلافان در سنت (نبوی) بعد از دلائل روشن». عامل سقوط شما از جایگاه رفیع حکومتی و اجرایی که همان به نمایش در آوردن قدرت الهی در قالب حکومت اسلامی می‌باشد، تفرقه‌های فکری و عملی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد، لذا وضع جوامع اسلامی و نقش واقعی علما در رشد فرهنگی و بالندگی، شعور اجتماعی و سیاسی جامعه، در گرو وحدت بزرگان و علما می‌باشد، تا آن‌ها با اتحاد اسلامی مردم را در مسیر فطرت الهی هدایت نمایند. و از اختلاف آراء و تفرقه‌های عملی و اندیشه‌ای آن‌ها را حفظ نمایند. حدیث دوم: امام صادق علیه السلام در حدیث معروف عمر بن حنظله: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدَرَوِي حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ

عَلَيْنَا رَدُّ و الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ؛ ^[65] کسی که از میان شما [مؤمنان] سخنان [و بیانات] ما را بیان کند و در حلال و حرام ما دقت و اندیشه نماید و احکام ما را بشناسد، پس امت باید راضی باشد، که او [در تمام موارد حَکَمَ و] قاضی شما باشد. همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ پس اگر به حکم ما دستور دهد و از او قبول نشود، به درستی که حکم خدا را کوچک شمرده و با ما مخالفت نموده و رد کردن حکم ما، رد کردن خداوند است و آن عمل در حد شرک به خداوند است». حدیث سوم: نامه‌ای به خط مولایمان حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرج الشریف) وارد شده است، که مرقوم فرموده‌اند: «أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَتَّكَ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ ^[66] اما درباره آن چه پرسیدی، خداوند تو را راهنمایی کند و تو را ثابت قدم بدارد، تا این که فرمود: اما در حوادثی که اتفاق می‌افتد و پیش می‌آید، [و شما به موارد آن‌ها آگاهی دینی ندارید یا وظیفه را نمی‌دانید] به روایان [و بیان کنندگان] سخنان ما مراجعه کنید. همانا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم». حدیث چهارم: امام صادق عليه السلام فرمود: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ^[67] صَائِبًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مَطِيعًا لَأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلَّهُمْ؛ ^[68] اما کسی از فقها که نفس خود را نگه دارد و دین خداوند را نگهبان باشد و با هوای نفس مخالفت کند، پیرو امر مولا باشد، بر عوام [غیرمجتهدین] است، که از آن‌ها تقلید نمایند. آن شرایط را بعضی فقیهان شیعه دارند، نه همه آن‌ها». بنابراین؛ مردمی که خود در اسلام و دین مجتهد نیستند، باید از فقیهانی که چهار شرط بیان شده را دارا هستند، تقلید نمایند.

پیام‌ها

1. علما دارای مقام اجتهاد، بیان و اجرای احکام الهی هستند. 2. علما امین خداوند در ابعاد فهم و عمل، بیان و ابلاغ و حفظ هستند. 3. اتحاد فکری، اعتقادی و عملی علمای الهی در مقام اجراء و حکومت موجب تقویت و رشد و بالندگی در حکومت اسلامی می‌گردد. 4. در طول تاریخ، تفرقه‌ها و اختلافات بین علماء و رهبران الهی، اندیشمندان و حاکمان، صدمات سنگینی به جامعه اسلامی و اسلام وارد نموده، که قابل جبران نبوده و نیست. 5. تفرقه‌های اعتقادی و عملی در میان مسلمین خصوصاً در صدر اسلام، موجب غصب خلافت الهی شده و اسلام ناب را از بستر حقیقی خود خارج نموده و مسلمین را به انزوا کشانده است. 6. فقیه باید حافظ نفس خود از تمام گناهان و رذایل بوده، در انجام واجبات و ترک محرمات بکوشد؛ تا بتواند نجات بخش خود و دیگران باشد. 7. عالمان دینی باید با خواسته‌های نفسانی مخالف بوده، عقل، ایمان و رضایت خدا و بنده را بر هر چیز دیگر مقدم بدانند. 8. اطاعت بی‌قید و شرط، بی‌چون و چرا از خداوند سبحان که روح اسلام و تسلیم است، در این فرزندگان الهی باید حاکم باشد. 9. پاسداران سنگر رسالت انبیا، باید در شرایط عادی و سخت، حافظ دین خدا در سنگرهای سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی باشند و مصلحت اسلام را در اندیشه و عمل، از اهم واجبات الهی بدانند. 10. مردم از کسانی که اهل گناه و جهل، فسق و هوای نفسانی می‌باشند، حق تقلید کردن ندارند و اگر این چنین کنند، آیه قرآن آنان را سرزنش می‌کند؛ (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بَأْيَدِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ بِمَا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ) ^[70] وای بر کسانی که کتاب الهی را با دست خود می‌نویسند؛ سپس می‌گویند: این از جانب

خداوند است. برای آن که بهای کمی را خریداری نمایند؛ پس وای بر آن‌ها! از آن چه دست‌هایشان نوشت. و وای بر آن‌ها! از آن چه به دست می‌آورند».¹¹

افرادی که احکام الهی را تحریف نموده، به خداوند نسبت دروغ و بهتان می‌دهند در برزخ و دوزخ گرفتار عذاب الهی خواهند بود.¹² در زمان غیبت کبرا که به مقام معصوم علیه السلام دسترسی نیست، وظیفه هر انسان مسلمانی که مجتهد نیست، تقلید از فقیهان جامع الشرایط است، چنان که تقلید در تمام ابعاد زندگی اجتماعی محقق است، مثل افرادی که از پزشکان در پزشکی و صنعتگران در صنایع تقلید می‌کنند. در امور دین هم اگر کسی مجتهد نیست، باید از کارشناسان دین تقلید کند.¹³ راه‌های عمل به دین اسلام؛ اجتهاد، تقلید و عمل به احتیاط می‌باشد.¹⁴ شناسایی این فقیهان، وظیفه همه کسانی است که می‌خواهند، از آنان تقلید کنند.¹⁵ عالمان، فقیهان و صاحب نظران علوم الهی که شرایط جامع دارند؛ امر و فتوای آن‌ها در زمان غیبت کبرا، حجت و دلیل شرعی از سوی امام معصوم علیه السلام است؛ لذا نباید از وظیفه غفلت ورزید، بلکه باید از دستورات و فتوای آن‌ها پیروی کرد.¹⁶ وظیفه ماست، که درباره مسایل روز، اختلافات سیاسی و اعتقادی به عالمان الهی رجوع کنیم.¹⁷ جایگاه راویان احادیث چهارده معصوم علیهم السلام در واقع منصبی واگذار شده از جانب خدا و رسول و امامان نور می‌باشد.¹⁸ کسانی که شناخت کارشناسی و اجتهادی در احادیث، حلال و حرام الهی دارند، از جانب مقام معصوم منصوب شده و فتوای آن‌ها دلیل شرعی بر مردم می‌باشد.¹⁹ حکم این فقیهان باید اجرا شود و مورد بی‌اعتنایی قرار نگیرد.²⁰ رد کردن احکامی که از جانب فقیهان صادر شده، انسان را از وادی توحید به شرک می‌کشاند.²¹ احترام به فتوای مراجع، محترم شمردن احکام الهی است.

امام حسین علیه السلام و غیبت

اشاره

احکام الهی در جهت فطرت و عقل، وجدان و عرف جامعه انسانی می‌باشد، یکی از مسائل مورد انزجار طبع و عقل سلیم انسان غیبت است، که ضررهای زیادی بر وحدت و محبت مردم، اقوام و خویشان و اجتماع می‌زند، ارواح و جان و آبروی انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد. در این زمینه آیات و روایات زیادی است، که به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌گردد، فردی نزد حضرت امام حسین علیه السلام از مردی غیبت کرد، حضرت فرمود: یا هَذَا كَفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّهَا أَدَامُ كَلَابِ النَّارِ؛^[71] ای مرد، خود را از غیبت کردن حفظ کن، به درستی که غیبت غذا و نان و خورشت سگ‌های آتش [جهنم] است». خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ)^[72] ای کسانی که ایمان آوردید، نباید یکی از شما دیگری را غیبت نماید، آیا یکی از شما دوست دارد، که گوشت برادر مرده خویش را بخورد؟ پس شما از این عمل [که ضد طبیعت انسانی است] بیزارید، بترسید از خداوند به درستی که خدا توبه‌پذیر و مهربان است. پس انسان باید خود را از گناهان حفظ نماید، تا سربلند و مفتخر و ارزشمند گردد. راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم: «الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولُ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحَدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا؛ وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ؛^[73] غیبت: کلامی که در مورد برادرت بگویی، و آن را خداوند بر او پوشانده است. اما آن چه درباره او ظاهر است، مثل تندخویی و شتابزدگی، غیبت نیست و تهمت و بهتان آن است، که بگویی درباره او آن چه در او نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ

فِي جَوْفِهِ؛^[74] غیبت کردن در دین مرد از خوره در درون انسان زودتر تأثیر می‌گذارد». یعنی این عمل زشت و گناه کبیره دین مسلمان را به سرعت تخریب و از او می‌گیرد. از پیامبر ﷺ درباره غیبت سؤال شد؟ حضرت فرمود: «تَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ اغْتَبَتْهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ؛^[75] برای کسی که غیبت او را نمودی، هر زمانی که او را یاد کردی برایش طلب آموزش کن».

داستان

در عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردی بر جمعی که نشسته بودند، می‌گذشت. یکی از آنان گفت: من این مرد را برای خدا دشمن دارم. آن گروه گفتند: به خدا قسم که سخن بدی گفتی، به او خبر می‌دهیم، به وی خبر دادند. آن مرد به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و سخن او را باز گفت. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را خواست و از آن چه درباره وی گفته بود، پرسید. مرد گفت: آری، چنین گفتم. رسول خدا فرمود: چرا با او دشمنی می‌کنی؟ گفت: من همسایه اویم و از حال او آگاهم، به خدا قسم ندیدم، که جز نماز واجب، هرگز نماز بگذارد! آن مرد گفت: یا رسول الله، از وی پیرس آیا دیده است که من نماز واجب را از وقت خود به تأخیر اندازم، یا بد وضو بسازم و رکوع و سجود را درست انجام ندهم؟ حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید، مرد گفت: نه، سپس گفت: به خدا ندیدم جز ماه رمضان، که هر نیکوکار و بدکاری روزه می‌گیرد، هرگز در ماه دیگر روزه بگیرد! آن مرد گفت: یا رسول الله، از وی پیرس آیا دیده است که من در روز رمضان افطار کرده باشم یا چیزی از حق آن ضایع کرده باشم؟ حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید، و او گفت: نه، باز گفت: به خدا هیچگاه ندیدم به سائل و فقیری چیزی بدهد و ندیدم که چیزی از مال خود انفاق کند، مگر این زکاتی که نیکوکار و بدکار آن را اداء می‌کنند! مرد گفت: از او پیرس آیا دیده‌ای است، که چیزی از آن کم گذاشته باشم، یا با خواهان آن چانه زده باشم؟ گفت: نه. آن گاه رسول خدا به آن مرد فرمود: برخیز و برو، شاید این شخص از تو بهتر باشد.

پیام‌ها

1. غیبت تجاوز به حقوق و آبروی دیگران است. 2. غیبت: حمله به دیگران از راه دور و نزدیک در حالی که آنها اطلاع ندارند، تا از حقوق خویش دفاع

نمایند، مثل مرده‌ای که قدرت دفاع کردن از خویش را ندارد.3. عمل غیبت مورد انزجار و تنفر طبیعت بشر و فطرت و وجدان سالم انسان می‌باشد.4. بیشتر زشتی و خرابی غذای روح و جسم انسان غیبت است.5. آن چه در غیاب شخص می‌گویند، اگر صحیح باشد، غیبت و اگر دروغ باشد تهمت نامیده می‌شود. موارد استثنایی غیبت

1. مشورت برای ازدواج یا استخدام و امثال این‌ها.2. کسی که فسق و بدی او آشکار است و خودش هم باکی از اظهار آن ندارد.3. احقاق حق و شهادت دادن.4. کسی که به او ستم شده و می‌خواهد، داد خواهی کند. از ظلم و ستم ظالم سخن می‌گوید.5. در موارد استثنا شده، فقط ذکر گفتنی‌هایی که هدف را تأمین می‌کند، جایز و بقیه حرام است.

امام حسین علیه السلام و زهد

اشاره

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: ای فرزندان آدم درباره مرگ و قبر، قیامت و شهادت اعضای بدن، وضع پدران و فرزندان خود فکر کنید، چه شدند؟ به دنیا و جلوه‌های زیبای آن وابسته نشوید، بلکه آن را رها نمایید، زیرا دنیا و آن چه در آن است، فانی می‌گردد، پس بی رغبت و بی توجه به دنیا و زینت‌های آن شوید، که معنای زهد همین است. حضرت فرمود: «يَا بَنَ آدَمَ! تَفَكَّرْ، وَ قُلْ: أَيْنَ مُلُوكُ الدُّنْيَا وَ أَرْبَابُهَا، الَّذِينَ عَمَّرُوا خَرَائِبَهَا، وَ احْتَفَرُوا أَنْهَارَهَا، وَ غَرَسُوا أَشْجَارَهَا، وَ مَدَّنُوا مَدَائِنَهَا فَارْقُوهَا وَ هُمْ كَارِهُونَ وَ وَرَثَتُهَا قَوْمٌ آخَرُونَ، وَ نَحْنُ بِهِمْ عَمَّا قَلِيلٍ لَاحِقُونَ»^[76] ای فرزند آدم فکر کن و بگو [یعنی خودت به جانت خطاب کن] پادشاهان و اربابان دنیا [که در طول تاریخ بیش‌تر در دنیا عیش و لذت نمودند] کجایند! کسانی که خرابه‌های دنیا را آباد نمودند و جوی‌های آب و قنات‌ها را کردند، و درخت‌ها را کاشتند و شهرها را ساختند، سپس از همه آن‌ها جدا شدند، در حالی که ناراحت بودند و گروه دیگر آن را به ارث بردند و ما هم با زمان کمی تأخیر به آن‌ها ملحق می‌شویم». مثال: سیب بخواید یا نخواهد باید از درخت جدا گردد و دیگر برای او بازگشتی به درخت امکان ندارد. در میان این میوه‌ها، پوسیده، نارس، شکوفه‌های یخ زده و ریخته شده، سیب‌های رسیده زیبا و خوشبو وجود دارد. اما در میان همه آن‌ها میوه آخری مورد هدف آفرینش الهی می‌باشد، لذا انسان‌ها هم اگر در جهت آفرینش زیبا و عالی و رنگ الهی به خود گیرند و خلیفه خدا و جلوه جمال جمیل حق گردند که هدف از خلقت بشر هم در اسلام و قرآن همین است. در این جا این گل سرسبد نظام وجود به کمال حقیقی خود نایل خواهد گشت. مردی از حضرت علی علیه السلام در خواست موعظه

نمود، حضرت جملات زیبایی بیان فرمودند «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَقُولُ بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ؛^[77] نباشید از کسانی که گفتارشان زاهدانه است، ولی رفتار عملی آنها دل بستگی به دنیا [و جلوه‌های زیبایی آن اعم از سیاسی و اقتصادی و غیره] می‌باشد».

داستان

بنی‌امیه هزار ماه خلافت کردند و در این مدت چهارده نفر به خلافت رسیدند. اولی آنها معاویه بود و آخری آنها مروان حمار (مروان بن محمد بن مروان بن حکم) نام داشت که پس از ابراهیم ابن ولید بر مسند خلافت تکیه زد و پنج سال و اندی حکومت کرد و سرانجام با وضع فجیعی در سال 132 هجری قمری به هلاکت رسید و با هلاکت او حکومت هزار ماهه بنی‌امیه منقرض گردید. در مورد قتل مروان این مثال رایج شد: «ذَهَبَتِ الدَّوْلَةُ بِيَوْمِهِ!» (دولت هزار ماهه بنی‌امیه با یک ادرار کردن از بین رفت!) که داستانش چنین است: مروان سوار بر اسب با سپاه خود در برابر سپاه بنی‌عبّاس می‌جنگید. از اسب پیاده شد، تا ادرار کند، سپس وقتی خواست سوار شود، اسب پا به فرار گذاشت و هرچه دنبالش کردند، به آن نرسیدند. در نتیجه، مروان در بیابان تنها ماند و جمعی از دشمن به او رسیدند و او را کشتند و سرش را از بدنش جدا کردند و به این ترتیب با یک بار بول کردن دولتش بر باد رفت! از عجایب! این که مروان چند روز قبل از کشته شدن زبان یکی از خدمتکاران را به جرم نَمّامی بریده و جلوی گربه‌ای انداخته بود. از قضای روزگار زبان مروان را بریدند و به بیابان انداختند و همان گربه آمد و آن زبان را خورد.^[78]

پیام‌ها

1. تا انسان از غیر خدا جدا نگردد، به معشوق حقیقی خویش دست نمی‌یابد. 2. زهد و بی‌توجهی به چهره‌های زیبا و دل‌فریب دنیا، رمز پیروزی افتخار، رسیدن به معرفت و حقیقت است. 3. تاریخ؛ پیام‌رسان بسیار روشنی است، تمام تاریخ سازان، رهبران و اندیشمندان با آزاد شدن از زندان و اسارت دنیا توانسته‌اند، به جایی رسیده و بشر را به کمال و ترقی برسانند. 4. عاشق زمانی فدای آفریننده خود می‌شود، که از غیر او آزاد و رها شده باشد. لذا کسانی که در کربلا، نینوا و عاشورا حاضر شدند، ابتداء دنیا و دنیامداری یزیدیان را، در قالب زر، زور و تزویر رها کردند؛ تا توانستند، در مسلخ عشق، جانبازی نموده و خون خویش را در سرای او هدیه نمایند. 5. عزت و عظمت، کرامت و شجاعت، جهاد و شهادت، علم و عمل، شناخت و شعور همه در گرو آزادی انسان از قید و بندها، زنجیرهای اسارت دنیا و جلوه‌های دروغین آن می‌باشد.

امام حسین علیه السلام و شیعه بودن

اشاره

حسینی شدن و حسین گونه بودن و در این طریق حق تا پایان عمر ماندن، موجب حیات و مرگ با عزت می‌گردد. مردی خدمت حضرت امام علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از شیعیان خاص شما هستم. حضرت فرمود: «یا عبدالله فَإِذَا أَنْتَ كَأَبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ علیه السلام الَّذِي قَالَ اللَّهُ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ فَإِنْ كَانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ وَهُوَ طَاهِرٌ مِنَ الْغَشِّ وَالْغُلِّ فَأَنْتَ مِنْ مُحِبِّينَا؛^[79] ای بنده خدا! تو مثل حضرت ابراهیم خلیل هستی، آن کسی که خداوند [درباره او در قرآن] فرمود: به درستی که از شیعیان او ابراهیم است، زمانی که با قلبی سالم و پاک به محضر خدا آمد. پس اگر دل تو مثل قلب ابراهیم علیه السلام است، پس تو از شیعیان ما هستی و اگر دل تو مثل قلب او نیست. پس آن دل پاک از ناخالصی و آلودگی است. پس تو از دوستان ما هستی.»

حَلَّالٌ جَمِيعٌ مَشْكَلَاتِ اسْمِ حُسَيْنٍ شَوِينِدَه لَوُوحِ سَيِّئَاتِ اسْمِ حُسَيْنِ
ای شیعه تو را چه غم ز طوفان بلا جانی که سفینه نجات است حسین

در بیان دیگر حضرت می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَغِلٍّ وَدَغَلٍ وَ لَكِنْ قُلُوبُ أُنَا مِنْ مَوَالِيكُمُ وَ مُحِبِّيكُمُ؛^[80] به درستی که از شیعیان ما کسانی هستند، که دل‌هایشان از کینه و آلودگی و خیانت پاک باشد، لکن بگو من از دوستان شما هستم.» حضرت فرمود: «مَا أَعْلَمُ أَحَدًا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ، إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ»^[81] احدی را بر آئین حضرت ابراهیم علیه السلام نمی‌دانم، مگر ما و شیعیان ما و بقیه مردم از کیش و آیین ابراهیمی بر کنارند.» خداوند از قول ابراهیم، در قرآن می‌فرماید: (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي)

همانا کسی که از من پیروی نماید، از من است.» حضرت با استدلال و بیان واضح، شیعه واقعی را معرفی و دوستان را از شیعیان جدا نموده است. مقام شیعه شدن و بودن را در صدر کمالات معرفی کردند. حضرت امام حسین علیه السلام برای ابان بن تغلب فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ؛^[82] کسی که ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است.» ابان با تعجب می گوید، عرض کردم از شما اهل بیت. حضرت فرمود: «مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي؛ از ما اهل بیت است، از ما اهل بیت، از ما اهل بیت، آیا شنیده‌ای گفتار بنده صالح (الهی حضرت ابراهیم علیه السلام را در که قرآن فرمود) پس کسی که از من پیروی کرده، همانا او از من است.»

ای شیعه پیروی کن، از راه او کوه زیر
در خط سرخ اسلام، نورالهدای حسین است
بویندگان راهش با خون چنین نوشتند
در آسمان توحید شمس الضحی حسین است
نمازم بر آن شهیدی کاندردم شهادت
در جهه بر لب او فریاد یا حسین است

پیام‌ها

1. از اهل بیت شدن و رسیدن به کمالات آنها بسیار مهم و دشوار است، زیرا شیعه واقعی شدن قلب و جان و اندیشه پاک لازم دارد.
2. دوستی واقعی با اندیشه و عمل صالح و قرار گرفتن در سیره آنها محقق می‌گردد.
3. انسان باید در همه ابعاد و حالات زندگی خویش عشق و دوستی خود را به آنها اعلان نماید.
4. روح تسلیم و اطاعت هر چه بالاتر رود، عشق و محبت را روز افزون‌تر می‌نماید، تا جان را فدای راه آن کند.
5. شیعه واقعی پیروی بی چون و چرا از آن مقامات عصمت می‌باشد.

امام حسین علیه السلام و ظلم ستیزی

اشاره

زشتی ظلم و ستم جزء فطرت و آفرینش الهی انسان و از الهامات هدایت تکوینی می‌باشد. لذا همه انسان‌ها و حیوانات از تجاوز و تعدی دیگران ناراحت می‌گردند و آن را قبیح دانسته و برای دفاع از خویشتن اقدام نموده، تا آن جا که جان خویش را فدا می‌کنند. در قرآن شریف و روایات نورانی اهل بیت علیهم السلام مبارزه با ظلم و زیر بار ستم دیگران نرفتن تشویق و ظلم پذیری و خودباختگی در مقابل قدرت‌های شیطانی زشت شمرده شده است. پس راهیان حق باید در این سرا به اسوه‌های حسنه و الگوی زیبای انسانی اقتدا نمایند. که حضرت امام حسین علیه السلام و حسینیان برای زنده نمودن روحیه مبارزه با ظلم و فساد هر چه از جان و مال داشتند، نثار و ایشار نمودند. امام حسین علیه السلام خطاب به فرزندش امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَ ظَلْمُ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ»^[83] ای فرزندم! دوری کنید از ستم نمودن به کسی که یار و یآوری غیر از خداوند علیه تو ندارد». انسان باید توجه کند، که ضعیف‌اگر کسی را ندارد، اما قدرت ازلی و ابدی الهی در نظام هستی پشتوانه آن‌ها است. خداوند در قرآن می‌فرماید: (اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا)^[84] خداوند یار و یآور مؤمنین است. «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^[85] خداوند از انسان‌های با ایمان دفاع می‌نماید». حضرت علی علیه السلام در آخرین لحظات عمرش سفارش فرمود: كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا و لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛^[86] [ای فرزندانم! حسنم، حسینم] با ظالمین همیشه در ستیز و دشمنی باشید [سازش و آشتی با ظالم معنا و مفهومی ندارد] و برای مظلوم یار و یآور باشید». با ظالم در ستیز باش، تا حقوق مظلوم را از او بگیری و شر جنایتکاران را برای همیشه از سر آن‌ها کوتاه و ریشه‌کن نمائی.

داستان

مردم مدینه و مبارزه با ستم (واقعه حرّه)؛ یزید بعد از جریان عاشورا، دست به ظمی دیگر زد و به وسیله پیرمرد بی‌باک و مریض و جسوری به نام «مسلم بن عقبه» مشهور به «مُسْرِف» در بیست و هشتم ماه ذی الحجة الحرام سال شصت و سوم هجری، در حالی که دو ماه و نیم به مرگش مانده بود، دست به غارت و کشتار مردم مدینه از صغیر و کبیر زد و نسبت به قبر شریف پیامبر بی حرمتی نمود. بعد از اینکه ظلم و فسق یزید بر اهل مدینه واضح گردید، عده‌ای که از نزدیک در شام اعمال شنیع او را دیدند، آمدند، فرماندار یزید «عثمان بن محمد» و «مروان حکم» و سایر امویین را بیرون کردند، و مردم با «عبدالله بن حنظله غسیل الملائكة» بیعت کردند. یزید که شنید، لشگری به فرماندهی «مسرف» روانه مدینه کرد. مردم مدینه در بیرون مدینه در ناحیه‌ای به نام «سنگستان» برای دفاع آمدند و درگیری سنگینی رخ داد، عده‌ای از اهل مدینه کشته و به طرف قبر مطهر پیامبر گریختند. لشگر «مسرف» آمدند و با اسبهای خود وارد روضه، منوره شدند، آنقدر کشتند، که مسجد و روضه منور پر از خون شد و تعداد کشته‌گان را قریب به یازده هزار نفر نوشتند. برای نمونه یکی از جنایات و ظلم آنها را نقل می‌کنیم: مردی از اهل شام از لشگر یزید بر زنی از انصار که تازه طفلی زائیده بود و در بغلش بود، وارد شد و گفت: مالی برایم بیاور، زن گفت: به خدا سوگند چیزی برای من نگذاشته‌اند، که برای تو بیاورم، گفت: تو و فرزندت را می‌کشم. زن گفت: این فرزند «ابن ابی کبشه انصاری» یار رسول خداست، از خدا بترس. آن شامی بی رحم پای کودک مظلوم را در حالی که پستان در دهانش بود کشید، و او را بر دیوار زد، که مغز کودک بر زمین

پراکنده شد.^[87] چون مردم مدینه کشته‌های بسیار دادند، بزور بیعت با یزید را قبول کردند، جز دو نفر؛ یکی حضرت امام زین العابدین علیه السلام و دیگری «علی بن عبدالله بن عباس» که البته حاکم امام را فرا خواند و او بر «مسرف» وارد شد و مسرف رعب و ترسی در دلش جای گرفت و امام را به قتل نرساند و علی بن عبدالله هم خویشان مادری او در لشکر مسرف بودند و آنها مانع از این شدند، که او را به قتل برساند.^[88]

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی تنگین است
نه ظلم کن به کسی و نی ه زیر بار ظلم برو که این مرام حسین است و منطقی دین است

پیام‌ها

1. فطرت بشر از ظلم و ظالم متنفر بوده، و آن را مورد تقبیح نفرین قرار می‌دهد.
2. هر کسی با عقل و فطرت و وجدان سالم از مظلوم حمایت می‌نماید.
3. اکثر ظالمین و کسانی که از ستم دیگران رنج نمی‌برند، انسانیت و عقل و قلب وجدان سالم را از دست داده‌اند.
4. خالق جهان هستی و رهبران الهی، امر به حمایت از مظلوم و دشمنی با ظالم می‌نمایند.

امام حسین علیه السلام و روضه خوانی

اشاره

یادآوری مصیبت‌های مظلومین تاریخ به ویژه سید و سالار شهیدان و مظلومان تاریخ بشریت، سومین وصی بر حق پیامبر و سلالة الرسول، حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین از ارزش والایی برخوردار می‌باشد. این روضه را زمانی جبرئیل امین در وقت توبه حضرت آدم ابوالبشر خواند و روزی پیامبر و علی و فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین خواندند. امام حسین علیه السلام در کربلا و نینوا مصیبت‌هایی را یادآور نموده، به مناسبت‌ها جمله‌هایی را بیان فرمود، که همه‌اش مصیبت و گریه، مظلومیت و اشک می‌باشد. حضرت فرمود: «أَنَا قَتِيلُ الْعِبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى؛^[89] من کشته سختی‌ها و ستم‌ها هستم، مؤمنی مرا یاد نمی‌کند، مگر اینکه اشک می‌ریزد». حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَنْتَهِي بَنِي أُمِيهِ مُلْكُهُمْ حَتَّى يَقْتُلُونِي، وَ هُمْ قَاتِلِي، فَلَوْ قَدْ قَتَلُونِي لَمْ يَصِلُوا جَمِيعاً أَبَداً، وَ لَمْ يَأْخُذُوا عَطَاءً فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعاً أَبَداً؛^[90] قسم به خدایی که جان حسین در دست اوست، حکومت بنی‌امیه تمام نمی‌شود، تا این که مرا می‌کشند، در حالی که آن‌ها قاتل من هستند، پس آن‌ها با کشتن من به اهداف خود نمی‌رسند و هیچ کدام از آنها هدیه‌ایی برای این عمل در راه خدا نمی‌گیرند». توضیح آن که؛ این‌ها اگر برای رسیدن به حکومت دنیا و منافع خود بوده‌اند، با شهادت من به مقصدشان نایل نمی‌گردند. امام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ قَتِيلٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي، وَ الَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ وَ عَلَى الْأَرْضِ هَاشِمِي يَطْرُقُ؛^[91] به درستی که من و اهل بیتم اولین کشته‌های این امت هستیم و قسم به آن کسی جان حسین در دست اوست، قیامت بر پا نمی‌گردد، مگر این که فرزندان هاشم در این زمین زندگی می‌کنند». گویا حضرت بیان می‌کند؛ که

با کشتن ما نسل هاشمی ریشه کن نمی‌شود. آری! نه فرزندان پیامبر محو می‌شوند، نه اندیشه‌ها و رسالت او و نه روش و منش حسینی برای زنده نمودن و حفظ کردن دین خدا، بلکه همه این موارد زنده و جاوید است.

ای ییاد تو در عالم آتش زده بر دلها
هر جا ز فراق تو، چاک است گریبانها
ای گلشن دین سیراب از اشک محبانست
از خون تو شد رنگین هر لاله به بستانها

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى مَاءِ الْفُرَاتِ يَلُوحُ كَأَنَّهُ بَطُونُ الْحَيَاتِ يَشْرِبُهُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ الْكَلَابُ وَ الْخَنَازِيرُ وَ آلُ الرَّسُولِ ﷺ يَمُوتُونَ عَطْشًا؛ [92] ای مردم! آیا نمی‌بینید، که آب فرات مثل شکم ماهی‌ها موج می‌زند، یهود و نصارا و سگها و خوکها از آن آب می‌نوشند، در حالی که اهل بیت پیغمبر ﷺ در حال تشنگی می‌میرند. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقابل شمر فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ لَا تَقْتُلُونِي، فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكُمْ قَتْلِي، وَ لَا أَنْتَهَاكَ حُرْمَتِي، فَإِنِّي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ جَدَّتِي خَدِيجَةُ زَوْجَةِ نَبِيِّكُمْ وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلُ نَبِيِّكُمْ. الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ [93] از پروردگارتان بترسید، مرا نکشید، به درستی که شهادت من و بی‌حرمتی به حرمم برای شما حلال نمی‌باشد، به درستی که من پسر دختر پیغمبر شما و مادر بزرگ من حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ همسر پیامبر شما و شاید این کلام پیامبرتان به شما رسیده است، که فرمود: حسن و حسین جوانان اهل بهشت هستند.»

داستان

«جعفر بن عفان» نقل می‌کند: که داخل شدم، به خدمت امام صادق علیه السلام و آن حضرت مرا مقرب نمود و نزدیک خود جا داد. پس از آن فرمود: ای جعفر! سر حلقه عشق ممکنات است حسین شافع به جزاء و عرضتست حسین کوتاه مکن دست تو دست از دامن او البته بدان باب نجات است حسین

عرض کردم: بله، خدا مرا فدای شما کند. فرمود: به ما رسیده، که تو شعر خوب درباره امام حسین علیه السلام می‌گویی، عرض کردم: آری. خدا مرا فدای شما کند. فرمود: بگو پس من انشاء نمودم و آن حضرت و کسانی که نزد ایشان بودند، گریستند، تا اشک بر گونه و محاسنش جاری شد. بعد فرمود: ای جعفر! ملائکه مقرب در اینجا حاضرند و کلمات تو را استماع می‌کنند، که در مصیبت حسین علیه السلام می‌گویی و گریه می‌کنند، مثل گریه ما و بلکه بیشتر. ای جعفر! خدا بهشت را بر تو واجب کرد. آنگاه حضرت فرمود: آیا می‌خواهی از فضیلت آن برای تو بیشتر بگویم؟ عرض کردم: بلی. فرمود: کسی نیست که در مصیبت حسین علیه السلام ذاکر باشد و گریه کند یا دیگری را بگریاند، مگر این که خدای تعالی بهشت را برای او واجب می‌فرماید و گناهانش را می‌بخشد. ^[94].

پیام

1. یادآوری مظلومی مظلومان تاریخ به ویژه شهدای کربلا، خاصه سالار شهیدان، از شعائر الهی و احترام و تعظیم آن تکلیف الهی است. (وَمَنْ يَعْظُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) کسی که نشانه‌های دین را احترام نماید. آن علامت تقوای دل‌های آنهاست. 2. زوایای روضه‌ها و مصیبت‌ها دریچه‌های ورود به آن‌ها بسیار زیاد و حساس و عاطفی است. 3. در طول تاریخ همه بزرگان مجالس عزای بندگان الهی را محترم شمرده‌اند، و در میان همه آنها جلسات

حضرت ابی عبدالله الحسین را در صدر احترام قرار داده‌اند.4. در مجالس روضه آن حضرت از ملائکه و انبیاء و ائمه و مادرش حضرت زهرا علیها السلام تا مردم معمولی همه شرکت می‌نمایند، و بر آن افتخار و حاجات خود را گرفته و مشکلات را با نور آن نورالله حل می‌نمایند. چرا که حسین حلال مشکلات است.

امام حسین علیه السلام و برائت از دشمنان

اشاره

یکی از شعارهای حماسی و شورانگیز امام حسین علیه السلام که روح برائت و بیزارى و عدم پذیرش بیعت با یزیدیان را در برداشته است، شعاری است؛ که امام خطاب به یزیدیان فرمود: یزید ما را بین مدارا کردن و پذیرش ذلت مخیر کرده است: «هیئات منا الذله؛ از ما ذلت و پستی دور است» یعنی ما دوستی با دشمنان دین خدا و بیعت با آنان را ذلت و شکست می‌دانیم و در تبیین اندیشه خود می‌فرماید: زمانی که زندگی در تسلط و حاکمیت ظالمینی چون یزیدیان باشد، مرگ سرخ و شهادت برای من سعادت و عزت و شرف است. این تفکر در طول تاریخ به عنوان اوج اندیشه‌های حماسی، الهی و سازنده مطرح بوده و هست. تاریخ نویسان در طول زمان این افکار را در تاریخ ثبت نموده‌اند و عمل آنان را دانشگاه انسان سازی، مردانگی، آزادی، صلابت و شجاعت دانسته‌اند. لذا حضرت در ادامه فرمود: «إِنَّا وَ بَنِي أُمِّيَّةَ تَعَادِينَا فِي اللَّهِ فَ نَحْنُ وَ هُمْ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^[95] به درستی که ما با بنی‌امیه در راه خدا، در ستیز و جنگ هستیم و این نبرد ما با آنها تا روز قیامت ادامه دارد». لذا برائت از دشمنان دین در هر شکل و گروهی تا روز قیامت استمرار خواهد داشت. اصل حماسه‌طلبی و احقاق حق به خاطر وجود باطل است، که بین این دو گروه آشتی وجود ندارد. مگر این که یزیدیان تاریخ از منش و رفتار عملی خویش دست بردارند. لذا تبری از ارکان اساسی فروع دین بوده و بر همه مسلمین با دلیل نقلی و عقلی واجب می‌باشد. در سوره مبارکه توبه آمده است: (بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ)^[96] بیزارى خدا و رسولش از مشرکینی است، که با شما پیمان بسته و سپس آن را نقض کردند. و آیه (وَ آذَنُ

مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) [97]

اعلانی از خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج واجب به درستی که خدا و رسولش بیزار از مشرکین هستند. لذا مسئله براءت از مشرکین در متن و نص صریح قرآن، مطرح است. تاریخ صدر اسلام نشانگر براءت رسول گرامی اسلام ﷺ در مقابل مشرکین و تمام بت‌های زمان، یک عمل اعتقادی و دینی می‌باشد. پاک سازی کعبه و مسجد الحرام از شرک و مشرکین دلالت بر تبری عملی به عنوان یک وظیفه الهی و دینی می‌باشد. وجود تبری در فروع دین روشن‌گر یک اصل عملی در منش و سیره مسلمین می‌باشد. هم چنان که نماز واجب است، براءت از دشمنان دین هم از واجبات می‌باشد. در زیارت عاشورای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام ابتداء انسان صد مرتبه اعلان بیزاری و تنفر نسبت به دشمنان امام می‌نماید. سپس آماده اظهار ادب و صد مرتبه سلام و درود می‌شود. پس بدون تبری، تولی که دوستی و ارتباط با خدا و رسولش و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد محقق نمی‌گردد.

داستان

ثقه صالح متقی «حاج حسن یزدی» که از نیکان نجف اشرف و پیوسته مشغول عبادت و زیارت بود، از ثقه امین حاج محمد علی یزدی که مرد فاضل صالحی بود، نقل کرد؛ که در یزد دائماً مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شبها در مقبره خارج یزد که در آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروف به «مزار» است، بسر می‌برد. او را همسایه‌ای بود، که در کودکی با هم بزرگ شده و به نزد یک معلم می‌رفتند، تا آنجا که بزرگ شد و شغل عُشّاری پیش گرفت و در همان مقبره مرد. نزدیک محلی که آن مرد صالح بیتوته می‌کرد، او را دفن کردند. پس از گذشتن کمتر از ماهی او را در خواب دیدند، که در هیئت نیکویی است. پس، به نزد او رفت و گفت: من مبدأ و منتهای کار تو و ظاهر و باطن تو را می‌دانم و از آن‌ها که احتمال نیکی در باطن ایشان است، نبودی و شغل تو مقتضی جز عذاب نبود، پس به سبب چه عملی کدام عمل به این مقام رسیدی؟ گفت: همینطور است که گفتم. من در اشدّ عذاب بودم، از روز وفات تا دیروز که زوجه استاد اشرف حداد فوت شد و در این مکان او را دفن کردند (و اشاره کرد به موضعی که قریب صد ذرع از او دور بود) و در شب وفات او حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوم امر به رفع عذاب از این مقبره فرمود؛ پس حالت ما نیکو شد و در سعه و نعمت افتادیم. پس، از خواب متحیرانه بیدار شد و حداد را نمی‌شناخت و محله او را نمی‌دانست؛ پس در بازار حدادان از او تفحص کرد و او را پیدا نمود. از او پرسید: برای تو زوجه‌ای بود؟ گفت: آری، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان دفن کردم. گفت: او به زیارت ابی عبدالله علیه السلام رفته بود؟ گفت: نه. گفت ذکر مصائب او می‌کرد؟ گفت: نه. گفت: مجلس تعزیه داری داشت؟ گفت: نه. آنگاه

پرسید: چه می‌جویی؟ خواب را نقل کرد، گفت: آن زن مواظبت داشت به زیارت
عاشورا [98].

پیام‌ها

1. انسان باید اول موقعیت خود را با دشمنان اعلام نماید، سپس به محضر
دوست اظهار ادب و ارادت نماید. 2. مردم باید، مردانگی، غیرت، آزادی و
دین‌داری خود را فدای خواسته‌های شوم دشمنان ننمایند. 3. روح بی‌زاری و
تبری عامل نبرد حق و باطل در طول تاریخ است. 4. مبارزه با روش و منش و
اندیشه هر کسی، بیانگر نبرد و جنگ با صاحب تفکر است. 5. زمانی که خدا و
رسولش برائت از دشمنان را اعلان می‌نمایند. همه مردم از باب (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ
أَطِيعُوا الرَّسُولَ) باید این طریق حق را به پیمایند، چنان چه در درود فرستادن از
خدا و ملائکه پیروی می‌کنند. (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) [99]؛ خدا و ملائکه بر پیامبر و خاندان او درود
می‌فرستند، پس ای مؤمنین شما هم بر او و اهل بیتش درود بفرستید». پس مردم
باید در اظهار محبت به خدا و دوستانش و در دشمنی با دشمنان خدا و رسول و
امامان معصوم عليهم السلام در صفی واحد به عنوان واجب الهی عمل نمایند.

امام حسین علیه السلام و آزادی

اشاره

آزاد مردان و آزاد اندیشان، اندیشه و رفتار خویشان را اسیر و برده دنیا و سیاست آن نکرده، بلکه خود را در محضر حضرت حق بنده او نموده، از آزادی و مردانگی که جزء روحيات طبیعی و آفرینش هر انسانی است، حفاظت نموده‌اند و از سلب آزادی، متنفرند. حتی جانوران از قفس و منع آزادی بیزارند، لذا در بین انسان‌ها آزادی در محدوده قانون، عقل و شرع، عرف عمومی و سیره عقلاء و مقامات معصوم علیهم السلام دارای ارزش والایی است و خارج از این موارد ظلم و خیانت به اجتماع و عموم مردم محسوب می‌گردد. و با طریق آزاد منشی که باید همه حقوق خدا و مردم در آن مراعات گردد و به حقوق دیگران تعدی و تجاوز نشود، سازگاری ندارد. لذا امام حسین علیه السلام خطاب به لشکر یزید می‌فرماید: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ: [100] اگر برای شما دینی نمی‌باشد. پس در دنیای خویش آزاده باشید». آزادی عمل و اندیشه در محدوده قانون موجب کمال انسان و بالندگی او و جامعه می‌گردد. امام حسین علیه السلام فرمود: «الْحُرُّ يَدْعُ هَذِهِ اللُّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؛ [101] آزادگان این باقیمانده غذا را [که در لای دندان‌هاست و اشاره به دنیا و تمام سرمایه‌های آن دارد] برای اهل آن واگذار می‌نمایند».

داستان

روزی حضرت کاظم علیه السلام از در خانه «بشر حافی» در بغداد می‌گذشت که صدای ساز، آواز و رقص را از خانه او شنید. ناگاه کنیزی از آن خانه بیرون آمد و دستش خاکروبه بود و برکنار در خانه ریخت. امام فرمود: ای کنیز صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ عرض کرد: آزاد است. امام فرمود: راست گفتی! اگر بنده بود، از مولای خود می‌ترسید. کنیز چون برگشت «بشر حافی» بر سر سفره شراب بود و پرسید. چرا دیر آمدی؟ کنیز جریان ملاقات با امام را نقل کرد. «بشر حافی» با پای برهنه بیرون دوید و خدمت آن حضرت رسید و عذر خواست و اظهار شرمندگی نمود و از کار خود توبه کرد. آری! این رهائی از دامن گناه و آزاد نمودن هوای نفس و قرار گرفتن در طریق عقل و شرع است.

سلسله مردم آزاد، حسین است آنکس در این ره سر جان داد حسین است

درسی بیه بشر داد بیه دستور الهی درسش عملی بود، نه کتبی، نه شفاهی

پیام‌ها

1. انسان باید در رفتار عملی و اعتقادی، گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی و اخلاقی، مردانه و آزاد باشد و برده زر و زور و تزویر دیگران نباشد و استقلال و آزادی که جزء فطرت بشریت است، در نهاد خویشتن حفظ نماید. 2. مردم در زمان امام حسین علیه السلام می‌دانستند. حضرت کیست و این حرکت و انقلاب چگونه و چرا پیش آمده است. برای دنیای خویش از عمل به حق و عدل فاصله گرفتند، لذا امام علیه السلام خطاب به آن‌ها فرمود، شما بنده یزیدیان نباشید. یعنی آزادانه و دور از هر وابستگی حزبی و جناحی بیندیشید، که حق با کیست؟ 3. دین به مجموعه قوانینی اطلاق می‌شود، که تمام ابعاد زندگی، بشر را به تعادل و توازن و عدالت اجتماعی برساند. 4. انسان باید برای رسیدن به

زندگی سیاسی و اقتصادی مطلوبِ خویش، آزادی خود را از دست ندهد. 5. در جنگل، شیر، شیر را نمی‌درد، انسان آزاده هم باید برای رسیدن به متاع دنیوی و شیطانی خویش، انسان‌ها را هدف هجوم بی‌رحمانه اعتقادی و مالی، جانی و آبرویی و سیاسی قرار ندهد. 6. حضرت سالار شهیدان به بشریت ثابت نمود، دفاع از عقیده و ایمان، حق و عدل از تمام آنچه در دنیا است، بالاتر و ارزش آن عظیم‌تر می‌باشد، تا آنجا که اساسی‌ترین سرمایه‌ها که جان انسان است، باید فدای آن گردد، تا حق و عدل و دین، اسلام و قرآن و عترت، جاودانه بمانند. 7. فلسفه حماسی مردان بزرگ تاریخ اسلام از جمله امام حسین علیه السلام این گونه است، که رهایی از قید و بندهای درون و برون را از نظام ارزشی دینی می‌دانند و در راه تحقق آن همه سرمایه‌های مالی و جانی را فدا می‌نمایند.

امام حسین علیه السلام و دنیا

اشاره

دنیا از دنائت، به معنای پستی است، در مقابل آن کرامت و بزرگواری است. وابستگی به کرامت‌ها، انسان را بزرگوار می‌نماید و ارتباط با جلوه‌های مذموم دنیا بشر را از انسانیت ساقط می‌کند. امام حسین علیه السلام فرمود: «فَانِ الدُّنْيَا لَوَبْقِيَتْ لِأَحَدٍ، وَبَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، لَكَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ، وَأَوْلَى بِالرِّضَاءِ، وَارْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ»^[102]؛ به درستی که اگر دنیا برای احدی باقی باشد و فردی در دنیا باقی بماند، انبیاء الهی سزاوارتر به باقیماندن در دنیا و بهتر به رضا و قضای الهی هستند (یعنی تسلیم امر و حکم و تقدیر او می‌باشند) به درستی که خداوند دنیا را برای آزمایش و سختی‌ها آفرید و اهل دنیا را برای رفتن و مردن آفرید». دنیای ممدوح: اگر انسان از دنیا به عنوان وسیله‌ایی برای رشد و کمال و کسب رضایت خالق خویش در مسیر عبادت و بندگی که همان طریق فطرت و آفرینش خویش است، حرکت نماید، این بهره‌وری از دنیا که وسیله تکامل او می‌گردد، مورد ستایش است. دنیای مذموم: زمانی که دنیا و آن چه در آن است، بشر را از حق و عدالت، وحی و نبوت، فطرت و آفرینش خویش جدا نماید، این وابستگی مذموم است. انسانها چهار گروهند: اول: گروهی که دنیا را می‌خواهند: (يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَنَا فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ)^[103] کسی که می‌گوید، پروردگار ما! به ما دنیا بده، و برای او در آخرت بهره‌ایی نیست». دوم: گروهی که دنیا و آخرت را طلب می‌کنند: (وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)^[104] از مردم کسانی که می‌گویند: پروردگار ما! دنیا و آخرت را به

ما کرامت نما و ما را از آتش جهنم حفظ فرما. سوم: کسانی که دنیا و آخرت ندارند. چهارم: کسانی که آخرت دارند و از دنیا بهره‌ای ندارند. مردی از اهل کوفه به حضرت نامه نوشت، ای آقای من! خوبی‌های دنیا و آخرت را به من خبر بده، امام در نامه‌ای چنین مرقوم فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَمَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ؛»^[105] به نام خداوند بخشنده و مهربان اما بعد، فردی که رضایت خدا را با خشم مردم طلب کند. خداوند او را در کارهای مردمی کفایت می‌کند و کسی که رضایت مردم را با خشم الهی بخواهد، خداوند او را به مردم واگذار می‌نماید. امام حسین علیه السلام فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيُقِمْ! فَلَا يَقُومُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ وَكَانَ علیه السلام كَثِيرًا مَا يَتَمَثَّلُ وَيَقُولُ؛»^[106] زمانی که قیامت شد، منادی صدا می‌زند: ای مردم! کسی که برای او بر خداوند پاداشی است، پس باید قیام کند. سپس به جزء اهل خوبیها کسی قیام نمی‌کند. (برای گرفتن حق و ثوابش) و امام علیه السلام بسیار مثال می‌زد و می‌فرمود (يا أَهْلَ لَدَاتِ الدُّنْيَا لَا بِقَاءَ لَهَا إِنَّ إِعْتِرَارًا بِظُلْمٍ زَائِلٌ حُمُوقٌ)^[107]. ای اهل خوشی‌های دنیا برای دنیا بقایی نیست، به درستی که فریب خوردن به سایه نابود شدنی (دنیا) حماقت (بی عقلی و کج اندیشی و نفهمی) می‌باشد». حضرت امام حسین علیه السلام در مورد ارتباط مردم با دنیا فرمود: إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعِقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَارَتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَانُونَ؛^[108] مردم بنده دنیا شده‌اند و دین عسلی شیرین بر زبان‌های آنها است، که اطراف آن جمع می‌شوند، مادامی که زندگی آنها را تأمین کند، پس زمانی که با بلاها آزمایش شدند، کم می‌گردند». حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: إِنَّ جَمِيعَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ

مَعَارِبِهَا، بَحْرِهَا وَ بَرِّهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا عِنْدَ وَلى مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ، بِحَقِّ اللَّهِ كَفَى الظَّلَالِ؛^[109] به درستی که تمام آن چه خورشید بر آن می‌تابد، در مشرقها و مغربها، دریاها و خشکیهای، صحراها و کوههای زمین، نزد دوستی از دوستان الهی و اهل شناخت و شعور به خداوند سبحان، مثل قیمت و ارزش سایه است.» سپس امام علیه السلام فرمود: **الْأَحْرُ يُدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا (بِعَنِ الدُّنْيَا) لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بِغَيْرِهَا فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيسِ؛**^[110] مگر انسان آزاده‌ایی که این مانده غذا را برای اهل دنیا رها می‌کند، برای جانهای شما بهاء و قیمتی جزء بهشت نیست. این جانها (و عمر و هستی خویش را) با غیر از بهشت معامله نکنید. همانا کسی که از جانب خداوند راضی به دنیا شود، به پستی و حقارت و فرومایگی رضایت داده است.

داستان

[زاذان] گوید: من با قنبر به سوی امیرالمؤمنین رفتیم، قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین برخیز که برایت گنجی مهم پنهان کرده‌ام؟ فرمود: گنج چیست؟ قنبر گفت: برخیز و با من بیا تا نشانت دهم. امام برخاست و با او به خانه درآمد. قنبر کیسه بزرگی از کتان که از کیسه‌های کوچک طلا و نقره پر بود، آورد و گفت: ای علی علیه السلام! می‌دانم؛ که شما چیزی را بر نمی‌داری، مگر آن که همه را تقسیم می‌کنی، این را فقط برای شما ذخیره کردم. امام فرمود: هر آینه دوست داشتم، که در این خانه آتشی شعله می‌کشید و همه را می‌سوزانید، پس شمشیر از غلاف کشید و بر کیسه‌ها زد، طلا و نقره‌ها از میان کیسه‌ها به بیرون ریخته شدند. سپس فرمود: اینها را میان مردم تقسیم کنید و آنان هم چنین کردند، بعد فرمود: شاهد باشید! که چیزی برای خود نگرفتم و در تقسیم بین مسلمانان کوتاهی نکردم و آن‌گاه فرمود: ای طلاها و نقره‌ها غیر علی علیه السلام را بفریبید ^[112]. دنیا همه هیچ و مال دنیا همه هیچ ای هیچ برای هیچ بر هیچ میبچ

پیام‌ها

1. تشبیه دنیا به سایه، پندآموزی و نکات لطیفی در بردارد. سایه اصالت و ارزش وجودی ندارد و در حال نوسان است. سایه به برکت اصل پدید آمده وجود پیدا می‌نماید. پس دنیا اصالت نداشته و فانی می‌گردد. 2. تمام آثار طبیعت و سرمایه‌های مادی که بعضی انسانها برای به دست آوردن آن، صدها خیانت و جنایت، ظلم و قتل و غارت در طول تاریخ مرتکب شدند و می‌شوند، در اندیشه حسینی هیچ ارزش و قیمتی ندارد. زیرا چنین انسانی همه را می‌گذارد و به سوی خانه ابدی رهسپار می‌گردد. **(كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ**

وَالْإِكْرَامِ) ^[113] همه نابود می‌گردند و آن چه پاینده و باقی است، وجود پروردگار توست، که صاحب بزرگی و کرامت است. 3. در اندیشه حضرت، دنیا به پس مانده غذا تشبیه شده، تا تمام بی‌ارزشی و عدم رغبت و نفرت نسبت به مصرف آن را بیان کند. کسی اشتیاق به مصرف و خوردن پس مانده غذا ندارد، لذا اگر شناخت به دنیای فانی در وجود انسان تحقق یابد از دنیا به عنوان وسیله آبادی آخرت بهره خواهد گرفت. (الْدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ) ^[114] دنیا محل کاشتن (و آباد نمودن) آخرت است». در این عالم انسان باید خوبی‌ها را کشت نماید، تا در آخرت برداشت کند، در دنیا عمل و درس و فعالیت، سپس در آخرت عزت و افتخار، مدال و عنوان و درجات بهستی را دریافت نماید. (مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ) ^[115] آن چه نزد شماست نابود می‌شود. و آنچه نزد خداوند و مرتبط به او است باقی می‌ماند». 4. ارزش وجودی انسان با هیچ یک از سرمایه‌های دنیوی برابری نمی‌کند. فقط بهشت برین ارزش پاسخگویی کمالات و پاداش انسان الهی را دارد و غیر از آن موجب خسارت و زیان و سقوط بشر خواهد بود. لذا انسان در روز رستاخیز حسرت و تأسف خواهد خورد. چرا چنین کردم. 5. انسان زمانی که بنده غیر خدا و دنیا شد و (انالله و انا اليه راجعون) و (ایک نعبد و ایک نستعین) را فراموش نمود. باید بداند، که شرک و کفر، مراتبی از دل و جان، عقل و اندیشه او را فرا گرفته است. و از مقام بندگی خدا سقوط نموده است. 6. دینداری انسان زمانی اصالت دارد، که در تمام شرائط پایداری خود را در سنگر ایمان حفظ کند. و در مقابل بلاهای زمینی و آسمانی صبر و جهاد را پیشه نماید و در مقابل مشکلات از کوه محکمتر بایستد و سنگر اسلامی و اعتقادی خود را پاسداری نماید. 7. دینداری انسان نباید وسیله آبادی دنیا و تأمین زندگی او گردد. این مقدمه سقوط و سوء استفاده

می‌باشد. 8. بی‌خردی و کج‌اندیشی انسان در گرو وابستگی به لذت‌های زود گذر دنیا است، که ثبات نداشته و در حال نابودی است. 9. انسان نباید به دنیا به عنوان هدف نهایی بیانید. 10. زبان حال انسان باید طلب دنیا و آخرت باشد، در صورتی که دنیای او، آخرتش را تخریب نماید. مثال: ثروتمند باید خمس اموال را بدهد تا ثروت آخرت و دین او را ضایع نکند و اگر امر بین دنیا و آخرت پیش آمد، آخرت را مقدم بدارد، مثال: مغازه دار موقع فرا رسیدن وقت نماز، دو خطاب متوجه اوست، دنیا و زر به او می‌گویند، الآن وقت فروش و جذب مشتری است و خداوند هم به او امر می‌نماید، که وقت نماز است (أَقِمِ الصَّلَاةَ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) نماز را بر پا دار، نماز اقامه شد. باید امر الهی را بر همه جلوه‌های دنیا و اموال آن مقدم داشت، پس اگر امر بین خدا و مردم دائر شد، دستور خداوند مقدم است. 11. انسان باید همیشه به رضایت الهی بیانید، رضوانُ اللهُ أكبر رضایت الهی از بزرگترین نعمت‌های دنیایی و آخرتی است. 12. اگر جمع بین رضایت مردم و خداوند شود، نُورٌ عَلَى نُورٍ است. 13. انسان با نا فرمانی الهی به اهداف عالی خویش نایل نمی‌گردد. 14. انسان با انجام گناه و تخلف از آن چه ترس و وحشت دارد نصیبتش می‌گردد.

امام حسین علیه السلام و عبادت الهی

اشاره

تاریخ زندگی بشر از روزهای اول تاکنون، نشانگر فطرت پرستشی اوست. یعنی در وجود انسان غریزه بندگی و عبادت وجود داشته و دارد، ولی این فطرت سالم نیاز به راهنما و هدایت دارد. گاهی به وسیله کج اندیشان و شیاطین، انسان‌ها به سوی عبادت بت‌ها کشیده شده و گاهی به عبادت فرشته‌ها و ملائکه و اجسام دیگر حتی ستارگان آسمانی منجر شده است. اما خداوند، راه هدایت این غریزه را به وسیله وحی و نبوت بیان نموده است. لذا در روایات و آیات بحث بندگی و عبادت خداوند بلند مرتبه به شکل وسیعی مطرح گردیده است. ما این اندیشه را از بیان امام حسین علیه السلام آغاز می‌کنیم، که فرمود: **إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ؛** [116] درستی که گروهی خدا را از روی شوق عبادت می‌نمایند، این پرستش تاجران است، به طور قطع گروهی خدا را از روی ترس عبادت می‌نمایند و این عبادت بردگان می‌باشد. و گروهی خدا را از روی تشکر و قدردانی نعمتها عبادت می‌کنند و این عبادت آزادگان و با فضیلت‌ترین عبادات می‌باشد. خوشا به سعادت انسان‌هایی که بتوانند، معبود و معشوق و محبوب خویش را با شایسته‌ترین طریق و عالی‌ترین شناخت و شعور عبادت نمایند، تا شیرینی عشق بازی در محضر محبوب را چشیده و دیوانه و مست او گردند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **(مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)** [117] جن و انس را نیافریدیم، مگر برای عبادت و شناخت. عبادتی که به انسان معرفت و شعور نسبت به معبود خویش ارزانی نماید، عبادت حقیقی و واقعی نخواهد بود.

داستان

سبب ملقب شدن امام سجاد علیه السلام به زین العابدین آن است، که شبی در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر شد، تا حضرت را از عبادت خود باز دارد. امام علیه السلام به او توجهی نکرد، پس آمد و انگشت ابهام پای حضرت را در دهان گرفت و گزید، به صورتی که حضرت را متألّم نمود، ولی امام متوجه او نگردید. چون از نماز فارغ شد، دانست که او شیطان است. او را لعنت نمود و فرمود: دور شو، ای ملعون! و متوجه عبادت خود شد. امام علیه السلام شنید، هاتفی از ملائکه سه مرتبه فرمود: «أَنْتَ يَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ، أَنْتَ يَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ، أَنْتَ يَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ؛ تَوَيْتُ عِبَادَتَ كُنُودِ الْكُنُودِ» [118].

پیامها

1. عبادت باید وسیله شناخت و معرفت حق باشد. 2. بندگی هر فرد و گروهی باید مرحله‌ایی از کمالات انسانی را دنبال کند. و گرنه عبادت ثمره حقیقی را به انسان نخواهد رساند. 3. در عبادت هر چه هدف عالی‌تر و شناخت و اندیشه بیشتر گردد، پرستش متعالی‌تر خواهد گشت. 4. بهترین عبادت‌ها، پرستشی است؛ که بدون حساب‌گری پاداش و مزد، بلکه به عنوان سپاسگزاری از معشوق و محبوب انجام شود. تا انسان خداوند را از روی لیاقت و شناخت پرستش نموده و به محضر قرب الهی رسیده و لذت عبادت را بچشد.

امام حسین علیه السلام و خدمت به مردم

اشاره

راستی همه انسان‌ها خدمت دیگران را به خویشتن تحسین می‌نمایند، به ویژه زمانی که نیاز و حاجتی مطرح باشد و اگر کسی به آن بی‌اعتنایی نماید، او را سرزنش نموده و انتظار خدمت از او دارند. لذا در روایت نورانی حضرت امام حسین علیه السلام مطلب این‌گونه تشریح گردیده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النَّعْمَ، فَتَحْوَلَ نِقْمًا»^[119]؛ ای مردم بدانید! به درستی که نیازهای مردم به سوی شما از نعمت‌های خداوند است، پس نعمت‌های او شما را خسته نکند، سپس تبدیل به عذاب و گرفتاری می‌گردد».

راستی اندیشه حسینی در قبال در خواست‌های مردم در بالاترین اوج بیان و ارزش قرار گرفته است. باید دوست داران و محبان امام حسین علیه السلام کمیته رسیدگی به نیازهای مردمی را تشکیل دهند، تا از نعمت‌های الهی قدردانی نموده و تأمین حوائج مردم را از بزرگترین خدمت‌ها دانسته و سیره آن امام همام را پیگیری نمایند. حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ، كَافَأَهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ وَصَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَمَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ أَحْسَنَ، أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛^[120] پس کسی که برای برادرش (برادر دینی و نسبی) در کار خیری عجله کند، کوشش نماید، تا خواسته او برآورده شود (فردا (روز قیامت، یا در دنیا و یا در هر دو مکان) آن خوبی‌ها را می‌یابد. زمانی که برای برادرش پیش فرستاد و کسی که به وسیله خدمت به برادرش خداوند تبارک و تعالی را اراده نماید. خداوند در وقت نیاز او را کفایت می‌کند و بلاهای دنیا را که بیشتر از

خوبی‌های آن است، از او برمی‌گرداند. و کسی که مشکلات انسان با ایمانی را بکاهد، خداوند سختی‌های دنیا و آخرت او را گشایش می‌دهد. (مشکلاتش را حل می‌کند) و کسی که به مؤمنی خوبی کند، خداوند به او خوبی می‌نماید و او نیکوکاران را دوست می‌دارد».

پیام‌ها

1. گشایش مشکلات مردم موجب نزول رحمت الهی برای انسان و دفع و رفع بلاها می‌گردد. 2. رد کردن نعمت، ناسپاسی و موجب مجازات انسان می‌گردد. 3. انسان باید از رجوع مردم خسته نشود. بلکه باید شاداب گردد، تا لیاقت محل نزول نعمت‌های خدادادی را به دست آورد. 4. کسی که به مؤمنی خوبی کند، خداوند پاداش دهنده اوست. 5. کسانی که رجوع حوائج مردم را به خود یک ارزش انسانی و دینی، ارزیابی نمی‌کنند، دلیل بر عدم شناخت و معرفت آن‌ها به بیانات مقام معصوم در مورد نعمت‌ها و تقمت‌ها می‌باشد. 6. برای راه اندازی کار مردم باید عجله نمود. 7. باید خدمات به مردم برای خدا باشد، تا دارای ارزش و ثواب گردد. 8. خداوند انسان خدمتگزار مردم را در همه جا کفایت می‌کند و امورش را حل و آسان می‌نماید. 9. نیکو کاری مورد محبت الهی است و چه مقامی از این بالاتر که خداوند می‌فرماید. (وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ) [121] خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». 10. دنیا و آخرت انسان، با خدمت به مردم، آباد می‌گردد. 11. کسی که به مردم خدمت کند، خداوند، از او دفاع نموده و یار و یاور اوست. (اللَّهُ وَوَلِيُّ الدِّينِ آمَنُوا) خداوند یار و یاور انسان با ایمان است». (إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الدِّينِ آمَنُوا) [122] به درستی که خداوند از مؤمنین دفاع می‌نماید. 12. مسئولین کشوری و لشکری، بازاری و اداری، فقیر و غنی زمانی حسینی هستند. که امور مردم را بدون رشوه و انتظارات بی جا راه

گشایی نمایند و ریاست‌ها و شغل‌ها، ثروت‌ها و هنرها و... را، وسیله خدمت به مردم قرار بدهند.

داستان

شعبی گوید: من همانند دیگر جوانان به میدان بزرگ کوفه وارد شدم، امام علی علیه السلام را بر بالای دو طرفش طلا و نقره دیدم، که در دستش تازیانه‌ای کوچک بود و مردم را که تجمع کرده بودند، به وسیله آن به عقب می‌راند. پس به سوی آن اموال برگشت و بین مردم تقسیم می‌کرد، به طوری که برای خودش هیچ چیز باقی نماند و دست خالی به منزلش بازگشت. شعبی: به منزل بازگشتم و به پدرم گفتم: امروز چیزی دیدم، نمی‌دانم بهترین مردم بوده یا نه. پدرم گفت: پسرم چه کسی را دیدی؟ آنچه را دیده بودم نقل کردم پدرم از شنیدن این جریان به گریه افتاد و گفت: ای پسرم تو بهترین کس از مردم را دیده‌ای. ^[111]

امام حسین علیه السلام و قبر

اشاره

مرگ وسیله رفتن به عالم برزخ می‌باشد و خانه برزخی انسان همان قبر است. زیارت قبور مسلمین و مؤمنین در اندیشه مردان الهی از جایگاه ویژه سازندگی و عبرت آموزی برخوردار است، حقیقت مرگ و خارج شدن از دنیا و رفتن به عالم برزخ بر هیچ کس پوشیده نیست. لذا امام حسین علیه السلام زمانی که قبرها را دید، فرمود: مَا أَحْسَنُ ظَوَاهِرُهَا وَ أَمَّا الدَّوَاهِي فِي بُطُونِهَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ عِبَادُ اللَّهِ لَا تَشْتَعِلُوا بِالدُّنْيَا فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ فَاعْمَلُوا وَ لَا تَغْفُلُوا؛^[123] چقدر ظاهر قبرها زیباست و همانا سختی‌ها و مشکلات در درون قبرها نهفته است. به خدا قسم، به خدا قسم، بندگان خدا! به دنیا مشغول نشوید. [و از آخرت و واقعیت و ایمان به خدا غافل نباشید] پس به درستی که قبر خانه عمل [و رفتار و کردار و گفتار انسان] می‌باشد. پس کار کنید و غافل نشوید». سپس امام حسین علیه السلام دو بیت زیر را انشاء فرمود: يَا مَنْ بَدُنِّيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّهُ طُولُ الْأُمْلَاءِ الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ^[124]. ای کسی که دنیا او را مشغول کرده است، آرزوهای طولانی قطعاً او را فریب داده است. مرگ ناگهانی می‌آید، در حالی که قبر مکان و مخزن عمل است.

داستان

امام صادق علیه السلام فرمود: شخص نیکوکاری از دنیا رفت و او را به خاک سپردند، در عالم قبر [مأموران الهی] او را نشانند، یکی از مأموران به او گفت: ما می خواهیم صد تازیانه از عذاب الهی را بر تو بزنیم. مرد نیکوکار گفت: طاقت ندارم. مأمور گفت: نود و نه تازیانه می زنیم. او جواب داد: طاقت ندارم. مأموران الهی [به خاطر اینکه آن شخص، مرد نیکوکاری بود] عدد را عدد کم کردند. او مکرراً در جواب می گفت: طاقت ندارم. مأموران گفتند: یک تازیانه به تو می زنیم و دیگر هیچ راهی وجود ندارد. حتماً باید این تازیانه را بخوری. او پرسید: به خاطر چه گناهی این تازیانه را می زنید؟ مأموران در پاسخ گفتند: لَأَنَّكَ صَلَّى يَوْمًا بغيرِ وُضوءٍ وَ مَرَرْتَ عَلَى ضَعِيفٍ فَلَمْ تَتَصَرَّهْ؛^[125] زیرا تو یک روز بدون وضو نماز خواندی و از کنار مظلوم ضعیفی گذشتی، ولی او را یاری نکردی. همان یک تازیانه را زدند، قبر او پر از آتش شد.

پیام‌ها

1. زیارت اهل قبور باید با اندیشه و عبرت آموزی، سازندگی و رشد، ایمان و تقوا و آمادگی برای رفتن از دنیا همراه باشد. 2. غفلت‌های اعتقادی و ایمانی بزرگترین خسارت‌های روحی و جسمی، مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی را برای انسان به بار می‌آورد. 3. چه بسا دنیا و آثار شهوانی، ریاستی و مالی و... انسان را از عمل صالح و مسیر الی الله ساقط می‌نماید. 4. انسان باید بداند، که می‌میرد و این کلام، موعظه سازنده او باشد (كَفَى بِالْمُوتِ وَاِعْظَاءً)^[126] مرگ به عنوان بهترین نصیحت کننده کافی است. 5. مشکلات برزخ و دوزخ را باید با ایمان و جهاد اکبر، انجام واجبات و ترک کارهای حرام کاهش داد. 6. دنبال کردن آرزوهای نامشروع دنیا، موجب حجاب دل و اندیشه، عامل خلع روح انسان از ایمان و عقل، وجدان و قلب سلیم می‌گردد. 7. مرگ و حوادث برزخ، قبر و شهادت اعضای بدن، حساب و میزان را یاد نمودن، تأثیرات تربیتی، اعتقادی و دینی سازنده‌ای در بردارند.

امام حسین علیه السلام حیات و مرگ با عزت

اشاره

امام حسین علیه السلام در جملات نورانی خود، حیات واقعی را در گرو عمل به حق و رها شدن انسان‌ها از بردگی و بندگی دنیا، آثار و تعلقات آن و حرکت بسوی عبادت و تسلیم شدن، در محضر خداوند سبحان می‌داند، لذا می‌فرماید:

(أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ) ^[127] آیا توجه نمی‌کنید، که به حق عمل نمی‌شود. شعار بزرگ امام حسین علیه السلام «هیهات مِنَّا الذَّلَّةَ» بیان‌گر این واقعیت است؛ هر زمانی زندگی انسان‌ها در زیر چتر حاکمان ظالم و زورگو قرار گرفت، آن‌ها را از اعتقاد و ایمان و عمل صالح دور نموده و مردم را بی‌چون و چرا تحت بردگی خود در می‌آورند، دیگر زنده ماندن و زندگی هم‌اش ننگ و ذلت می‌گردد. در این جا مرگ بر حیات مقدم گردیده و در نظام ارزشی دین و شریعت الهی شهادت در جایگاه والایی قرار می‌گیرد، تا انسان را به محضر الهی رسانده و راه عشق بازی را روشن نماید. پس امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» ^[128] به درستی که من مرگ را جز سعادت، چیز دیگری نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز ناکامی و تلخی نمی‌دانم». حضرت زندگی با مؤمنین و متقین را شیرین می‌داند، حیات واقعی را در گرو اعتقادات دینی و یا حکومت عدل الهی بیان می‌نماید. لذا خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) ^[129] ای مؤمنین، زمانی که خدا و رسولش شما را دعوت نمودند، اجابت و عمل نمایید، برای این که شما را زنده می‌نماید». در این فرمان؛ حیات و زندگی واقعی در گرو اطاعت از خدا و رسولش بیان شده، که همان که قرار گرفتن در طریق وحی و نبوت و امامت مقامات معصوم علیهم السلام می‌باشد. امام علی

عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ»^[130]؛ توحید و یگانگی خداوند، زنده بودن جان انسان را بیانگر است. لذا مشرک و کافر مرده است، اگر چه ظاهراً از جهت مادی زنده است. حضرت فرمود: «لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالدِّينِ»^[131]؛ زندگی و زنده بودن در گرو دین داری می‌باشد». دیانت انسان گویای حیات واقعی اوست.

زندگی هر بشر بسته به ایمان است بس ماوراء این جهان جمله ز قرآن است

و بس مرگ در نزد همه انسانها و در همه مکتب‌های الهی و غیر الهی حقیقتی انکار ناپذیر است. لذا به گزیده‌ائی از اندیشه اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ در این مورد اشاره می‌گردد. امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: «خُطُّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطُّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»^[132] مرگ بر فرزندان آدم کشیده شده، مثل گردبند بر گردن جوان‌ها». «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ»^[133]. مرگ بهتر از سوار شدن به مرکب ذلت و خاری است، و ننگ بهتر از وارد شدن به جهنم است». امام فرمود: «إِنْ لَمْ يَسْتَقِمِ دِينُ مُحَمَّدٍ ﷺ إِلَّا بِقِتْلِي، فَيَأْسُوفُ خُدَيْبِي؛ اگر دین محمد ﷺ استوار نمی‌گردد، مگر با شهادت من، پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید». حضرت امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود: «لَيْسَ شَأْنِي، شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ؛ جایگاه من، منزلت ترسیدن از مرگ نیست»، هم چنین فرمود: «مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ، عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ؛ مرگ در راه رسیدن به عزت و حق، زنده شدن و حیات واقعی چه آسان است». سپس فرمود: «لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ، إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً وَ لَيْسَتِ الْحَيَاةُ مَعَ الذُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ؛ مرگ در راه عزت، چیزی جز زندگی ابدی نیست. و زندگی با ذلت و خواری نیست، مگر مرگی که حیات [واقعی] با آن نیست». در ادامه فرمود: «أَبَا الْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي. هَيْهَاتَ. طَاشَ سَهْمُكَ وَ خَابَ ظَنُّكَ، لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ؛ آیا با مرگ مرا می‌ترسانی. افسوس، تیر تو خطاء رفته است. گمان [و برداشت]

تو اشتباه است، من از مرگ نمی ترسم». امام فرمود: «إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ، وَ هِمَّتِي لَأَعْلَى، مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ، خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ، وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؛ به درستی که روح من [و جانم] بزرگتر و همتم بالاتر از این است، که پستی را از ترس مرگ حمل کنم و آیا شما بیشتر از کشتن من قدرت دارید؟» سپس امام از مرگ استقبال می نماید، و می فرماید: «مَرَحَبًا بِالْقَتْلِ، فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكِنَّكُمْ، لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مَجْدِي وَ مَحْوِ عِزِّي وَ شَرَفِي، فَإِذَا لَا أُبَالِي بِالْقَتْلِ؛ ^[134] آفرین بر مرگ در راه خدا، و لکن شما قدرت بر تخریب بزرگی و از بین بردن عزت و شرفم را ندارید. پس در این زمان من با کی از کشته شدن ندارم.» اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ ^[135] خدایا زنده بودن و مرگم را چون حیات و مرگ حضرت محمد و اهل بیت او قرار بده.».

داستان

بلال حبشی مؤذن پیامبر ﷺ، هنگامی که رنجور شد و در بستر مرگ قرار گرفت. همسرش در بالین او نشست و گفت: واحسرتا که مبتلا شدم! بلال گفت: بلکه موقع شور و شادی است، تا کنون رنجور بودم و تو چه می‌دانی، که مرگ چه زندگانی خوش است؟ همسر گفت: هنگام فراق فرا رسیده است. بلال فرمود: هنگام وصال فرا رسیده است. همسرش گفت: امشب به دیار غریبان می‌روی. بلال فرمود: جانم به وطن اصلی می‌رود. همسر گفت: واحسرتا، او فرمود: یا دولت‌ناه. همسر گفت: تو را از این پس کجا بینم؟ بلال فرمود: در حلقه خاصان الهی. همسرش عرض کرد: دریغا که با رفتن تو، خانه و خانمانمان ویران می‌گردد! بلال فرمود: این کالبد، مانند ابر می‌باشد، که لحظاتی به هم می‌پیوندد و بعد از هم گسیخته می‌شود [136].

الا ای تیره‌ها از ســـــر بگیریـــــد به سوی خاندانم پـــــر بگیریـــــد
اگر با کشتن من عشق برپاست مرا شمشیرها در پـــــر بگیریـــــد

پیام‌ها

1. انسان باید از مرگ هراسی نداشته باشد، چون باید از حقیقت نترسد. 2. مرگ در راه رسیدن به عزت‌ها و زنده نمودن حق چقدر شیرین و لذت بخش است، که نوجوان کربلا می‌فرماید: از عسل شیرین تر است. 3. با مرگ و قطعه قطعه شدن جسم انسان، حقیقت او و بزرگواری و عظمت و اندیشه او محو و نابود نمی‌گردد. 4. مرگ در راه عزت و زنده نمودن اندیشه الهی، نه تنها برای انسان نقص است، بلکه بهترین وسیله کمال و رشد و بالندگی است. 5. انسان در راه رسیدن به اهداف عالی الهی همه سرمایه‌های مادی را فدا نموده و کسب معنویت و حقیقت می‌نماید. 6. انسان‌های وارسته که در قله شناخت و شعور جای

دارند، به استقبال مرگ با عزت رفته، بلکه آغوش باز کرده، بالبخند از آن استقبال می‌نمایند، چون آن را وسیله ملاقات معشوق خویش می‌دانند. 7. زندگی و حیات واقعی در گروه اعتقاد به خدا، اصول و فروع دین می‌باشد. 8. زندگی شیرین و واقعی در گروه اطاعت از رهبران الهی پیامبر و امام و نایبان او می‌باشد. 9. جامعه و مردم زمانی شاداب و پویا و زنده است، که حق و عدالت حاکم و مورد احترام و عمل قرار گیرد.

امام حسین علیه السلام و اشک

اشاره

اشک شادی و غم از جهات روحی و روانی تأثیرات سازنده جسمی و روحی دارد، و این اثرات برای همگان خاصه کسانی که این طریق را پیموده‌اند، واضح و روشن است و در این مختصر، از بیان مولایمان حسین بن علی علیه السلام بهره‌مند می‌شویم. امام حسین علیه السلام فرمود: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ»^[137] گریه و اشک از خوف خدا نجات از آتش جهنم است. امام حسین علیه السلام فرمود: «بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^[138] گریه‌های چشم‌ها و ترس دل‌ها از رحمت بیکران و وسیع الهی سرچشمه می‌گیرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَوْ دَمَعَتْ دَمْعَةً إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حَقْنًا لَهُ»^[139] بنده‌ای درباره ما اشک نمی‌ریزد. مگر این که خداوند آن قطره اشک را در بهشت وسیله آبرو و چشم روشنی او قرار می‌دهد. رحمت عامه خداوند در دنیا که شامل همه موجودات و تمام انسان‌ها می‌گردد. از باب «وَفَضَّلَهُ عَمِيمٌ؛ فَضِيلَتِهَايَ الْهَيِّ عَمُومِ اَفْرَادِ رَا شَامِلِ مَيَّ گَرَدَد.» کافر و منافق و مشرک، دوست و دشمن، مؤمن و متقی، همه انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌گردند. حال برای این که چتر رحمت الهی به صورت ویژه شامل نفوس انسانی گردد، لازم است، ترس در دل و بر ظاهر وجود مؤثر گردد و اشک گرم که ناشی از خوف و ترس و غم و غصه است، بر گونه سرد، چون مروارید غلطان گردد، تا ساکنان این وجود از عالم ماده و ناسوت به محضر ملکوتیان و جبروتیان قدم بگذارند و رنگ الهی به خود گرفته و جلوه جمیل خدا گردند.

از آن دیده‌فشانده می‌شود که اشک

مگر بی‌باید گیل افتاده آن شکسته پیری

کس در نهاد از این در خزانه‌ای دارد

کس در میان قفس ترانه‌ای دارد

پیام‌ها

1. اشک در روح و روان انسان مؤثر و در واقع آرام بخشی مفید است.
2. اشک غم گرم و اشک شادی سرد است.
3. رحمت الهی مرتبط با گریه و ترس از محضر خداوند می‌باشد.
4. دل باید بترسد، تا چشم بگیرد.
5. اشک چشم، بهشت را با تمام کمالات و ارزش‌هایش برای گریه کننده آماده می‌نماید.
6. گریه در راه خدا، عزت آفرین و آبرو دهنده برای انسان می‌باشد.

امام حسین علیه السلام و حق و باطل

اشاره

یکی از علت‌های اساسی قیام حسینی زنده نمودن حق و ریشه کن کردن باطل می‌باشد. هم‌چنان در بیانات علی علیه السلام هم این گونه است، در خطاب‌ها به امام زمان هم (عج) همین مطلب آمده؛ ای کسی باطل را ریشه کن می‌نمایی و حق را حاکم و پایه‌های آن را استوار می‌نمایی، در اندیشه و رفتار عملی حق طلبان چیزی جز عمل به عدل و حق ارزشی ندارد و تمام دنیا و آن چه در آن وجود دارد، تا زمانی ارزشمند است، که وسیله تحقق واقعیت‌ها گردد. هم‌چنان که حضرت علی علیه السلام به ابن عباس می‌فرماید: این کفشهای پاره از حکومت بر مردم برای من با ارزشتر است، مگر زمانی که به واسطه آن حقی را زنده نمایم و از مظلوم دفاع کنم. این مضامین از اندیشه علوی و حسینی است، که دنیا در دیدگاه آنها به سایه، باقی مانده غذا و عطسه بز تشبیه گردیده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: **(جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)** ^[140] حق آمد و باطل نابود شد، به درستی که باطل نابود شدنی است. حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ يَتَنَاهَى عَنْهُ» ^[141] آیا نمی‌بینید، به حق عمل نمی‌شود. و از باطل نهی نمی‌گردد». حال که حق مورد بی‌توجهی حاکمان و مردم بی‌وفا و پیمان شکن قرار گرفت، حضرت فرمود: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً» ^[142] به درستی که من مرگ را جز سعادت، چیز دیگری نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز ناکامی و تلخی نمی‌دانم». در این بیانات روشن است، که زندگی واقعی در جامعه زمانی تحقق می‌یابد، که واقعیت‌ها و حقایق مورد قبول مردم و در میدان رفتار و کردار اجتماعی قرار گیرد. تا روح و روان انسان‌ها با آرامش در مسیر حق و عدل

همراه با اندیشه و عمل طی طریق نمایند. «قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ كَانَ مُرًّا؛^[143] حق را بگو اگر چه تلخ باشد».

داستان

بعد از سه سال خلافت یزید که موجب قتل امام حسین علیه السلام و غارت و جنایات در مدینه و خراب کردن کعبه شد، خلافت به فرزندش معاویه ثانی رسید. او وقتی که شب می خوابید، دو کنیز یکی کنار سر او دیگری پایین پای او بیدار می ماندند، تا خلیفه را از گزند حوادث حفظ کنند. شبی این دو به خیال این که خلیفه به خواب رفته است، با هم صحبت می کردند، کنیزی که بالای سر خلیفه بود، گفت: خلیفه مرا از تو بیشتر دوست دارد، اگر روزی سه بار مرا نبیند، آرام نمی گیرد، آن کنیز دیگر گفت: جای هر دو شما جهنم است. معاویه خواب نبوده و این مطلب را شنیده و خواست بلند شود و کنیز را به قتل برساند، اما خودداری کرد، تا ببیند، بحث این دو به کجا می کشد. کنیز علت را پرسید، دومی جواب داد: معاویه و یزید، جد و پدر این معاویه غاصب خلافت بودند و این مقام سزاوار خاندان نبوت است. معاویه که خود را به خواب زده بود، این مطالب را شنید و در فکر فرو رفت و تصمیم گرفت، فردا خود را از خلافت باطل خلع و خلافت حق را به مردم معرفی کند. فردا اعلام کرد، مردم به مسجد بیایند، چون مسجد پر از جمعیت شد، بالای منبر رفت و پس از حمد الهی گفت: مردم! خلافت حق امام سجاد علیه السلام است، من و پدرم و جدم غاصب بودیم. از منبر به طرف خانه رهسپار شد و درب خانه را به روی مردم بست. مادرش وقتی از این جریان مطلع شد، نزد معاویه آمد و دو دستش را بر سر خود زد و گفت: کاش تو کهنه خون حیض بودی و این عمل را از تو نمی دیدم. او گفت: به خدا سوگند دوست داشتم چنین بودم و هرگز مرا نمی زائیدی. معاویه چهل روز از خانه بیرون نیامد، و سیاست وقت مروان حکم را خلیفه قرار داد. مروان با مادر

معاویة (زن یزید) ازدواج کرد و بعد از چند روز معاویة حق شناس را مسموم کرد.

پیام‌ها

1. حق و باطل در هیچ موارد با یکدیگر جمع نمی‌شوند و نسبت آن‌ها نقضین می‌باشد، یعنی هر عمل و رفتاری، هر گفتار و اندیشه‌ایی، یا حق است یا باطل، یا نور است یا ظلمت، مقوله سومی ندارد. چون بیان واقعیت‌ها در بسیاری از موارد مخالف منافع دیگران می‌باشد، عده‌ایی از این روشنگری ناراحت و در مواردی که منافع خودشان مطرح است، بیان آن را شیرین و دفاع از حق می‌دانند. پس پیروی از حق و دفاع از آن جزء فطرت و عقل سلیم می‌باشد. 2. جلوه‌های زیبای دنیا همیشه با روش و منش باطل سازگاری دارد. 3. عقل و ایمان هر چه قویتر باشد، حق‌گرایی فرد در سطح بالاتری خواهد بود. 4. هر چه هوای نفسانی و شیطانی در انسان بیشتر حکومت نماید، باطل‌گرایی او وسیعتر خواهد گشت. 5. وظیفه انسانی، عقلانی و وجدانی، هر فرد دفاع از حق و عمل به آن می‌باشد.

امام حسین علیه السلام و اموال دنیا

اشاره

امام حسین علیه السلام فرمود: «مَالِكَ اِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ، كُنْتَ لَهُ مُنْفِقًا فَلَا تُبْقِهِ بَعْدَكَ فَيَكُنْ ذَخِيرَةً لِّغَيْرِكَ وَ تَكُونِ اَنْتَ الْمَطْلَبُ بِهَالِمَاخُودُ بِحِسَابِهِ وَاَعْلَمُ اَنَّكَ لَا تَبْقَى لَهُ وَا لَا يَبْقَى عَلَيْكَ، فَكُلُّهُ قَبْلَ اَنْ يَأْكُلَكَ»^[144] اگر اموال و ثروت برای تو نیست، آن را انفاق نما، اموال را برای بعد از خودت باقی نگذار، پس برای غیر تو ذخیره می‌گردد، و تو نسبت به اموال مورد سؤال و حساب قرار می‌گیری، و بدان به درستی که تو برای اموال باقی نمی‌مانی، پس آن ثروت را بخور قبل از اینکه آن اموال ترا بخورد». امام علیه السلام در اندیشه خویش بیان می‌کند، ای انسان! اموال و امکانات مادی و معنوی دنیا را هدف خویش قرار نده، بلکه آن‌ها را وسیله تعالی، رشد، بالندگی معنوی و آخرتی خود قرار بده، بلکه باید ثروت‌ها خدمتگزار تو باشند. چنان که قرآن شریف می‌فرماید: تمام نظام وجود را برای شما مسخر و رام نمودیم که در خدمت شما باشند. حضرت علی علیه السلام خطاب به کمیل فرمود: «يَا كَمِيلُ، هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ»^[145] ای کمیل جمع‌کنندگان ثروت‌ها نابود می‌گردند، در حالی که دانشمندان زنده و جاوید هستند». ثروت‌های دنیا از جلوه‌های زیبا و جاذبه دار جهان است. لذا اموال دنیا هر مقداری که باشد، باید دقت در حلال و حرام آن بشود. حلالش حساب دارد، حرامش عذاب الهی را در دنیا و آخرت در پی دارد. (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)^[146] پس کسی که ذره‌ائی خوبی و بدی نماید، آن را می‌بیند. این‌ها تجسم اعمال است. ذره آن قدر کوچک است، که قوه جاذبه زمین آن را جذب نمی‌نماید، اما در دادگاه الهی حساب دارد. (حَاسِبُوا قَبْلَ اَنْ تُحَاسِبُوا) قبل از این که به حساب شما رسیدگی کنند،

خودتان به حساب خویش برسید. اصل دنیا بقائی ندارد، چه رسد اموال آن، قرآن می‌فرماید (**كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ**)^[147] همه آن چه در دنیاست نابود شدنی است. و روی پروردگارت که صاحب زندگی و بزرگواری است باقی می‌ماند. مگر جمال جمیل حق که پاینده و باقی است. اموال باید وسیله رشد معنوی انسان و ابزاری جهت خدمت به دین و مردم باشد. ثروت‌ها باید راهگشای مشکلات جامعه گردد. چون ثروت حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ که موجب رشد و زنده شدن اسلام گردید. خمس و زکات، اتفاق و قرض الحسنه همه از نظام ارزشی اسلام است، لذا دارندگان اموال زمانی که حقوق واجب الهی را ادا نمایند و جهات مستحبی آن را مراعات نمایند، ثروت عاملی برای رسیدن به کمالات چون سخاوت و ایثار و گذشت می‌گردد.

داستان

حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام را گذر بر سر قبری افتاد، از خداوند در خواست کرد، که صاحب قبر را زنده فرماید. همین که زنده شد از او سؤال کرد: حال و وضع تو چگونه است؟ عرض کرد: من حَمَّال و باربر بودم روزی همیشه‌ای برای کسی می‌بردم، چوب کوچکی از آن جدا کردم تا دندان خود را با آن خلال کنم. از آن زمان که مرده‌ام عذاب همان یک خِلال را می‌کشم ^[148]

هر که آمد به جهان اهل فنا خواهد بود آنکه پاننده و باقی است خدا خواهد بود

پیام‌ها

1. انفاق یعنی پر کردن کمبودهای اقتصادی جامعه و مردم. 2. انفاق سرمایه‌های معنوی و مادی در راه خدا، از اوصاف مؤمنین و متقین در قرآن شریف بیان گردیده است. 3. سخاوت انسان را از عذاب الهی حفظ می‌نماید (السَّخِيُّ لَا يَدْخُلُ النَّارَ وَلَوْ كَانَ فَاسِقًا) سخاوتمند داخل جهنم نمی‌شود، اگرچه فاسق باشد. 4. ثروت باید در خدمت بشر باشد، نه این که انسان خدمتگزار اموال فانی دنیا گردد. 5. انسان نباید ثمره تلاش اقتصادی خود را جهت رفاه دیگران بگذارد. 6. اموال بعد از حیات انسان زمانی ارزش دارد، که وارثان آن را در راه خدا مصرف نمایند. و اگر در طریق گناه بکار گیرند، عقوبتی برای صاحب مال هم خواهد بود.

امام حسین علیه السلام و تکلیف به اندازه قدرت

اشاره

خداوند حکیم عادل هر موجودی را در نظام آفرینش به گونه‌ای و اهدافی آفریده است، به ویژه انسان را مکلف به وظایفی نموده، که باید آن‌ها را به شکل مطلوب انجام دهد، در این سرا لازمه تکلیف، قدرت و امکان عمل به آن، برای انسان از شرطهای اولیه تحقق دستورات خداوند می‌باشد. لذا او بر مقتضای عدالت و حکمتش از هر فردی به اندازه عقل و فهم و درک و توانایی‌اش تکلیف و انجام وظیفه می‌خواهد، این مطلب در روایات و آیات جایگاه خاص خود را دارد، که به آن اشاره می‌نماییم. امام حسین علیه السلام فرمود: «ما أَخَذَ اللَّهُ طَاقَةَ أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ وَ لَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُفْرَتَهُ؛^[149] خداوند توانائی‌های انسان‌ها را نمی‌گیرد، مگر این که وظیفه اطاعتش را از او بر می‌دارد. و قدرت انسان را نمی‌گیرد، مگر این که تکلیفی را از او ساقط می‌کند».

داستان

قصه‌ای نقل می‌کنند، از شخصی که مقداری از جهت عقلی دارای کمبود شده بود، به او گفتند: چرا نماز نمی‌خوانی؟ جواب داد: أَخَذَ مَا أَعْطَى سَقَطَ مَا وَجَبَ؛ آن چه داده بود گرفت، پس آن چه واجب بود، ساقط شد. کنایه از این که عقل که نعمت خداوندی بود، از من گرفته شد، پس تکلیف از من ساقط گردید. خداوند در قرآن می‌فرماید: (لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) ^[150] خداوند از انسان جز به اندازه قدرتش انجام وظیفه و عمل نمی‌خواهد، برای اوست، آن چه به دست می‌آورد و علیه اوست، آن چه عمل می‌کند. لذا خداوند انسان را در تمام روزهای زندگی، از جوانی گرفته، تا میان سالی و پیری و سالخوردگی و درماندگی، عالم و جاهل، ناسی و مقصر و... هر یک را به اندازه توانایی و شعور تکلیف می‌نماید. مثل مریض و پیر که عذر دارند و روزه از آنها برداشته شده و از مسکین و فقیر، خمس و زکات و حج برداشته شده است.

پیام‌ها

1. هر کس به اندازه قدرت و عقل، فهم و شعورش نسبت به احکام الهی وظیفه دارد.
2. تمام انسان‌ها در هر جایی به اندازه توانایی خود، وظیفه انجام مسئولیت‌ها و کارها را عهده‌دار می‌باشند. خواه امور دینی باشد، یا اخلاقی و معاشرتی، سیاسی و اجتماعی، بلکه انسان در هر بعدی از ابعاد زندگی وظایفی بر عهده دارد.
3. اگر انسان استعداد تکلیف را نداشت؛ خداوند از او انتظار انجام وظیفه نمی‌نمود. مثل مریضی که روزه از او ساقط و انسان که از خدمت سربازی معاف می‌گردد.
4. انسان در این عالم، هر عمل خوب و بدی را از جهات کمی و

کیفی انجام دهد، به نفع او یا به ضررش خواهد بود. پس انسان! آن چه کاشت
نماید؛ برداشت خواهد نمود.

امام حسین علیه السلام و رهبران بهشت و جهنم

اشاره

در هر زمان و مکانی، در هر کار و تلاشی، در هر مسیر و طریقی سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و دینی رهبری و راهبری جز اصول زیربنای امور است. لذا بهشت و جهنم هم راهبرانی دارد. امام حسین علیه السلام فرمود: «إِمَامٌ دَعَا إِلَى اللَّهِ فَاجَابُوهُ إِلَيْهِ، وَإِمَامٌ دَعَا إِلَى الضَّلَالَةِ فَاجَابُوهُ إِلَيْهَا، هُوَ لَاءٌ فِي الْجَنَّةِ، وَهُوَ لَاءٌ فِي النَّارِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^[151] رهبری که دعوت به سوی خدا می‌نماید، پس او را در همان جهت اطاعت می‌نمایند. و راهبری که دعوت به گمراهی می‌نماید، پس او را به سوی گمراهی اجابت می‌نمایند، آنان (گروه اول) در بهشت هستند و آن‌ها (گروه دوم) در جهنم می‌باشند، و این تفسیر گفتار خداوند عزیز و بزرگ است؛ که فرمود: گروهی در بهشت و گروهی در جهنم هستند». حال مردم و جامعه همه باید هوشیار باشیم؛ که راهبران با کلام و سخن، کتاب و نوشتار، سیاست و بزرگی و حکومت، ما را به کدامین جهت می‌برند، آنان دعوت‌کنندگان به حق و عدل، خدا و رسول و اهل بیت هستند، که منتهی به محضر الهی و بهشت برین می‌گردد. یا منادیان باطل و شیطان با چهره نفاق و شرک، کفر و استکبار، مردم را که سرانجام به جهنم، عذاب و قهر الهی می‌کشانند. ملاک‌های تشخیص امامان نور و ظلمت را باید از جهت فرهنگی و سیاسی، اجتماعی و اخلاقی، قلم و بیان شناسائی نمود، تا انسان از دام‌های گسترده رهبران باطل فریب نخورد و بوسیله آن ظالمین اعتقادی و دینی در آن طریق گمراه نگردند.

پیام‌ها

1. در طول تاریخ رهبران الهی، بشریت را در جهت نجاتش رهبری نموده‌اند تا او را به بهشت و محضر الهی برسانند. 2. حاکمان ظالم و رهبران فاسد و مفسد در طول تاریخ بشر سعی بر انحراف کردن انسان از واقعیات و بهره‌گیری از تمام امکانات در جهت منافع خویش بوده‌اند، اگر چه این سیاست منتهی به کشته شدن و نابودی جان‌ها و اموال انسان‌های مظلوم گردیده است. 3. انسان باید رهبران دل سوخته خویش را در جهت نجات خود بشناسد و در مسیر آن‌ها حرکت نماید.

امام حسین علیه السلام و ترس از خدا

اشاره

از سیره معصومین و انبیاء علیهم السلام و اولیاء الهی نقل شده، که اشک و ترس و لرزه بر اندام وجودشان تا آن جا تحقق می‌یافته، که از حالت عادی خارج شده، غش کرده و از خود بی‌خود می‌شدند، قالب تهی و جان به جان آفرین تسلیم می‌نمودند، البته باید توجه کرد، که خداوند سبحان؛ که در بی‌نهایت متصف به کمالات و پاک از عیوب می‌باشد و وجودی بی‌انتها از رحمت و مغفرت است، ترس از او چه معنا و مفهومی دارد؟ ج: حکمت و عدالت او، دقت در حساب و محاکمه‌اش، در مقام عذاب و تنبیه «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ»^[152] او شدیدترین عذاب و مجازات کننده در جایگاه عقوبت و تنبیه می‌باشد». «و لا أَخْشَى إِلَّا عَذْلَهُ؛ نمی‌ترسم مگر از عدالت او». انسان هر چه از جهت شناخت و شعور بالاتر می‌رود، حیا و شرم، تواضع و ترس و لرزش بر اندام او بیشتر می‌گردد. مثال: زمانی که شما رهبر یا رئیس جمهور یا مقام بالاتری را نمی‌شناسی، اگر به او برسی و سخن را آغاز کنی، صحبت کردن برای شما عادی خواهد بود، اما وقتی که با شناخت برای دیدار او رفتی، ملاقات شما با او بصورت معمول محقق نخواهد گشت. لذا در بحث‌های عرفانی و اخلاقی ترس در محضر خداوند سبحان از کمالات انسانی شمرده شده، زیرا هر چه شناخت بشر به خداوند بالاتر می‌رود، حیا و شرم، ترس و خوف از مقام عالی الهی بیشتر می‌گردد. آیات و روایات در این موضوع بسیار است، که به گزیده‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد. امام حسین علیه السلام فرمود: «لا تَأْمَنُ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ تَعَالَى؛^[153] در امان نیست، مگر کسی که از خداوند متعال بترسد». امام حسین علیه السلام فرمود: «لا تَأْمَنُ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَنْ قَدَّ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا؛^[154] امنیت از

(عذاب و عقاب) روز قیامت ندارد، مگر کسی که در دنیا از خدا بترسد». ترس و حیا عامل دور شدن از گناهان بوده و موجب امنیت و آرامش در آخرت می‌گردد. امام حسین علیه السلام فرمود: «الْعُدْوَةُ تُذْهِبُ الْحَقِيقَةَ، الْمَرْءُ أَعْلَمُ بِشَأْنِهِ»^[155] دشمنی، امنیت و حفاظت را از میان می‌برد، انسان به مقام و منزلت خویش (از دیگران) آگاهتر است». لذا انسان برای رسیدن به امنیت دنیایی و آخرتی باید از دشمنی با حق و عدل و کینه‌توزی بی‌جهت اجتناب نماید.

داستان

«اویس قرنی» از مجذوبان مطلق بود، که بعضی از شبها را به رکوع صبح می‌کرد، پس می‌فرمود: امشب شب سجده است و در حال سجده شب را به صبح می‌آورد. گفتند: این چه زحمتی است، که بر خود تحمیل می‌کنی؟ می‌فرمود: کاش از ازل تا ابد یک شب بود و به یک سجده آن را پایان می‌دادم. «ربیع بن خثیم» (معروف به خواجه ربیع مدفون در مشهد) گوید: در کوفه بودم و تمام همت من آن بود، که اویس قرن را ببینم. وقتی او را در کنار آب فرات دیدم به نماز مشغول است، گفتم: صبر می‌کنم تا نمازش خاتمه پذیرد. همین که نماز ظهر را خواند، دست به دعا برداشت، تا وقت نماز مغرب و عشاء، آن دو را به همان شیوه انجام داد، سپس مشغول نمازهای مستحبی شد. گاهی در رکوع و گاهی در سجده بود تا شب را به پایان رساند. پس از نماز صبح مشغول دعا گردید، تا آفتاب دمید، و ساعتی به استراحت پرداخت و بعد از خواب، تجدید وضو نمود و خواست مشغول عبادت شود، پیش رفتم و گفتم: چه بسیار رنج به خود می‌دهی؟ فرمود: در طلب آسایش این زحمت را می‌کشم...! گفتم: ندیدم چیزی

بخوری، مخارج خود را از کجا به دست می‌آوری؟ فرمود: خدا روزی بندگان را ضامن است، دیگر از این گونه صحبت نکن، این بگفت و رفت [156].

پیام‌ها

1. در میان عرف عمومی عقلاء و مردم، قانونی شهرت یافته است، که پاک باش، بی‌باک باش، وحشت و ترس به خود راه مده. 2. انسان متخلف همیشه در رهگذر زندگی خویش می‌ترسد و می‌لرزد. اما کسانی که خیانت و تخلف نکرده‌اند، غم و غصه‌ای ندارند. در این سرا با آرامش و امنیت زندگی خویش را می‌گذرانند. افرادی که از محضر الهی حیا و شرم می‌نمایند، از مقام عالی او حساب می‌برند، همیشه خود را شرمنده نعمت‌های او می‌دانند و در رفتار، و کردار و اعمال، خویشتن را مقصر می‌دانند و در حال اعتراف به خطا و گناه هستند. این حالت انسانی در مقابل خالق و معبود خویش آنها را به سوی سازندگی، بالندگی و تکامل انسانی رهنمون می‌نماید. 3. امنیت دنیا و آخرت در گرو ترس از محضر حضرت رب‌العالمین است. 4. دشمنی با افراد، انسان را در معرض خطرات از جانب دیگران قرار می‌دهد. 5. آبرو و شخصیت افراد در گرو حفظ موقعیت و منزلت انسان است.

امام حسین علیه السلام و در خواست از مردم

اشاره

مردی از انصار خدمت امام حسین علیه السلام حاجتی را سؤال نمود. امام فرمود: ای برادر انصار آبروی خویش را از درخواست حضوری حفظ کن [گویا حضرت می فرماید، حیا و شرم انسان موجب خجالت او می شود] و خواسته‌ات را در نامه‌ای بنویس، من آن چه موجب خوشحالی تو شود، اگر خدا بخواهد، انجام می دهم. آن مرد نوشت: یا ابا عبدالله به درستی که به فلانی پانصد دینار بدهکارم و اصرار دارد، پولش را بگیرد. پس شما با فلانی صحبت کن، تا زمانی که گشایشی حاصل شود، به من مهلت دهد. وقتی امام حسین علیه السلام نامه را خواند و به منزل خویش وارد شد، کیسه‌ایی را که در آن هزار دینار بود، خارج کرد و فرمود: «أَمَّا خَمْسَمِائَةٌ فَأَقْضِ بِهَا دَيْنَكَ، وَأَمَّا خَمْسَمِائَةٌ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَيَّ دَهْرَكَ؛ [157] اما با پانصد دینار بدهی خویش را ادا نما و با پانصد دینار دیگر روزگارت را اداره نما، [کار و کسب و زندگی خویش را آباد کن]». سپس حضرت، قانون کلی را در حوائج بیان نمود: «وَلَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةً: إِلَى ذِي دَيْنٍ، أَوْ مَرْوَةٍ أَوْ حَسَبٍ؛ [158] خواسته‌های خویش را جز به یکی از این سه نفر عرضه نکن؛ دینداران، صاحب مردانگی و مروت، مردم اصیل که صاحب حسب و نسب بزرگی هستند». یعنی: کسانی که جایگاه ویژه و آبرومندی در جامعه دارند. حضرت در ادامه فرمود: «فَأَمَّا ذُو الدَّيْنِ فَيُصُونَ دَيْنَهُ وَأَمَّا ذُو المَرْوَةِ فَانَّهُ يَسْتَحْيِي لِمَرْوَتِهِ وَأَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تَكْرَمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ حَاجَتَكَ فَهُوَ يُصُونَ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِكَ؛ [159] اما دینداران، دین خویش را حفظ نمایند. [برای حفظ دین خود، حاجت تو را بر آورده می نمایند، چون تکلیف الهی خویش می دانند]. اما صاحبان مردانگی، به

خاطر مروت خویش حیا و شرم می‌نمایند. [لذا حاجت، نیازمند را برآورده می‌کنند] اما خانواده‌های اصیل، می‌دانند، که آبروی خویش را در جهت نیاز خود فدا نکرده‌ای. پس، آبروی تو را حفظ می‌نماید، از این که ترا بدون بر آوردن حاجت بر گردانند».

پیام‌ها

1. بشریت باید اندیشه و رفتار عملی حضرت امام حسین علیه السلام را سرلوحه زندگی رفتاری خویش قرار دهند. 2. از دیدگاه امام حسین علیه السلام سه گروه لایق ارائه حوائج مردم هستند. 3. کسانی که خواستار رسیدگی و حل مشکلات مردم هستند، باید موارد بسیار دقیق اخلاقی و آبرویی را مراعات کرده، تا شایستگی مرجع و پناه مردم را کسب نمایند. که این از کمالات بزرگ انسان محسوب می‌گردد. 3. انسان باید حیا و شرم را در همه احوال حفظ کند، آبرو و شخصیت ایمانی، اسلامی و عرفی خویش را از دست نهد و به هرکس رجوع و درد دل ننماید. 4. عرضه حوائج برای حفظ حیا و شرم باید به وسیله نامه تحقق یابد. 5. حوائج و مشکلات مردم را باید درمان و پیش‌گیری نمود، زیرا امام علیه السلام بدهکاری او را حل کرد و به وسیله سرمایه‌گذاری، بیکاری‌اش را به عنوان مشکل زیر بنایی رفع نمود.

داستان

شاگردان و یاران امام صادق علیه السلام بر گرد او حلقه زده بودند. امام از یکی از یارانش پرسید: به چه کسی فتی (جوانمرد) می‌گویند؟ او در پاسخ عرض کرد: آن کسی که در سنین جوانی است. حضرت فرمود: اصحاب کهف در سنین پیری بودند، خداوند آنها را به خاطر ایمانی که داشتند، در قرآن با عنوان «جوان» یاد کرده و می‌فرماید: **(إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هِيَ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا)** ^[161] یادنما؛ زمانی را که این گروه جوان به غار پناه بردند. پس گفتند: پروردگارا! رحمت خویش را از نزد خود به ما عنایت فرما. آنگاه در پایان حضرت فرمود: «هرکس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند، جوان (مرد) است.» چنانچه حضرت علی علیه السلام نیز در کلامی فرموده‌اند: «يا أَشْبَاهُ الرَّجَالِ وَ لَا رَجَالَ؛ ای شبیه مردها! در حالی که مرد نیستید». چرا که آنها پیمان شکن بودند و از یاری حضرت سرباز زدند.

امام حسین علیه السلام و جوانمردی و ایمان

اشاره

جوانی و مردانگی و ایمان، با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند، انسان اگر ایمان و تقوای الهی را دارا باشد، در هر سن و موقعیتی قرار گیرد، او جوانمرد و غیرتمند است. نهضت حسینی، قیام خونین، عاشورا و کربلا، محرم و نینوا، تمام سطرهای آن و لحظات و ساعاتش سرچشمه مردانگی و شجاعت، مروت و آزادی می باشد. لذا علمدار کربلا، سقای طفلان حسینی، پاسدار خیام اهل بیت، برادر با وفای حسین علیه السلام که مردانگی و شهامت، شجاعت و ایثار، فداکاری و شهادت در تمام وجودش را فرا گرفته است، الگوی و اسوه این کمالات می باشد. در رجز خوانی خویش روز عاشورا این گونه می فرماید: یا نَفْسُ لا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ وَ اَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ؛ ای جان، از کافران نترس، در حالی که من تو را به رحمت خداوند قدرتمند بشارت می دهم. وَ اللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي اِنِّي اُحَامِي اَبَدًا عَن دِينِي؛ به خدا قسم، اگر دست راستم را قطع نمائید، بدرستی که از دینم برای همیشه حمایت می نمایم. روح فتوت و مردانگی در بیانات قمر بنی هاشم برای همیشه تاریخ می درخشد، آزاد مردان، باید او را الگوی تمام نمای خویش در حمایت و دفاع، از شرف و دیانت خود قرار دهند، تا سربلند و با افتخار زندگی نمایند. حضرت علی علیه السلام خطاب به کسانی که در شهر انبار نشستند و جهاد را رها کرده، تا دشمن وارد شهر شد، خلخال از پای زن یهودی خارج نمود، فرمود: «يا اَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لا رِجَالِ! حُلُومُ الْاَطْفَالِ؛^[160] ای شبیه مردان ای کسانی که مرد نیستید! عقل و اندیشه بچه گانه دارید». لذا انسان گاهی از جهت سن و ظاهر بزرگ است، اما از جهت عقل و ایمان بچه می باشد،

بعضی‌ها ظاهراً قیافه مرد دارند، اما نامردانی هستند، که غیرت و تعصب مردانگی را فاقد می‌باشند.

داستان

برای ایمان ده درجه است و سلمان فارسی در درجه دهم ایمان قرار داشت؛ و عالم به غیب، منایا (تعبیر خواب)، بلایا و علم انساب بوده و از تحفه‌های بهشتی در دنیا میل کرده بود. پیامبر ﷺ فرمود: هر وقت جبرئیل نازل می‌شد، از جانب خداوند می‌فرمود: سلام مرا به سلمان برسان. برای ذکر نمونه از مقام ایمانی و کمالات او باید از دیداری که ابوذر از سلمان نمود، نقل کنیم: وقتی جناب ابوذر بر سلمان وارد شد، در حالی که دیگری روی آتش گذاشته بود، ساعتی با هم نشستند و حدیث می‌کردند؛ ناگاه دیگ از روی سه پایه غلطید و سرنگون شد و چیزی از آن نریخت. سلمان آن را برداشت و به جای خود گذاشت، باز زمانی نگذشت، که دوباره سرنگون شد و چیزی از آن نریخت، دیگر بار سلمان آن را برداشت و به جای خود گذاشت. ابوذر وحشت زده از نزد سلمان بیرون شد و به فکر بود، که در راه امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات کرد و حکایت را نقل کرد. حضرت فرمود: ای ابوذر اگر سلمان خبر دهد، تو را به آن چه می‌داند، هر آینه خواهی گفت: «رَحِمَ اللَّهُ قَاتِلَ سَلْمَانَ؛ خدا قاتل سلمان را رحمت کند». ای ابوذر! سلمان باب الله در زمین است، هرکه معرفت به حال او داشته باشد، مؤمن است و هرکه او را انکار کند، کافر است. «سلمان منّا اهل البیت؛ سلمان از ما اهل بیت علیهم السلام است. [162]. مردی، به

زور بـازو و انـدام و چـهره نیسـت مـرد آن بـود کـه دـرد کـسی را دوا کـند

پیام‌ها

1. دل و روح، عقل و جان انسان باید با طراوت ایمان به مبدأ و معاد و عشق و شور به اهداف عالی زندگی در راه خدا جوان گردد. 2. پیری و جوانی به ظواهر پوست و صورت و سن نیست. بلکه باید دل‌ها اندیشه‌ها و عقل‌ها جوان گردد. 3. زیبایی و عزت، مردانگی و غیرت در دل‌هایی است، که زنده و جاوید به نور الهی می‌باشد. سؤالات

پادشاه روم از امام حسین علیه السلام

اشاره

پادشاه روم از امام حسین علیه السلام در مورد کهکشان و هفت چیز که خداوند آنها را در رحم نیافریده سؤال کرد. امام خندید! پس پادشاه عرض کرد: چه چیز شما را خنداندا. امام فرمود: «لَأَنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءٍ مَا هِيَ مِنْ مُنْتَهَى الْعِلْمِ إِلَّا كَالْقَذَى فِي عَرْضِ الْبَحْرِ، أَمَا الْمَجْرَةُ فَهِيَ قَوْسُ اللَّهِ وَ سَبْعَةُ أَشْيَاءٍ لَمْ تَخْلُقْ فِي رَحْمٍ فَأَوْلَهَا آدَمُ ثُمَّ حَوْاَ وَالْغُرَابُ وَ كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ نَاقَةُ اللَّهِ وَ عَصَا مُوسَى علیه السلام وَ الطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام؛ ^[163] (علت خنده) برای این که چیزهایی از من سؤال کردی، که آنها انتهای علم نیستند، مگر این که گاهی در دریای پهناور علوم هستند. اما کهکشان کمان الهی است. هفت چیز که در رحم نیافریده، اولین آنها حضرت آدم علیه السلام، سپس حوا و کلاغ و قوچ ابراهیم علیه السلام [که در منی به جای اسماعیل علیه السلام برای ذبح آماده شد.] و ناقه خدا [شتری که معجزه رسالت حضرت صالح علیه السلام بوده است.] و عصای موسی علیه السلام و پرنده‌ای که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام آن را آفرید. بعد، پادشاه روم از روزی بندگان سؤال کرد، امام فرمود: «أَرْزَاقُ الْعِبَادِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ يَنْزُلُهَا بِقَدَرٍ وَ يَنْسُطُهَا بِقَدَرٍ؛ ^[164] روزی بندگان در آسمان چهارم است؛ خداوند آنها را به اندازه فرو می‌فرستد و به اندازه معین گسترش می‌دهد».

داستان

مردی از اهل ری گفت: یکی از نویسندگان (یحیی بن خالد) فرماندار شهر شد. مقداری مالیات بدهکار بودم، که اگر می‌گرفتند؛ فقیر می‌شدم. هنگامی که او فرماندار شد، ترسیدم مرا بخواهد و مالیات از من بگیرد. بعضی از دوستان گفتند: او پیرو امامان است. لکن هراس داشتم، شیعه نباشد و مرا به زندان بیاورد. به قصد انجام حج، خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم، از حال خویش شکایت کردم و جریان را گفتم. حضرت امام نامه‌ای برای فرماندار به این مضمون نوشت: **(بسم الله الرحمن الرحيم)** بدان! که خداوند را زیر عرش، سایه رحمتی است، که در آن سایه جا نمی‌گیرد، مگر کسی که نیکی و احسان به برادر دینی خویش کند و او را از اندوه برهاند و وسایل شادمانیش را فراهم کند، اینک آورنده نامه از برادران تو است. والسلام. چون از مسافرت حج بازگشتم، شبی به منزل فرماندار رفتم و به دربان او گفتم: بگو شخصی از طرف امام کاظم علیه السلام پیامی برای شما آورده است. همین که به او خبر دادند، با پای برهنه از خوشحالی تا در خانه آمد، درب را باز کرد و مرا در آغوش گرفت و شروع به بوسیدن نمود و مکرر پیشانیم را می‌بوسید و از حالم می‌پرسید. هر چه پول و پوشاک داشت، با من تقسیم کرد، و هر مالی که قابل قسمت نبود، معادل نصف آن پول به من داد؛ بعد از هر تقسیم می‌گفت: آیا مسرورت کردم؟ می‌گفتم: به خدا سوگند زیاد خوشحال شدم. دفتر مطالبات را گرفت و آن چه به نام من بود محو کرد، و نوشته‌ای داد، که در آن گواهی کرده بود، که از من مالیات نگیرند. از خدمتش مرخص شدم و با خود گفتم: این مرد بسیار به من نیکی کرد، هرگز قدرت جبران آن را ندارم، بهتر آن است، که حجی بگذارم و در موسم حج برایش دعا کنم و برای امام نیکی او را شرح دهم. آن سال به مکه رفتم و خدمت امام رسیدم و شرح حال او

را عرض کردم. پیوسته صورت آن جناب از شادمانی افروخته می‌شد. گفتم: مگر کارهای او شما را مسرور کرده است؟ حضرت فرمود: آری به خدا قسم کارهایش مرا شاد نمود، او خدا و پیامبر و امیرالمؤمنین را شاد نموده است.»

پیام

1. بله، پادشاهان که در حکومت‌های خویش در بستر عیاشی و خوشگذرانی روزگار را می‌گذرانند و گاهی اندیشه، عقل و وجدان از آنها سلب گشته، تابع خواسته‌های نفسانی خویش بوده و چون با علم و دانش، حقیقت و وحی و نبوت بیگانه بودند، درک این مطالب برای این گونه افراد بسیار مشکل است. اما کسانی که معدن و مرکز علوم الهی هستند و همه دانش‌های گذشته، حال و آینده در نزد آنها مشهود است، هیچ گونه حجابی بین آنها و واقع وجود ندارد، در نزد اینان شبهات و معادلات علمی، همراه با واقعیت‌های آنها چون روز روشن است و نیاز به مقدمه و برهان ندارد.

امام حسین علیه السلام و اقسام جهاد

اشاره

در فرهنگ اسلام و قرآن، در زندگی اجتماعی بشر، در مواقع اضطراری و دفاعی، حفظ جان و مال، آبرو و تمامیت ارضی یک کشور، جهاد و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی مطرح است و همه انسان‌ها جهاد و مبارزه را در جایگاه صحیح و عادلانه خود امری مطلوب، بلکه آن را لازم و رزمندگان را مورد تجلیل و عظمت قرار می‌دهند و آن‌ها را حماسه آفرینان و تاریخ سازان، الگوهای شجاعت و ایثار و گذشت می‌شمارند، لذا در آیات و روایات چهارده معصوم علیهم السلام به صورت وسیع این رکن فروع دین مطرح و در کتب فقهی به عنوان کتاب جهاد عنوان شده است. در این جا به گوشه‌ای از اندیشه حسینی که حضرت عملاً این اصل اساسی اسلام را با جان و مال، فرزندان و اصحاب خویش زنده نموده اشاره می‌نماییم. البته لازم به تذکر است، که جهاد و تلاش در راه خداوند دارای اقسامی است که عبارتند از: 1. جهاد اکبر که مبارزه با نفس آماره است. 2. بسیج و جهاد فرهنگی در سنگرهای اعتقادی و دینی، مبارزه با هجوم فرهنگی جهان استکباری می‌باشد. 3. رزم با مال و جان در دفاع از مرزها جهت تمامیت ارضی کشور می‌باشد. 4. جهاد با زبان که امر به معروف و نهی از منکر است. «سُئِلَ عَنِ الْجِهَادِ سُنَّةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ؟ فَقَالَ عليه السلام: در مورد جهاد و جنگ از امام حسین علیه السلام سؤال شد. آیا جهاد واجب است یا مستحب؟ امام علیه السلام فرمود: «الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ: فَجِهَادَانِ فَرَضٌ وَجِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يَقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ؛ جَنَاحَاتُهَا بِرِجْلَيْهَا أَوْجُهَةٌ: دُونَ ذَلِكَ جِهَادٌ سُنَّةٌ وَاجِبٌ أَوْ جِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يَقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ؛ جَنَاحَاتُهَا بِرِجْلَيْهَا أَوْجُهَةٌ: دُونَ ذَلِكَ جِهَادٌ سُنَّةٌ وَاجِبٌ أَوْ جِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يَقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ؛ جَنَاحَاتُهَا بِرِجْلَيْهَا أَوْجُهَةٌ: دُونَ ذَلِكَ جِهَادٌ سُنَّةٌ وَاجِبٌ أَوْ جِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يَقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ».

عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ؛ اما یکی از دو مبارزه واجب جهاد انسان با خودش برای حفظ از نافرمانی خدا و این بزرگترین جهاد است. دومین جهاد واجب: وَمُجَاهِدَةُ الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ؛ مبارزه‌ایی است، که شما را از [شرارت‌های دشمنان] کافر حفظ می‌نماید، واجب است. سومین جهاد: «وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يَقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ فَإِنَّ مُجَاهِدَةَ الْعَدُوِّ فَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ لَوْ تَرَكَوْا الْجِهَادَ لِأَتَاهُمُ الْعَذَابُ وَهَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَهُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْأِمَامِ. وَحَدُّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدُهُمْ؛ رزمی که سنت است و اقامه نمی‌گردد، مگر با واجبی، پس به درستی که دفاع و جنگ با دشمنان بر همه واجب عینی می‌باشد و اگر مبارزه را ترک نمایند، عذاب الهی نازل می‌گردد و این عذاب امت است و این وظیفه‌ای بر امام است و اندازه‌اش آن است؛ که امام با امت سراغ دشمن بروند و با آن‌ها به جنگ بپردازند». چهارمین جهاد: «وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَجَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَبُلُوغِهَا وَإِحْيَائِهَا فَالْعَمَلُ وَالسَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ؛^[165] اما رزمی که سنت است. پس هر سنتی که انسان آن را اقامه و زنده کند و در راه اقامه و ابلاغ و زنده کردن آن جهاد نماید، عمل، سعی و کوشش در آن مسیر از بهترین اعمال است، برای این که آن کارها زنده کننده سنت پیامبر ﷺ است». حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا؛^[166] کسی که سنت حسنه‌ای را بنیانگزاری کند. خداوند پاداش آن سنت و اجر کسانی که به آن عمل می‌کنند، تا روز قیامت به بنیانگزار آن کرامت می‌نماید. بدون این که چیزی از اجر آن‌ها کم نماید.» از جمله وصیت‌های حضرت علی عليه السلام در آخرین لحظات عمر مبارکشان این بود که فرمود: «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ

أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^[167] شما را به خدا قسم، به خدا قسم در مورد جهاد و تلاش با ثروتهایتان و جانهایتان و زبانهایتان در راه خدا». امام علی علیه السلام جهاد را در سه قسم بیان نمود. و در دو قسم به ذات پاک الهی نهایت اهمیت اقسام مبارزه در راه خدا را روشن کردند و این دلیل بر نقش تربیتی و احیاءگری و توانائی‌های مختلف جسمی و روحی دست و زبان و همه اعضای بدن انسان می‌باشد، یعنی مردم باید با تمام وجود و امکانات، استعدادهای خویش را در ابعاد مختلف جهاد اکبر و اصغر، جهاد با زبان و مال و هنر به کار گیرند، و از هیچ چیز در این راه مقدس دریغ ننمایند. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^[168] آن چه از نیرو و قدرت توان دارید، برای آن‌ها آماده نمایید». تا رزمندگان اسلام از همه آن امکانات در راه تحقق آرمان‌های اسلامی استفاده نمایند، تا به پیروزی عظیم نایل گردند.

پیام‌ها

1. جهاد اکبر؛ برای اصلاح مفاسد اخلاقی و سازندگی درون، خالی نمودن وجود از بدی‌ها، زینت دادن نفس و عقل و روح به کمالات حیات بخش انسانی، جلا دادن و مؤثر و نافذ شدن جان انسان جهت رسیدن به اهداف عالی و رساندن انسان به راه سعادت و کمال خویش می‌باشد. 2. جهاد با زبان که مصداق واقعی آن امر به معروف و نهی از منکر و ترک گناهان زبان مثل دروغ، غیبت، تهمت و فحش بلکه از هر سخن و کلام زشتی اجتناب نمودن می‌باشد. 3. زنده نمودن مستحبات و سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، جهاد در راه خداوند سبحان محسوب می‌گردد. 4. زنده نمودن کارهای نیک و بنیان‌گذاری آن‌ها موجب صدقه جاریه می‌باشد، که در پرونده انسان در طول تاریخ ثواب‌های آن ثبت می‌گردد. 5. جهاد برای حفظ آبرو، مال، جان و کشور و اسلام و قرآن

وظیفه هر مسلمانی می‌باشد. و کشته شدن در راه دفاع از آنها شهادت در راه
خدا محسوب می‌گردد.

امام حسین علیه السلام و غافلگیری الهی

اشاره

فطرت و عقل سالم، انسان هوشیار را تحسین نموده و غافلان را تقبیح می‌نماید، پس اگر بشر مورد حمله غافل گیرانه دشمنان درونی و برونی قرار گیرد، شکست خورده و خسارت‌های آن قابل جبران نمی‌باشد؛ پس انسان باید کاری نکند، که خداوند او را غافلگیر نماید. حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «أَلَا سِتْدْرَاجٌ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يَسْبَغَ عَلَيْهِ النُّعْمَ وَيَسْلُبَهُ الشُّكْرَ»^[169] خداوند بنده‌اش را غافلگیر می‌نماید [بدین صورت، که] نعمت‌های فراوانی به او ارزانی نموده و شکر آن‌ها را از او سلب می‌نماید». در حقیقت گاهی نعمت‌های ظاهری تبدیل به نعمت و تنبیه، عذاب و حجاب راه می‌گردند، تا آنجا که انسان را از رشد و کمالات باز می‌دارند. در حالی که دیگران بگونه‌ای، این زرق و برق‌ها را تفسیر می‌کنند. اما نباید انسان از واقعیت‌ها، حقایق دنیا و آخرت و هدف خویش غافل گردد، غافلانه زیستن و جاهلانه رفتن را برگزیند. پس به اندازه‌ایی، نعمت‌های دنیای فانی را از خداوند طلب کنیم، که از مصداق شاکرین، عابدین، مؤمنین و متقین خارج نشویم. مثال: خلبان در آسمان‌ها، ناخدای کشتی در دریای پهناور، راننده در جاده، نویسنده در نوشتن، گوینده در خطابه و سخنرانی، هر کدام از این‌ها اگر لحظه‌ای از وظایف خود غافل شوند، ضربات و خساراتی را وارد می‌آورند، که قابل جبران نبوده و یا ترمیم آن بسیار دشوار خواهد بود. انسان باید غافل از سرانجام اعمال خود نباشد.

داستان

«عبد الملک» پیروزمندانه وارد کوفه مرکز عراق شد و در دارالاماره آنجا جلوس کرد و دستور داد سر مصعب را که بریده و با خود آورده بود، در تشتی نهادند و مقابل او به زمین گذاردند. «عبدالملک» با سرور و شادمانی خاصی ناشی از باده پیروزی به سر بریده رقیب خود «مصعب بن زبیر» می‌نگریست. در این موقع «عبدالملک بن عمیر» که از رجال نامی بود و در مجلس حضور داشت تکان سختی خورد و رنگ چهره‌اش دگرگون شد. عبد الملک پرسید: چرا منقلب شدی؟ گفت: سر امیر سلامت باد! داستان عجیبی را به یاد آوردم. من از این دارالاماره خاطرات تلخی دارم. عبدالمک پرسید: چه خاطراتی؟ گفت: روزی من در همین دارالاماره نشسته بودم، «عبید الله زیاد» دیدم سر بریده امام حسین علیه السلام را آوردند و در نزد او نهادند. مدتی بعد که مختار کوفه را اشغال کرد و «عبید الله زیاد» را شکست داد، آمد در همین جا نشست و من هم بودم. مختار سر بریده «عبید الله» را پیش خود گذارده بود و به آن می‌نگریست. روزی دیگر با «مصعب بن زبیر» در همین جایگاه نشسته بودم، که دیدم سر مختار را آوردند، مقابل مصعب نهادند و اینک امروز هم در همین مکان خدمت امیر هستم و می‌بینم که سر بریده مصعب در حضور شما قرار داد. لذا لرزه بر اندام افتاد و از شومی این مجلس پناه به خدا بردم. با شنیدن این واقعه شگفت‌انگیز «عبدالملک» به هراس افتاد و تکان سختی خورد. سپس دستور داد، دارالاماره را که یادگار این همه حوادث و خاطرات تلخ و ناراحت کننده بود ویران کنند. جالب اینجاست! که این وقایع بزرگ فقط در مدت یازده سال اتفاق افتاده بود. اشعار زیر در همین زمینه گفته شده است.

یکسره مردی از عرب هوشمند گفت به عبدالملک از روی پند

روی همین مسند و این تکیه گاه	بودم و دیدم بر این زیاده
زیر همین قبه و این بارگاه	آه چه دیدم که دو چشمت مباد
تازه سری چون سپر آسمان	طلعت خورشید ز رویش عیان
بعدی ز چندی سر آن خیره سر	بد سر مختار به روی سپر
بعد که مصعب سر و سردار شد	دستخوش او سر مختار شد
این سر مصعب به تقاضای کار	تا چه کند با تو دگر روزگار

[170]

پیام‌ها

1. استفاده از اصل غافل‌گیری برای شکست دادن دیگری است. 2. غفلت؛ از حالات مذموم انسانی است. 3. هر غفلتی دارای ضررهای جبران ناپذیری می‌باشد، پس انسان باید همیشه هوشیار و از ابزار شناخت بهره گیرد و نگذارد افراد، اشیاء و عناوین او را از حقایق غافل نموده و او را از مسیر حق خارج کنند.

امام حسین علیه السلام و برخورد با گناه

اشاره

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمود: «مَنْ حَاوَلَ إِمْرَاءَ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُوا وَ أَسْرَعُ لِمَا يَحْذَرُ؛^[171] کسی که با گناه و معصیت اطراف انسانی جمع گردد. آرزوهایش را زودتر از دست می‌دهد و از آن چه ترس دارد و می‌خواهد از آن دور شود، سریعتر گرفتارش می‌گردد». با تخلف و گناه نمی‌توان به اهداف عالی نائل گشت. لذا اجتناب از مجلس گناه و نافرمانی الهی، عزت دنیا و آخرت و حوائج انسان را تأمین می‌نماید. امام حسین علیه السلام فرمود: «إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءٍ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ، پنج کار را انجام بده! و هر چه می‌خواهی گناه کن. «فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ اول؛ این که روزی خدا را نخور! و هر چه می‌خواهی گناه کن. «وَالثَّانِي: أَخْرُجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ دوم؛ از ولایت خداوند خارج نشو! و هر چه می‌خواهی گناه کن. «وَالثَّلَاثُ: أُطَلِّبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ سوم؛ جا و مکانی را انتخاب نما، که خداوند ترا نبیند! هر چه می‌خواهی گناه کن. «وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ چهارم؛ وقتی فرشته مرگ برای گرفتن روح آمد، او را از خودت برگردان! و هر چه می‌خواهی گناه کن. «وَالخَامِسُ: إِذَا ادْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ، فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛^[172] پنجم؛ زمانی که فرشته‌ایی تو را وارد آتش نمود، پس تو در آتش جهنم وارد نشو! و هر چه می‌خواهی گناه کن. حال که نمی‌توان این اعمال پنج‌گانه را انجام داد و از تحت حاکمیت الهی خارج شد، پس باید گناه نکنیم و در زیر چتر حکومت الهی از دستوراتش اطاعت کرده و عصیان را از درون و برون ریشه کن نماییم. در نیایش حضرت علی علیه السلام و تعلیم آن به جناب کمیل

آمده: «وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ؛^[173] فرار از حکومت و سلطنت تو امکان ندارد». یعنی هر جا بروم، تحت حاکمیت و پادشاهی تو هستم، خواه در زمین و اعماق آن و یا در آسمانها و کهکشانهای آن، یا در دریاها و اعماق آن باشم. حال؛ خدایا از تو مدد می‌خواهیم، تا ما را در مسیر حفظ از گناهان و اطاعت از دستورات خویش، موفق فرمایی.

داستان

حضرت عیسیٰ علیه السلام و یارانش برای طلب باران از شهر خارج شده و وارد صحرا گشتند، در آن جا حضرت عیسیٰ علیه السلام به آنها فرمود: هر کس از شما گناهی انجام داده به شهر باز گردد. پس همه مردم به غیر از یک نفر مراجعه کردند. حضرت به او فرمود: آیا تو گناهی مرتکب نشده‌ای؟ عرض کرد: چیزی به خاطر ندارم، جز این که روزی به نماز ایستاده بودم زنی از مقابل من عبور کرد، من به او نگاه کردم، و چشمم به سوی او چرخید، پس همین که او رفت، انگشت خود را داخل چشمم کردم و آن را در آوردم و به همان طرف که زن رفته بود، پرتاب کردم. حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: دعا کن، من آمین می‌گویم، او دعا کرد و باران نازل شد. [174].

غـرق گـنـه نـا مـیـد مـشـو ز د ر بـار مـا	کـه عـفـو کـردن بـود د ر هـمـه د م کـار مـا
بـنـده شـر مـنـده تـو خـالق و بـخـشـنـده مـن	بـیـا بـه شـت د هـم مـر و تـو د ر نـار مـا
تـوبـه شـکـستی بـیـا، هـر آنـچـه هـستی بـیـا	ا مـیـد واری بـجـو ز نـام غـفـار مـا

پیام‌ها

1. فقط او را رزاق بدانیم، تا در ایمان خود دچار تزلزل و شک نگردیم. آب، هوا، غذا، میوه‌ها و امور معنوی، استعداد های وجودی همه روزی الهی هستند، که بر ما ارزانی می‌گردد. پس انسان باید گناه نکند، تا لیاقت و شایستگی استفاده از آن‌ها را کسب نماید. 2. (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا) [175] خداوند یار و یاور مؤمنین است. پس بهترین و پاک‌ترین وجود که خداوند است، ولی و وکیل انسان قرار می‌گیرد. تا در تمام مراتب او را از گناهان حفظ کند و به اوج ترقی نایل گرداند، پذیرفتن ولایت الهی با جان و دل و عشق ورزیدن به آن کار هرکسی نیست، مگر با عنایت و توجه او، شناخت حاصل گردد. 3. هر جا هستیم محضر الهی

است، هم چنان که قرآن می‌فرماید: (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى) [176] آیا انسان نمی‌داند، که خداوند او را می‌بیند. مردم در تمام امور زندگی فردی و اجتماعی اگر بدانند، که ناظری چون خداوند، کلام آن‌ها را می‌شنود و اعمالشان را می‌بیند، خویشتن خویش را کنترل نموده و خود را از اشتباهات بزرگ و کوچک حفظ می‌نمایند. 4. در جهان وجود هیچ کس نمی‌تواند، از مرگ فرار نماید و درمانی برای آن وجود ندارد، حال که باید این راه را همگان بروند، آیا برنامه ریزی لازم نیست؟ توشه راه چیست؟ آیا راهی برای برگرداندن فرشته مرگ وجود دارد؟ همه جواب‌ها منفی است. پس باید با ترک گناهان سختی‌های مرگ، جان دادن و رفتن از این دنیای فانی را آسان نمود. 5. آیا راه نجات از آتش جهنم در صورت ارتکاب گناه وجود دارد؟ جواب: خیر؛ زیرا حاکمیت در همه جا از آن خداوند است، پس باید برای نجات از جهنم نافرمانی او را ترک نموده و دستورات او را عمل کرد. 6. انسان برای رسیدن به اهدافش از ابزار نامقدس و نامشروع نباید بهره بگیرد. 7. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. پس برای هدف مقدس جایز نیست، از ابزار نامقدس بهره گیرد. 8. آرزوها، اعمال و رفتار انسانی، زمانی مشروع می‌گردد، که از مقدمات عمل تا رسیدن به هدف نهائی، حقوق الهی و مردم ضایع نگردد. 9. به وسیله گناه به مقصود رسیدن، خود خلاف دیگری است.

امام حسین علیه السلام و سلام

اشاره

سلام و درود یکی از شعائر الهی است، که در طول زندگی بشر در میان ملت‌ها به گونه و روش‌های مختلف مطرح بوده است و اسلام هم در این زمینه بیانات بسیار شیوا و زیبایی دارد، که به گوشه‌ایی از آن‌ها اشاره می‌گردد.^[177]

در سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اولیاء الهی سبقت در سلام بوده است. حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسَعُ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِ»^[178] برای سلام هفتاد خوبی می‌باشد، که شصت و نه مورد از آن برای شروع کننده سلام و یک خوبی برای جواب دهنده آن می‌باشد. هم چنین حضرت فرمود: «الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ»^[179] بخیل کسی است که نسبت به سلام کردن بخل ورزد. سلام از بهترین کلام‌ها و شعارهای دین اسلام است، که خیرات و برکات، عزت و بزرگواری، تواضع و احترام متقابل را جهت دنیا و آخرت انسان به همراه دارد.

پیام‌ها

1. کسی که از سلام کردن سرپیچی کند، (گذشت و تواضع و فروتنی آن را نداشته باشد). در حالی که سلام یکی از شعارهای الهی، قرآنی و ملائکه است، گویا در همه امور زندگی خود، دچار مشکل خواهد شد؛ زیرا انسانی که ارزش کلام و سخن الهی، شعار انسانی و مردمی را نداند، چگونه اموال، جان و فرزند را برای احیاء اسلام نثار و ایثار خواهد نمود. 2. آغاز کننده سلام غرورها، تکبرها و منیت‌ها را در خود شکسته و تواضع، خضوع و خشوع را جایگزین نموده است. 3. شروع کننده سلام، محبت و اتحاد، دوستی و معاشرت را آغاز نموده است. 4. سلام، شعار بهشتیان و مؤمنین در دنیا و برزخ و بهشت است. 5.

نماز با ذکر الله اکبر شروع و با سلام به پیامبر، اولیاء الهی و صالحین ختم می‌شود. 6. زیارت انبیاء، ائمه علیهم‌السلام و ارتباط با اولیاء الهی، صالحین و خوبان در نماز و غیره به وسیله سلام‌ها محقق می‌گردد. 7. سلام آغاز کلام و سخن است. 8. زمان ورود به منزل سلام کنید، حتی اگر کسی در خانه نبود، به خودتان سلام نمائید. (آیه قرآن)

امام حسین علیه السلام و برادری

اشاره

عقد برادری در اسلام از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است و وجود گرامی حضرت با علی علیه السلام عقد اخوت بستند، و دیگر اصحاب هم این سیره را عمل نمودند. قرآن شریف هم این مهم را بیان کردند. حال از سخنان ارزشمند سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام پیرامون چهار گروه از کسانی که ادعای برادری دارند، آویزه گوش دل نماییم: «الْأَخْوَانُ أَرْبَعَةٌ، فَأَخٌ لَكَ وَ لَهْ، وَ أَخٌ لَكَ، وَ أَخٌ عَلَيْكَ، وَ أَخٌ لَأَنَّكَ وَ لَأَنَّ لَهْ»^[180] ارتباط برادران مسلمان با یکدیگر به چهار صورت می باشد: پس برادری که برای شما و خودش است. برادری که فقط برای توست و برادری که علیه توست و برادری که نه برای تو و نه برای خودش است. راوی از معنای آن‌ها سؤال کرد، امام گروه اول را بیان فرمود: «الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ وَ لَهْ فَهُوَ الْإِخْوَانُ الَّذِي يَطْلُبُ بِأَخَائِهِ بَقَاءَ الْأَخَاءِ وَ لَا يَطْلُبُ بِأَخَائِهِ مَوْتَ الْأَخَاءِ، فَهَذَا لَكَ وَ لَهْ، لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الْأَخَاءُ طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعاً وَ إِذَا دَخَلَ الْأَخَاءُ فِي حَالِ التَّنَاقُضِ بَطَلَ جَمِيعاً»^[181] برادری که برای شما و خودش ارزش قائل است، آن فردی می باشد، که با محبت و برادری خواستار باقی ماندن ارتباط اخوت است و با ارتباط برادرانه مرگ برادری را نمی خواهد، این برادری برای تو و خودش دارای ارزش است [یعنی خواستار ماندن این ارتباط دوستانه می باشد تا به سود یکدیگر امور زندگی و غیره را اداره کنند] برای این که هر زمانی همه ارکان برادری تمام گردد، زندگی هر دو زیبا و جالب و خوشایند یکدیگر می گردد و هر وقتی که در برادری تناقض و نفاق، دورنگی و دشمنی حاکم شود، تمام ارتباطات برادری باطل می گردد. «مَا حَضَرَتْ غُرُوهَ دَوْمٍ رَايَ مِنْهُ بِرَادَرِيٍّ فَهُوَ لَكَ وَ لَهْ فَهُوَ الْإِخْوَانُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنِ حَالِ

الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرَّغْبَةِ فَلَمْ يَطْمَعُ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغَبَ فِي الْآخَاءِ فَهَذَا مُوقَّرٌ عَلَيْكَ بِكَلِّيَّتِهِ؛^[182] برادری که فقط برای شما می‌اندیشد: برادری که طمع به دنیا و حرص را به خاطر عشق به تو از خود خارج نموده و در دنیا حریص نمی‌باشد. زمانی که شیفته برادری گشت، همه خیرات و خوبی‌ها را برای تو به ارمغان می‌آورد». سپس حضرت در مورد گروه سوم فرمود: «وَالْآخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ فَهُوَ الْآخُ الَّذِي يَتَرَبَّصُّ بِكَ الدَّوَائِرَ وَ يَغْشَى السَّرَائِرَ وَ يَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ الْعَشَائِرِ وَ يَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ الْحَاسِدِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الْوَاحِدِ؛^[183] برادری که علیه توست، پس آن برادری که در انتظار رسیدن گرفتاری‌ها به تو می‌باشد. و اسرار را از تو مخفی می‌کند [و تو را هم از خویشان نمی‌داند] و بین اقوام به تو دروغ می‌گوید و با چشم حسادت به تو می‌نگرد، پس لعنت خداوند بر او باد». و سپس حضرت گروه چهارم را چنین بیان فرمود: «وَالْآخُ الَّذِي لَا لَكَ وَ لَا لَهُ فَهُوَ الَّذِي قَدْ مَلَأَهُ اللَّهُ حُمَقًا فَأَبَعْدَهُ سُحْقًا فَتَرَاهُ يُؤَثِّرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ وَ يَطْلُبُ شُحًّا وَ مَا لَدَيْكَ؛^[184] برادری که نه برای شما و نه برای خودش است آن که خداوند وجود او را از حماقت و بی‌عقلی پر نموده و سپس خداوند او را از رحمت خود به کلی دور می‌گرداند، در این حال می‌بینی، که خود را بر شما مقدم داشته، و از باب حرص آن چه نزد توست طلب می‌کند». خودش از هدیه دادن به شما دریغ می‌ورزد و فقط خواستار بستن بار خویش می‌باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)^[185] انسان‌های با ایمان برادر یکدیگرند. پس میان برادرانتان را اصلاح کنید و تقوای الهی پیشه کنید، به امید این که مورد رحمت واقع شوید. «حضرت علی عليه السلام به فرزندان و همه کسانی که وصیت نامه به آنها می‌رسد، با استناد به جمله‌ای از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم سفارش فرمود: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ؛^[186] اصلاح بین افراد [و حل اختلافات بین مسلمین، مؤمنین و مردم] از

تمام نمازها و روزه‌ها بالاتر است.» حال انسان یک تحلیل اجمالی نماید، میلیاردها مسلمان این دو واجب خدا را در طول تاریخ عمل نموده و می‌نمایند. اما آن چه از همه این‌ها در اندیشه نبوی و علوی بالاتر است و همه واجبات را زنده می‌نماید، روح برادری، محبت و صفا، یک دلی و یک سوئی در جامعه اسلامی می‌باشد. که همه باید با اندیشه، گفتار و رفتار عملی خویش این جهت مهم را تقویت و از آن پاسداری نمایند.

داستان

پدری فرزندان خویش را جمع نمود و فرمود: چوب‌هایی آماده کردند. سپس یکی از آن‌ها را گرفت و به راحتی شکست و بعد تعدادی از چوب‌ها را کنار هم گذارد و با تمام قدرت برای شکستن آن‌ها وارد عمل گردید، اما از شکستن آن‌ها عاجز و ناتوان شد. سپس خطاب نمود؛ ای فرزندانم! اگر شما در زندگی فردی و اجتماعی با هم باشید، دشمنان، قدرت پراکنده نمودن شما را ندارند. اما اگر از یکدیگر جدا گردید، شما را شکست می‌دهند. آری! وحدت و یکپارچگی انسجام، برادری و برابری، قدرت مادی و معنوی، جسمی و روحی انسان را افزایش می‌دهد. در هیبت تو سطوت حیدر دیدند در خشم تو التهاب آذر دیدند آن دم که حسین را برادر خواندی در جاری تو زلال کوثر دیدند

پیام‌ها

1. تمام مردم در زندگی اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیاز به دوست، رفیق و برادر با صفا و صمیمی دارند.
2. نقش تربیتی، سیاسی و اعتقادی برادری در زندگی مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی بر کسی پوشیده نیست.
3. برادر واقعی هم راز، همدرد و غمخوار انسان در مشکلات و یار و یاور او می‌باشد.
4. برادر واقعی در سختی‌ها و بن بست‌ها، راهگشای انسان است.
5. برادر باید همیشه در تمام جهات به فکر برادر خویش باشد.
6. پیمان و تعهد برادری در سلامت روحی و جسمی، معنوی و مادی انسان نقش مؤثری را ایفا می‌نماید.
7. برادر باید نقش اصلاح مفاسد و مشکلات، رشد و بالندگی را بازی نماید.
8. کسانی که به صفا و برادری مردم در جامعه ضربه می‌زنند، بزرگترین گناهان را مرتکب گردیده و از تقوای الهی بدورند.
9. کسانی که نقش صحیح برادری را ایفا می‌نمایند و این عقد اخوت را تقویت می‌کنند، مشمول رحمت

بی‌کران الهی قرار می‌گیرند. 10. وظیفه قطعی و عقلی، عرفی و شرعی، وجدانی و انسانی هر فردی ایجاب می‌نماید، که بنیان‌های برادری را در جامعه تقویت نماید. 11. ایجاد محبت و برادری از تمام اعمال ارزشمندتر می‌باشد. 12. گاهی اوقات دوست خوب چون برادر، بلکه از او بهتر و مشکل‌گشا تر است. 13. مراد از برادری در بحث ما معنای وسیع آن می‌باشد. که شامل برادران سببی و نسبی و دینی می‌گردد.

امام حسین علیه السلام و برخورد با مردم

اشاره

مردی در محضر امام حسین علیه السلام عرض کرد: «إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِيَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ؛ همانا معروف زمانی که به غیر اهل آن عرضه شود، از بین می‌رود. امام در جواب فرمود: «لَيْسَ كَذَلِكَ وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مَثَلُ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ؛^[187] این طور نیست، بلکه کارها و اعمال خوب، مثل قطرات باران است، که به خوب و بد می‌رسد». رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ؛ آقا و بزرگ اقوام و خویشان خدمتگزار آنهاست. ما باید تلاش، کار و خدمت خویش را برای خدا به هموعان خود عرضه نماییم، تا خالق جهان هستی ما را در سخت‌ترین شرایط در یابد و نجات دهنده و نجات بخش ما باشد. حضرت علی علیه السلام در دعای پر فیض کمیل می‌فرماید: «قَوِّ عَلِيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي؛ پروردگارا! اعضای بدن مرا در راه خدمتت تقویت نما».

داستان

یکی از دوستان و مؤمنین میقانِ شاهرود به نام حاج حسین نقل می‌کرد، در جاده شاهرود - تهران، راننده‌ایی ماشین او خراب شده بود و در بیابان مانده بود، من برای کمک به او ایستادم و او را در حل مشکلات یاری نمودم، سپس معلوم شد، از عرب‌های مدینه است، که برای زیارت حضرت ثامن الائمه امام هشتم علیه السلام به مشهد قدم گذاشته است. پس او آدرس مدینه را داده و مرا دعوت نمود، روزگار گذشت؛ تا این که ما به حج مشرف شدیم، او را در مدینه الرسول یافتیم، در آن سال خدمات زیادی آن آقای عرب به زائرین کاروان ما ارائه نمود، که قابل توجه بود. چه نیکو گفته‌اند:

تو نیکویی می‌کنی و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

پیام‌ها

1. جواب بدی در همه جا بدی نیست، زیرا بسیاری از اولیاء الهی بودند، که در پاسخ بدی‌ها، خوبی نمودند و با این عمل بدترین افراد را به بهترین روش تربیت نمودند. از جمله برخوردارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در پرتاب سنگ و خاکستر به سر و صورت شریفش و عیادت آن وجود مقدس از آن‌ها، در زمان مریضی و غیره. 2. احسان و خوبی نمودن به ناهلان با در نظر گرفتن شرایط مکانی و زمانی اتمام حجتی بر آن‌هاست، علاوه بر این راهی جهت هدایت و تربیت می‌باشد. 3. خوبی‌ها، باید به همه جامعه و انسانها، در تمام سطوح اعتقادی و عملی عرضه شود، تا مردم خوبی‌ها و بدی‌ها را شناخته و از یکدیگر تمیز بدهند. 4. هم چنان که باران برای همه زمین‌های مزروعی و کویری، دشت و کوه و صحرا، مفید است. پس خوبی نمودن به همه انسان‌ها ارزشمند می‌باشد. لذا جاهلان، عالمان، مؤمنین، کفار و منافقین نحوه بهره‌برداریشان از عرضه

خوبی‌ها متفاوت است، ولی در نهایت هرکسی به گونه‌ایی تحت تأثیر خوبی‌ها قرار می‌گیرد. 5. یکی از اسماء و صفات حسناى الهی در قرآن و دعای جوشن کبیر «وَفَضْلُهُ عَمِيمٌ» است. یعنی فضایل الهی برای همه مردم عمومیت و جریان و سریان دارد. حال اگر کسی بخواهد، به اسماء و صفات زیبای الهی مزین گردد، باید این گونه خود را تربیت نماید.

نعمت از دیدگاه امام حسین علیه السلام

اشاره

فطرت انسانی خواستار نعمت‌های زیبای جهان هستی است، اما در مصداق نعمت اختلاف می‌باشد، گاهی نعمت را به تمام وسایل مادی دنیا که تأمین‌کننده ابعاد جسمی بشر است، تفسیر می‌نمایند. در حالی که وسعت معنای نعمت به تمام آن چه را که روح، جان و جسم انسان را زنده و آباد می‌نماید، اطلاق می‌گردد، وحی و نبوت، رهبری الهی و کتب آسمانی، عقل و وجدان، سلامت روحی و جسمی و بلکه تمام وسایل زندگی، رفاه و آسایش، از خوردن و پوشیدن و مسکن، همه مصداق نعمت‌های الهی هستند. مردی از امام حسین علیه السلام درباره نعمت پروردگار در آیه شریفه سؤال کرد، (وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ») ^[188] قال علیه السلام أمره أن يحدث بما أنعم الله به عليه في دينه؛ ^[189] مردی از آیه قرآن سؤال نمود، که خداوند می‌فرماید: نعمت‌های پروردگارت را بیان کن، حضرت فرمود: خداوند (انسان) را امر فرمود: که نعمت‌هایی که در دین به او داده است، بیان و تشریح نماید. راستی ما انسان‌ها، گاهی نعمت را در اموال دنیا و محسوسات منحصر می‌نماییم، در حالی که خداوند در قرآن مهم‌ترین نعمت را نبوت و امامت، دین و قرآن و شریعت بیان می‌نماید. خداوند درباره نصب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن می‌فرماید: (وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) ^[190] نعمت خویش را بر شما ملت تمام نمودم. لذا خداوند تمام کردن نعمت را نسبت به بندگان خویش مسئله امامت و رهبری الهی در جامعه و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان نموده است. سپاس، شکرگزاری و قدردانی از عطایای الهی در گرو کاربرد صحیح آن‌ها می‌باشد، که مصرف و استعمال آن‌ها درست و در جهت صاحب نعمت باشد؛ تا زبان، دل و

عمل بلکه همه قوای جسمانی و روحانی، هماهنگ از ولی نعمت خویش سپاسگزاری نمایند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) ^[191] اگر شکرگزار و سپاس‌گوی نعمت‌های الهی باشید، آن را برای شما زیاد می‌کنیم و اگر کفران نعمت کنید، همانا عذاب من شدید است. در این جا خداوند مقدار عذاب و کیفیت آن را بیان نمی‌کند؛ به صورت کلی می‌فرماید: مجازات من شدید است، اشاره به پس گرفتن نعمت و یا تخریب آن نمی‌نماید.

داستان

«ابراهیم بن عباس» نویسنده امام رضا علیه السلام می گوید: در خدمت امام رضا علیه السلام بودیم، یکی از فقها سؤال کرد، آیا معنای نعیم در آیه شریفه (لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) ^[192] آب سرد است؟ امام با صدای بلند فرمود: این طور تفسیر می کنید؟! و هر کسی به نوعی تفسیر می نماید، یکی می گوید: منظور آب سرد است، بعضی می گویند: مراد خواب است، عده ای می گویند: غذای خوش طعم است. همانا پدرم از پدرش حضرت صادق علیه السلام نقل فرمود: پدرم با ناراحتی به عده ای که آیه قرآن را این گونه تفسیر می کردند، فرمود: هرگز خدا از چیزهایی که به مخلوق تفضل فرموده، سؤال نخواهد کرد و منت نمی گذارد، چگونه می توان به خدای بزرگ نسبت داد، چیزی را که برای مردم شایسته نیست؟ مراد از نعیم: ولایت و دوستی ما خاندان است، که خداوند بعد از توحید و نبوت از آن سؤال خواهد نمود، بنده اگر به لوازم ولایت و محبت وفا کند، به نعمت های بهشت که زوال پذیر نیست، نایل می گردد.

از ما که غیر جرم و خطا سر نیز نند گجرم که عمر سازد از این بینتر دوام
انعام عام تو مگر آخر بدل کند این جرم ما بطاعت و این تنگ را بنام

پیام ها

1. نعمت شامل همه هدیه های معنوی و مادی الهی می گردد، که نجات بخش بشر است. 2. ولایت و رهبری، کتب آسمانی و هدایت الهی از بزرگترین و زیباترین نعمت های حضرت حق است. 3. سپاسگزاری از نعمت ها و خدمت ها موجب حفظ و زیاد شدن آن کمالات و خوبی ها می گردد. 4. حفاظت و نگهداری نعمت ها از مهمترین کارهایی است، که نقش بسیار سازنده ای در پویایی و بالندگی انسان دارد.

روضه‌ها

«شصت مجلس از تذکرة الشهداء مرحوم ملاحیب اللہ شریف» (موارد داخل پرائتز از مؤلف کتاب است)

مجلس 01

مرویست: که زمین کربلا افضل بقعه‌های بهشت خواهد بود، که انبیا و اولیا در آن ساکن خواهند شد و چون مشیت خدا قرار گیرد که دنیا را فانی سازد و قیامت برپا کند، ملائکه به امر خدا کربلا را با آن چه در آن نهان است، بر خواهند داشت و بلند خواهند کرد و آن زمین در آن وقت درخشنده خواهد بود، به نحوی که عالم را روشن خواهد کرد. پس آن را در بهشت خواهند گذاشت و خداوند آن زمین را روضه‌ای از ریاض بهشت گرداند و آن زمین ارفع و افضل از بهشت خواهد بود و در آن جا ساکن نخواهد شد، مگر اولوالعزم از پیامبران و آن زمین در میان روضه‌های بهشت چنان درخشنده باشد؛ مانند: آفتاب و ماه که برای اهل زمین می‌درخشند و آن زمین ندا خواهد کرد، که منم! زمین مقدس طیب مبارک که جسد حضرت سیدالشهداء ابی عبداللہ الحسین، سید جوانان بهشت را در برداشتم. ^[193]

مجلس 02

مروی است: که چون بنده زیارت او را درک نماید، خطاب به ملائکه می‌رسد، که ای ملائکه‌ام! در خانه بنده‌ام بایستید و مرا تسبیح، تحلیل و تقدیس نمایید و ثواب آن را برای این بنده، زائر حسین علیه السلام تا روز وفاتش بنویسید و چون او وفات می‌کند، خطاب می‌رسد، که بر قبر او واقف شوید تا روز قیامت و مشغول ذکر من باشید تا روز قیامت و ثواب آن را برای بنده من بنویسید.

مجلس 03

این مصیبت عظمی که اعظم المصائب است، در همه اشیا اثر کرد و اثرش به ظاهر منحصر نبود بلکه در ظاهر و باطن هر دو مؤثر آمد و از اینجاست، که گفته‌اند: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُسِفَتِ الشَّمْسُ كَسْفَةً بَدَتِ الْكَوَاكِبُ؛ زمانی که حسین علیه السلام کشته شد، خورشید پوشیده شد، به صورتی که ستاره‌ها آشکار گردید». [194].

یک نفر خورشید ما را سر برید تشسته لب خون خدا را سر برید

مجلس 04

همانا این اشک چشم تو که در این مصیبت جاری می‌شود، در حقیقت گلابی است، معطر و خشبوتر از مشک. کدام گلاب است، که چون بر صورت جاری شود، تمام گناهان را از صغیره و کبیره بشوید و کدام گلابست، که از استعمالش بهشت واجب شود. همانا این گلاب اشک بوی گل محبت حسین علیه السلام دارد. زمانی که گل جسد آن مظلوم را بر خاک انداختند، بوی این گل را از گلاب اشک دیده عاشقان حسین علیه السلام استشمام می‌نمائیم. ^[195].

مجلس 05

در هر شبانه روزی از هر آسمانی صد هزار فرشته با تحفه‌های بسیار فرود می‌آیند و بر آن حضرت صلوات می‌فرستند و خدا را در نزد قبرش تسبیح می‌نمایند و طلب آمرزش می‌کنند، اسم‌های زیارت کنندگان را برای زوارش می‌نویسند و ثبت می‌نمایند، نامهای پدران و قبیله‌ها و شهرهای آنان را از نور عرش خدا در صورت‌های آنها نشانه می‌گذارند، که این است، زیارت کننده قبر بهترین شهیدان و چون روز قیامت شود، به این نور شناخته می‌شوند، در میان مردمان که این‌ها زائران قبر امام حسین علیه السلام بوده‌اند، ^[196].

مجلس 06

روایت است: اول کسی که بر امام حسین علیه السلام نماز کرد، خداوند عالم و بعد

از آن جبرئیل و سایر ملائکه. ^[197].

به دامن تو خلائق زنند دست تو سل زقامت تو به پا می شود قیام قیامت

مجلس 07

اندوه، حسرت و گریه شیعیان بر آن مظلوم از آن جهت نیست، که او را غسل ندادند و کفن نکردند؛ برای آن است که امامی را که حجت خدا بود و ستون دین اسلام بود و پیغمبر خدا درباره‌اش این همه سفارش فرموده بود، این همه آزار رسانده‌اند. [198].

حسین بن علی لب تشنه جان داد ولی دلهای سنگی را تکان داد

مجلس 08

جمعی از ملائکه به اذن خدا به یاری آن حضرت فرود آمدند و چون رسیدند، سرش را در بالای نیزه دیدند، عرض کردند: بارالها! ما به یاری او نرسیدیم. خطاب رسید، که مُلازم قُبّه او شوید و بر او گریه کنید، تا آن گاه که او به دنیا برگردد. [199].

ای حضور آسمان، در جانِ خاک یا حسین بن علی روحی فداک

آن‌ها چهار هزار ملک‌اند، که مجاور قبر اویند و به استقبال زوآر او می‌آیند و
مریضان آن‌ها را عیادت و مرده‌های آنان را تشییع می‌نمایند.^[200]

مجلس 10

ابلیس لعین از خوشحالی پرواز کرد و تمام زمین را بگشت و شیاطین و عفریته‌ها را به دور خود جمع کرد و گفت: ای جماعت شیطان! ما به آرزوی خود رسیدیم و مردم را اهل جهنم کردیم، مگر هرکسی که در این مصیبت گریه کند و به دوستی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصمم گردد، پس تا می‌توانید، مردم را در شکّ اندازید و از این مصیبت و ثواب باز دارید، تا زحمت من به هدر نرود. ^[201]

مجلس 11

در آن حال که سرش بریدند و بر نیزه آویختند، هاتفی میان زمین و آسمان ندا در داد که: «یا آیتها الأمة المتحيرة الضالة بعد نبيها لا وفتتم لفطر ولا اضحى؛ ای امتی که بعد از پیغمبر خود سرگردان و گمراه شدید، دیگر برای نماز عید فطر واضحی (قربان) موفق نخواهید شد، زیرا که امامان هدایت خود را می‌کشید. ^[202]

مجلس 12

مروى است: در همان حال که امام در کربلا کشته شد، اهل مدینه صدای هولناکی شنیدند، که می‌گفت: امروز بلا بر این امت نازل شد، دیگر شادی نخواهند دید، تا ظهور قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ^[203]

اگر چه کرب و بلا حزن آورست و غمین به حال خویش بگریید مردمان زمین

مجلس 13

ملائکه به خدا نالیدند که؛ بارالها! این ظالمان را بر فرزند پیغمبرت مسلط فرمودی، تا آن که او را کشتند. خطاب رسید، در ضحضاح عرش نظر کنید، پس قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دیدند، که ایستاده و نماز می‌کند؛ خطاب رسید؛ که به همین قائم از قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام انتقام خواهیم کشید. ^[204].

مجلس 14

مروی است: که سید سجّاد چهل سال در این مصیبت گریست و این قدر گریه کرد، که ترسیدند، چشم مبارکش نابینا شود و هر وقت ظرف آبی بدستش میدادند، این قدر می گریست، که پر از خون می شد، یعنی چشمش مجروح شده بود و می فرمود: گوارا مباد، بر من اکل و شرب کاش که ندیده بودم، بدنت را کشته، به روی خاک افتاده بود. ^[205] .

مجلس 15

امام صادق علیه السلام فرمود: خورشید چهل صباح بر یحیی و امام حسین علیهما السلام گریست، عرض کردند: چگونه گریه کرد؟ فرمود: در این چهل روز صبح که طالع می‌شد، سرخ رنگ بود تا غروب. ^[206]

آه ای حسین مشعلدار قیام عشق بر آستان توست ستایشگر آفتاب

مجلس 16

عبد الملک مروان از رأس الجالوت پرسید، که آیا در کشتن حسین علامتی ظاهر شد، که دلالت بر جلالت شأن او نماید؟ گفت هیچ سنگی را از روی زمین برنداشتند، مگر آن که در زیر آن خون تازه بود.

ای سر ز وفا داده به سر برده وفارا از یاد نخواهد شدن اندوه تو مارا

مجلس 17

شیخ ابواسحق نوشته، که در آن حال که سر امام حسین را در شام می‌گردانیدند، ناگاه سر از بالای نیزه افتاد، دیواری خمیده شد و آن سر را نگاه داشت و نگذاشت که بر زمین افتد، پس در این جا مسجدی ساخته شد، که تا به حال موجود است. ^[207]

مجلس 18

رأسُ الجالوت یکی از مسلمانان را دید و به او گفت، که در میان من و داود هفتاد پدر واسطه است و یهود به این سبب مرا معظّم می‌دارند و در میان شما و فرزند پیغمبرتان جز یک پدر نبود و او را کشتید. [208]

مجلس 19

از «انس بن مالک» روایت شده، که مردی از اهل «نجران» گودالی حفر کرد و یافت در آن لوحی از طلا که بر آن نوشته بود. اترجُوا أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ قَدَّمُوا عَلَيْهِ بِحُكْمِ جَوْرِ مُخَالَفِ حُكْمِ الْكِتَابِ سُلُوقِي يَا يَزِيدُ غَدًا عَذَابًا مِنَ الرَّحْمَنِ يَا لَكَ مِنْ عَذَابٍ [209]. (بیت اول: (آیا امتی که حسین را کشته است به شفاعت جدش در قیامت امیدوار است)، بیت دوم: (پس قطعاً حکم ظالمانه خود را که مخالف حکم کتاب خداست، مقدم داشتند)، بیت سوم: (ای یزید! از جانب خداوند رحمن فردای قیامت چه عذابی را برای خود ملاقات خواهی کرد)، پس، از تاریخ این نوشته پرسیدند، گفتند: سیصد سال پیش از بعثت پیغمبر شما این خط نوشته شده است [210].

مجلس 20

امام حسین علیه السلام فرمود: نام من نزد هیچ مؤمن و مؤمنه ذکر نمی‌شود مگر آن که گریه می‌کند. ^[211].

مجلس 21

از جماعتی از اهل مصر نقل شده، که گفتند: در شهر مصر موضعی است، مشهور به مشهد الرأس الکریم و مردم به زیارت آن می‌روند و گمان می‌کنند، که سر حسین در آن جا مدفون است. ^[212].

مجلس 22

خدمت حضرت سید سجّاد علیه السلام عرض شد، که چه کم بوده فرزندان پدرت، فرمود: که عجب است، که چگونه من هم متولد از او شدم! پدرم در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می‌خواند. ^[213].

مجلس 23

این که ابوالفضل علیه السلام چون در خاک افتاد، عرض کرد: «یا آخا اَدْرِکُ اَخاک؛ شاید، که این عبارت به این اشارت است، که چون تو باب اللّهی و دلیل هر راهی، دست مرا بگیر و به سر منزل قدس که اوج کمال من است برسان و چنان که من حقّ اخوت را به جا آوردم، تو نیز مرا دریاب تا حق برادری را به جا آورده باشی. ^[214].

مجلس 24

در «مجالس المؤمنین» از «ابن داود» نقل کرده، که «حبيب ابن مظاهر» از اکابر تابعین بوده و از کتاب «شیخ کشی» نقل کرده، که حبيب از آن هفتاد کس بود، که حضرت امام حسین را یاری کردند و گفتند: که نزد پیغمبر چه عذر خواهیم داشت، اگر امام حسین کشته شود و ما او را نصرت نکرده باشیم. [215]

مجلس 25

از شیخ مفید سؤال شد، که آیا خواندن سر آن حضرت، سوره کهف را صحیح است، فرمود: در این باب حدیثی از ائمه اطیاب نرسیده ولیکن این خبر را از کسی روایت کرده‌اند، که او از سر مبارک شنیده و من منکر آن نیستم، زیرا هرگاه جائز باشد، که در روز قیامت دست و پای گناهکاران به سخن آید، جائز است، که سر مبارک امام مظلوم که حجّت خدا و خلیفة الله و امام مسلمانان و سید جوانان بهشت و جدش محمد ﷺ و مادرش فاطمه است، به سخن آید و این مطلب قدرت خداست و عجیب است؛ از کسی که انکار مطلب کند، نسبت به کسی که آسمان بر او گریست. [216].

مجلس 26

مرغ سفیدی خود را در خون شریفش مالید و به نزد مرغانی آمد، که بر شاخه‌های درختان خوانندگی می‌کردند، پس مرغان به صحرای کربلا آمدند و جسد امام را بر روی خاک افتاده دیدند، صیحه کشیدند و گریه کردند و خود را در خونس مالیدند و هر یک به جانی پرواز کردند.^[217]

مجلس 27

در حدیث «عبدالله بن الفضل» است، که از حضرت صادق علیه السلام پرسید، که چرا روز عاشورا روز مصیبت و غم و جزع است و روز وفات رسول خدا و فاطمه و علی و حسن چنین نیست؟ فرمود: که از اصحاب «کسا» هر کدام وفات می‌کردند، مردم به دیگری تسلی می‌کردند، پس چون حسین کشته شد، دیگر از اصحاب «کسا» نبود که باعث تسلی شود.^[218]

مجلس 28

در بعضی روایات است، که هیچ شهیدی نیست، مگر آن که آرزو می‌کند، کاش من باحسین بن علی شهید می‌شدم و با او به بهشت می‌رفتم، یعنی از انصار او می‌بودم و در کربلا در زمره آن شهداء با او محشور می‌شدم.^[219]

مجلس 29

در بعضی کتب است، که چون آن حضرت بر ذوالجناح سوار گشت اسب قدم از قدم برداشت، فرمود: ای اسب چرا نمی‌روی، عرض کرد: امروز که روز شهادت است، بر من سوار می‌شوی و لکن فردای قیامت که روز شفاعت است، بر اسب‌های بهشتی سوار خواهی شد، فرمود: که با تو عهد کردم که فردا بر تو سوار شوم و گناهکاران امت را شفاعت نمایم.^[220]

خونی که روی یال تو بیداست ذوالجناح خون همیشه جاری مولاست ذوالجناح

مجلس 30

به روایتی چون کفی از آب برداشت تا بنوشد ملعونی از قبیله کلب تیری به دهان مبارکش افکند و دهانش پر خون شد. پس فرمود: خدا تو را سیراب نگرداند نه در دنیا نه در آخرت، پس آن ملعون را عطش غالب شده، هر قدر آب می‌نوشید سیراب نمی‌شد، تا آن که خود را در فرات انداخت و این قدر آب خورد تا مرد.^[221]

در حیرتم بر اهل حرم، از چه شد حرام بسا آن که آب مهر فاطمه بودست و هست

مجلس 31

به روایت «ابی مخنف» چون آن مظلوم بر زمین افتاد، به گوشه چشم نظرش به سوی آسمان بود و می‌گفت: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ، يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»؛^[222]

استقامت بر حکم و قضای تو می‌کنم ای پروردگاری که جز تو کسی نیست

ای فریادرس، فریادگر.

مجلس 32

بدان که اگر تمام عالم دریا شود و تمام این دریاها مرکب شوند و تمام درخت‌ها قلم شوند و تمام جن و ملک و بشر نویسنده شوند و بخواهند، که اسرار مظلومیت و رموز و نکات شهادت حسین بن علی بن ابی طالب را بنویسند. الی یوم القیامه عُشْرَى از اَعْشَارِ^[223] یکی از آن مراتب را نتوانند نوشت و این که گفته‌اند «الحسینُ عَلَیْهِ السَّلَامُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ؛ اشاره به همین مطلب است.^[224]

مجلس 33

پس آن عاشق شیدا و آن سرگشته بی پروا؛ یعنی حضرت سید الشهداء دست نیاز به جانب آسمان دراز کرد و این دعا را آغاز کرد. «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَى فِی كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِی فِی كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِی فِی كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِی ثِقَةٌ وَعِدَّةٌ؛ (خدایا در هر سختی اعتماد توئی و در هر مشکلی تو امیدم هستی و تو برای من در

هر کاری که نازل می‌شود اعتماد و امکانات را نازل فرما. ^[225] ای خدا تو آرزوی
من، در هر اندوه و غمی و تویی امید من در هر سختی و بلایی. ^[226]]

در «بحارالانوار» این حکایت را از مقاتل «ابن جوزی» چنین نقل کرده است، که «قاسم بن اصبح بن نباته» گفت: دیدم مردی از قبیله «بنی دارم» که صورتش سیاه شده بود و پیش از آن او را می‌شناختم، که بسیار سفیدرو و زیبا بود، سبب از وی پرسیدم، گفت: من به درستی که جوانی از یاران امام حسین که اثر سجده بر پیشانی او بود، کشتم و از آن زمان که این عمل از من صادر شده، هیچ شبی نمی‌خوابم، مگر آن که آن جوان به نزد من می‌آید و مرا به سوی جهنم می‌برد و در آتش می‌اندازد، پس چنان صیحه می‌کشم، که همه قبیله‌ام می‌شنوند و آن جوان همان «عباس بن علی» است.^[227] (حضرت عباس علیه السلام بست کمر پیش امام همام کای به فدای تو شهادت بده جام بلاغت به ارادت بده)

مجلس 35

یکی از صلحای مجاورین در کربلا که عادت کرده بود، در شبانه روز دو مرتبه یا سه مرتبه به زیارت امام حسین علیه السلام می‌رفت و هر ده شبانه روز یکدفعه به زیارت حضرت عباس مشرف می‌شد، شبی در خواب حضرت فاطمه را دید، بر او سلام کرد، آن صدیقه از او روی بگردانید، عرض کرد: ای سیده دو عالم تقصیرم چیست؟ فرمود: چرا کم به زیارت فرزندم می‌روی، عرض کرد: شبانه روزی دو دفعه یا سه دفعه به زیارتش مشرف می‌شوم فرمود: بلی فرزندم حسین را زیارت می‌کنی اما فرزندم عباس را کم زیارت می‌کنی. ^[228] (به قربان لبان تشنه تو فدای نام سبزت یا ابوالفضل)

مجلس 36

چون امام حسین علیه السلام از نماز ظهر فارغ شد، به اصحاب خود فرمود: ای یاران من اینک درهای بهشت را برای شما گشوده‌اند و بهشت را برای شما زینت کرده‌اند و نعمت‌های گوناگون را برای شما مهیا کرده‌اند و اینک جدم و پدرم و مادرم و شهیدان در راه خدا، شما را منتظرند و همه آرزومند لقای شما می‌باشند. پس بکوشید و حمایت نمائید دین خدا را و دشمنان را از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفع نمائید. ^[229] بشکسته دلی، شکسته می‌خواند نماز در سلسله، دست بسته می‌خواند نماز تا قامت دین خم نشود، روح نماز با قامت خم نشسته می‌خواند نماز

روایت است: که چون شاه مظلومان یاران خود را کشته دید، آهی دردناک از دل غمناک بر کشید، چند نفر از خویشانش که باقیمانده بودند، بر گردش جمع آمدند و عرض کردند: ای نور دیده صدر مسند رسالت و ای سرور سینه ولایت و ای نور چشم فاطمه زهرا و ای باقیمانده از آل عبا، هیچ اندیشه به خود راه مده و داغ و ملال بر سینه مَنه، که ما را تا جان در بدن است، دست از یاری تو برنداریم. «أَرَوَا حُنَّا لِرُوحِكَ الْفَدَاءِ وَ أَنْفُسُنَا لِنَفْسِكَ الْوَقَاءِ؛^[230] (جان‌ها و روح‌های ما فدای تو یا حسین)

مجلس 38

مردی از «بنی تیمم» از لشکر «ابن سعد» جدا شد و خواست، بر لشکر امام حمله کند، با او گفتند: مادرت به عزایت بنشیند، به کجا می‌روی؟ اینک کشته می‌شوی، گفت: «أَقْدِمُ إِلَى رَبِّ رَحِيمٍ وَ شَفِيعٍ مُطَاعٍ؛ می‌روم تا کشته شوم پس خدا بر من رحم کند و پیغمبر مرا شفاعت کند، امام فرمود: کیست این مرد؟ گفتند: عبدالله بن حوزة نام دارد گفت: «اللَّهُمَّ خَرِّهُ إِلَى النَّارِ؛ خداوندا! بکش این ملعون را به سوی آتش در آن حال اسبش مضطرب شد و او را در جوی آبی انداخت، در حالی که پای چپش در رکاب مانده بود و پای راستش بلند شده بود، پس «مسلم بن عوسجه» ضربتی بر پای چپش زد، اسبش شروع کرد به دویدن، در حالی که سر او را به سنگ‌ها و درخت‌ها می‌زد، پس به جهنم و اصل شد. [231].

مجلس 39

از آن روز که آل الله وارد زمین کربلا شدند، وقایع بسیار و مصائب بی شمار، در هر لیل و نهار بر آن‌ها وارد شد و شدیدترین آن‌ها بر اطفال، تشنگی بود، از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا [232].

مجلس 40

از خطبه امام در شب عاشورا «وَاعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا حُلُوهَا مُرٌّ وَ مَرُّهَا حُلْمٌ؛ بدانید؛ که شیرینی‌های دنیا تلخ است و تلخی‌های دنیا خواب پریشان است و بیداری در آخرت است و رستگار آن کسی که در آخرت رستگار باشد، و بدبخت آن کس، که در آن جا بدبخت باشد. [233].

مجلس 41

مر وی است: که در این شب عاشورا چون صدای امام حسین و اصحابش به ذکر خدا مانند آواز زنبور به گوش لشگر ابن سعد رسید. سی و دو نفر از آنها به لشگر امام حسین ملحق شدند و در روز عاشورا پیش روی امام حسین علیه السلام شهید شدند. [234].

مجلس 42

مجموع لشگر آن حضرت در آن حال که از مکه بیرون آمد، به روایت «ابی اسحاق» هفتاد و هفت نفر بودند، هفده نفر از اصحابش بودند و در اثنائی که طی منازل می‌نمودند، جمعی به او ملحق شدند و چون زهیر بن قین و جمعی در شب عاشورا به او ملحق شدند و جمعی در منزل زباله از او جدا شدند و جمعی در شب عاشورا از نزدش رفتند و نود نفر از بنی اسد به ارشاد «حیب ابن مظاهر» در شب هفتم محرم به جهت یاری‌اش بیرون آمدند، لشگر عمر سعد راه بر آنها گرفتند، پس برگشتند. [235].

مجلس 43

ابو مخنف گفته که: ده عَلم به کربلا رفت. اول آن‌ها عمر سعد بود. دوم: عَلم «عروة بن قیس» بود، با دو هزار سوار. سوم: عَلم «سنان بن انس» بود، با چهار هزار سوار. چهارم: عَلم «ابن قعقاع» بود، با چهار هزار سوار. پنجم: عَلم «شمر بن ذوالجوشن» بود، با چهار هزار سوار. ششم: عَلم «خولی» بود، با سه هزار سوار. هفتم: عَلم «قشعم» بود، با سه هزار سوار. هشتم: عَلم «حصین بن نمیر» بود، با هشت هزار. نهم: عَلم «ابی قدار باهلی» بود، با نه هزار. دهم: عَلم «عامرین صریمه» بود، با شش هزار. به روایتی پنجاه هزار سوار و پیاده از اهل کوفه بودند که در میان آن‌ها شامی و حجازی نبود. [236].

مجلس 44

در روز پنج شنبه دوم ماه محرم سنه شصت و یک هجرت آن حضرت وارد زمین کربلا شد و به روایتی روز چهارشنبه و در لهوف است، که در آن حال، حضرت از جای برخاست و خطبه خواند و حمد و ثنای خدا بگفت و به اصحاب خود فرمود: «اللَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ وَأَنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ...»؛ به درستی که نازل شده است بر ما و شما آن چه را می‌بینید از گرفتاری و به درستی که دنیا دگرگون شده و نیکوئیهای او برطرف شده، عمل به حق نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌شود، پس در مردن سعادت است و در زندگی دلتنگی. [237].

مجلس 45

در حدیث است: که «ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله از خدا بخواه که این بلیه را از حسین بگرداند. فرمود: درجه ایست، نمی رسد به آن مگر به شهادت.» [238]

مجلس 46

واقعه صحرای کربلا در واقع شرحی بود، از کتاب عهدنامه الهی که در عالم ذرّ به قلم قدرت نوشته شده بود و به امضای تمام انبیاء و اولیاء رسیده بود و خداوند جمیع آنها را گواه گرفته بود، که چون اوّل قطره خون از گلوی حسین بر زمین بچکد از گناهان شیعیان او در گذرد. [239]

مجلس 47

مگر این حدیث نشنیده‌ای؛ که چون روز قیامت می شود، بنده را در موقف حساب می آورند، که صحیفه اش از حسنات خالی است، مأیوسانه راه جهنم پیش می گیرد، حضرت رب الارباب به او خطاب می کند. که بنده ما به کجا می روی، عرض می کند: بسوی جهنم چون مستحق عذابم. خطاب می رسد، که تو را نزد ما امانتی است، پس می آورند دُرّی را که از شعاع آن عرصات روشن می شود، عرض می کند: که من چنین دُرّی نداشته‌ام، خطاب می رسد؛ که این همان قطره اشکی است، که در مصیبت کشته راه ما حسین از چشمت جاری شد و ما آن را در صدف مرحمت پروریدیم، تا در امروز که روز حسرت و درماندگی تو است تو را به کار آید. ما این دُرّ را خریداریم به نزد انبیاء ببر تا قیمت کنند. پس

این درّ را نزد هر یک از انبیا می‌آورد حواله به دیگری می‌کنند، تا آن که به نزد خاتم انبیاء می‌آورد. او می‌فرماید: که نزد علی بپر، او می‌فرماید و به نزد فرزندم حسین علیه السلام بپر، چون به نزد آن مظلوم می‌آید. او را نوازش می‌فرماید. و به نزد عرش خدا می‌آید و عرض می‌کند: که ایها قیمت دُرّ آن است، که این بنده را با پدر و مادرش بیخشی و ایشان را با من محشور سازی، خطاب می‌رسد، که ما او را و پدر و مادرش را به تو بخشیدیم و در بهشت همسایه تو گردانیدیم. ^[240].

مجلس 48

حضرت صادق به «ابی بصیر» فرمود: به درستی که جدهام فاطمه بر فرزندش امام حسین گریه می‌کند و گاهی چنان نعره می‌زند، که جهنم به خروش می‌آید و چون خازنان جهنم صدای فاطمه را می‌شنوند، جهنم را ضبط می‌نمایند، که مبادا اهل زمین را بسوزاند، تا گریه فاطمه ساکت می‌شود و دریاها به صدای فاطمه متلاطم می‌شود و به سوی یکدیگر راه پیدا می‌کند و به هر قطره از آن‌ها مَلِکی مُوکَل است، که چون صدای فاطمه بلند می‌شود، محافظت آن‌ها می‌کنند، که مبادا اهل زمین را غرق کنند و پیوسته از گریه فاطمه گریانند. اگر این صدا به گوش اهل زمین برسد، همگی مدهوش می‌شوند و کوه‌ها متحرک می‌شوند و بر زمین لرزه می‌افتد. ^[241].

اگر از محبتش جویا شوی حدیث: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ لِمَحَبَّةٍ مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ
 أَوْلِيَائِهِ؛ كَافِي است، چه محبتش در همه دل‌های مؤمنان پنهان است، بلکه در
 دل‌های دوستان خدا چشمه ایست نامش «عَيْنُ الْمَحَبَّةِ» و چون ذکر نام حسین
 می‌شود، آن چشمه می‌جوشد و آبش از دو جوی چشم جاری می‌شود. هر دلی
 میل سوی کرب و بلایش دارد من ندانم که چه سر است که در خانه اوست»^[242]

مجلس 50

چون ثبات آن امام کائنات بر تمام اهل عالم ذرّات ظاهر شد، منادی حق ندا داد: که ای معاشر خلائق چون دانستید رتبه و مقام ثبات حبیب من حسین را، اکنون بدانید: که انصار او انصار من و لشگر او لشگر منند، آیا کیست؟ آن کس که او را یاری نماید و قدم همت در نصرت او ثابت بدارد و مانند او دل از جان و مال و عیال بردارد، پس از میان همه خلق هفتاد و اندی از جای برخاستند و قدّم مردانگی عَلم کردند و عرض کردند: «إِلَهِنا وَ سَيِّدُنا نَحْنُ نَنْصُرُ حَبِيبَكَ وَ نَبْدُلُ أَنْفُسَنا فِي حَضْرَتِ وَلِيِّكَ»^[243] (خدای ما و سرور ما؛ ما دوست تو را یاری می‌کنیم و جانمان را در حضور ولی تو فدا می‌کنیم).

مجلس 51

اگر از ثبات و یقین آن امام مبین می‌پرسی، بدان: اعلیٰ مراتب این مقام را آن امام دارا بود، چه این که، چون عرض بیعت یزید بر او شد، در انکارش ثابت قدم و در استحقاق امامت خود بر یقین و ثبات بود، از مدینه بیرون شد، به مکه آمد و از مکه به کربلا و دچار این همه محنت و بلا شد و از عزیمت خود منصرف نگردید و خواندن او این ابیات را در مکه در جواب کسانی که او را از رفتن به کوفه مانع شدند دلیلی واضح است بر این مطلب: «سَامِضِي فَمَا فِي الْمَوْتِ عَارٌّ عَلَى الْفَتَى إِذَا مَا نَوْنِي خَيْرًا وَ جَاهِدَ مُسْلِمًا» (بزودی امضا می‌کنم، که مرگ بر جوان مردان زمانی که از روی خوبی و تسلیم و جهاد آن را نیت کنند، ننگ نمی‌باشد).^[244]

مجلس 52

«ابو محمد واقدی» و «زراة بن صالح» روایت کرده‌اند که: ما سه روز پیش از توجه آن حضرت به سوی عراق به خدمت امام حسین رسیدیم و عرض کردیم، که دل‌های اهل کوفه با شماست و شمشیرهای ایشان با دشمنان شما، پس آن حضرت به دست خود اشاره فرمود به سوی آسمان‌ها که ناگاه درهای آسمان گشوده شد و آن قدر از ملائکه نازل شدند که جزء خدا عدد آن‌ها را نمی‌دانست، پس آن حضرت فرمود: اگر اجل‌ها نزدیک نبود و منشأ نقصان اجر نمی‌شد، هر آینه با این ملائکه با ایشان قتال می‌کردم ولیکن یقین می‌دانم، که مدفن من و اصحاب من در آن جا خواهد بود و احدی از قتل نجات نمی‌یابد، مگر فرزندانم علی بن الحسین علیه السلام. [245].

مجلس 53

سید بن طاووس روایت کرده، از «احمد بن الحسین» بن عمر که از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در آن شبی که امام حسین اراده کرد، در صبحش از مکه بیرون آید، «محمد بن حنفیه» به خدمتش رسید، پس عرض کرد: که ای برادر، اهل کوفه کسانی هستند، که تو دانسته‌ای بی وفایی آن‌ها را نسبت به پدر و مادرت و می‌ترسم با تو نیز بی وفایی کنند، پس اگر در مکه بمانی از همه اهل مکه عزیزتر خواهی بود. فرمود: ای برادر، می‌ترسم که در این جا بمانم و یزید خون مرا در حرم بریزد، پس حرمت حرم خدا بر طرف گردد. [246].

مجلس 54

در منزل «شِراف» شخصی از اهل کوفه بخدمت حضرتش رسید، حضرت از حال کوفه سؤال کرد، عرض کرد: که ابن زیاد لشکرها در بادیه‌ها به طلب تو سرگردان کرده و از «قادسیه» تا «عُذیب» همه صحرا را سپاه گرفته، انتظار تو می‌کشند و آنانی که با پسر عمت مسلم بیعت کردند، الحال با تو در مقام محاربه‌اند، مصلحت آن است، که مراجعت ننمایید. حضرت فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد، شرط نصیحت به جای آوردی ولکن آن چه بر قلم قضا جاری شده حتمی است. [247].

مجلس 55

در بعضی روایات است که چون قرار شد آن حضرت به راهی رود که نه به سوی مدینه باشد و نه به سوی کوفه، حضرت از سمت چپ عُذیب و قادسیه روانه شدند و حر نیز با حضرت روانه بود و با او سخن می‌گفت عرض کرد: یا حسین به خدا که اگر با این مقاتله نمایی کشته خواهی شد. چه ایشان جمعی بسیارند و عدد لشگر تو اندک است. حضرت فرمود: فَبِأَلْمُوتِ تُخَوِّفُنِي؛ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی. [248].

حضرت چون خواستند برگردند، حر و لشگرش در جلو آمدند و مانع شدند، حضرت به حُرّ فرمود: «سَكَلْتِكِ أُمُّكَ مَا تُرِيدُ؛ این کلمه اگرچه به حسب صورت نفرین است ولکن چون امام مبین نور ایمان و یقین در جبین حر مشاهده فرمود، به این کلمه دعای خیر در حقش نمود، یعنی برای او درجه شهادت را خواست و شاید در آن نگاه به او فرمود: «الْمَوْتُ أَدْنَى إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكِ؛ مرگ و شهادت برای تو بهتر از جنگ در سپاه یزید و زندگی است.»^[249]

امام حسین به منزل «ثعلبیه» رسیدند، که موضعی است در راه مکه و چاشتگاهی بود که در آن جا فرود آمدند و به روایتی در وقت ظهور بود. پس سر بر زمین گذاشت و بخت و چون بیدار شد فرمود: «رَأَيْتُ هَاتِفًا يَقُولُ أَنْتُمْ تَسْرِعُونَ وَالْمَنَایَا تَسْرِعُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ؛ در خواب هاتفی را دیدم که می گفت شما به سرعت می روید و مرگ ها شما را به شتاب به سوی بهشت می برند. [250].

در راه «بشر بن غالب» به خدمت حضرتش رسید و از تفسیر آیه: (یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ) روزی که همه مردم را با رهبرانشان دعوت می‌کنیم. سؤال کرد آن حضرت فرمود: امامی هست که مردم را به اطاعت خدا می‌خواند و امامی هست که مردم را به ضلالت می‌خواند. گروه اول در بهشت و گروه دوم در جهنم‌اند. ^[251].

حضرت چون با لشگر حر روبرو شدند به حجاج فرمود: اقامه نماز بگو و چون اقامه گفت آن حضرت به حر فرمود: آیا می خواهی که امامت نمایی لشگر خود را عرض کرد: نه، تو نماز کن و ما به تو اقتدا می نمائیم و به روایتی عرض کرد، یا بن رسول الله: شک نیست، که تو مقتدای جهانی و فرزند پیغمبر آخر الزمانی، تو نماز کن، تا ما هم با تو نماز کنیم. من و اقتدا با تو در هر نمازی همین است تا زنده ام نیت منبه محراب ابرویت از رو نیارم کجا درپذیرد خدا طاعت من [252].

در آن حال که شمر به روی سینه‌اش نشست و شروع به جدا کردن سرش (نمود) امام به خداوند عرض کرد: «هَلْ وَاقَيْتُ بَعْدِي؛ آیا ای خداوند من به عهده‌ی که در عالم ذرّ با تو کردم وفا نمودم و از عهده این کار بر آمدم؟ یعنی ای محبوب من تو هم به عهد خود وفا کن، پس گناهان شیعیان مرا ببخشا، پس در آن حال ندایی از عالم بالا به گوشش رسید، که: یا حسین دل خوش دار که ما هم به وعده خود وفا کردیم، پس این قدر از دوستان تو پیامرزم که تو خشنود گردی. ^[253] شمر گوید:

گوش کردم تا چه خواهد از خدای جای نفرین به لب دیدم دعا دارد حسین

- [1] ابراہیم 7:14.
- [2] بحار، ج 13، ص 351.
- [3] همان.
- [4] غررالحکم.
- [5] همان.
- [6] عرفان اسلام، ج 7، ص 348.
- [7] بحارالانوار، ج 5، ص 313.
- [8] بحار، ج 23 ص 83.
- [9] ذاریات 56:51]
- [10] بحار، ج 75، ص 128.
- [11] مائدہ 32:5.
- [12] کبریت احمر، ص 121.
- [13] بحارالانوار، ج 75، ص 120.
- [14] ہود 114:11.
- [15] بقرہ 2:2.
- [16] بقرہ 3:2.
- [17] بقرہ 4:2.
- [18] بقرہ 5:2.
- [19] نہج البلاغہ، صبحی صالح، خ 230.
- [20] حجرات 13:49.
- [21] نہج البلاغہ، صبحی صالح، خ 157.
- [22] نہج البلاغہ، صبحی صالح، خ 16.
- [23] انفال 29:8.
- [24] یس 82:36.
- [25] بحار، ج 75، ص 278.
- [26] بحارالانوار، ج 75، ص 206.

- [27] الاسراء 9:17.
- [28] رهنمای سعادت 478:2 - همای سعادت ص 96.
- [29] منتهی الآمال.
- [30] همان.
- [31] تخفة الواعظین، ص 45.
- [32] بحارالانوار، ج 7، ص 203.
- [33] بحار، ج 23، ص 105.
- [34] بحار، ج 16، ص 405.
- [35] بحار، ج 27، ص 106.
- [36] منتهی الامال، ص 408.
- [37] شمس 8:91-10.
- [38] آل عمران 104:3.
- [39] آل عمران 110:3.
- [40] بحار، ج 97، ص 160.
- [41] بحار، ج 97، ص 79.
- [42] مائده 3:5.
- [43] تحف العقول، ص 240. خطبه مفصلی می‌باشد که اهل تحقیق مراجعه کنند.
- [44] صاحب کتاب مهیج الاحزان.
- [45] حکایتهای شنیدنی 164:3 - قصص العلماء ص 101.
- [46] بحارالانوار، ج 2، ص 4.
- [47] بحارالانوار، ج 2، ص 9.
- [48] بحارالانوار، ج 2، ص 5.
- [49] طایفه‌ایی از اقوام آریایی که در قدیم در ترکستان و سواحل غربی دریای خزر بوده و مذهب آنها مسیحیت بوده است و گروهی از آنها به اسلام گرویده‌اند (فرهنگ عمید).
- [50] کنز العمال، ح 28908.
- [51] بحارالانوار، ج 91، ص 211.
- [52] بحارالانوار، ج 44، ص 382.
- [53] بحارالانوار، ج 95، ص 218.

- [54] بحارالانوار، ج 95، ص 218.
- [55] داستان دوستان، ج 3، ص 210.
- [56] نهج الشهاده، ص 276.
- [57] بحارالانوار، ج 44، ص 328.
- [58] بحار الانوار، ج 44، ص 330.
- [59] بحار، ج 67، ص 79.
- [60] نهج البلاغه، صبحی صالح، خ 131.
- [61] غیبتی که زمان آن کوتاه بوده است. از سال 1270 تا 1329.
- [62] بحارالانوار، ج 36، ص 385.
- [63] بحارالانوار، ج 51، ص 133.
- [64] بحار، ج 36، ص 385.
- [65] بحار، ج 51، ص 133.
- [66] عنایات حضرت مهدی موعود (عج) به علما و مراجع تقلید، ص 114.
- [67] تحف العقول، ص 242.
- [68] وسائل الشیعه، ج 18، ص 99.
- [69] وسایل الشیعه، ج 18، ص 101.
- [70] فقیه: کسی که عمیقاً اسلام را می‌شناسد و قدرت استخراج احکام الهی را از کتاب و سنت دارد؛ یعنی کارشناس دین. رجوع به علماء مراجعه به اهل خبر است، که عقلای جهان در همه تخصص‌ها این اصل را می‌پذیرند.
- [71] وسایل الشیعه ج 18، ص 95.
- [72] از جهت لغت، به معنای سرزنش و مذمت و توبیخ و ویل، نام منطقه‌ای در جهنم است.
- [73] بقره 79:2.
- [74] بحارالانوار، ج 75، ص 118.
- [75] حجرات 12:49.
- [76] اصول کافی، ج 4، ص 62، حدیث 7.
- [77] اصول کافی، ج 4، ص 59.
- [78] بحار، ج 72، ص 241.
- [79] ارشاد القلوب، ص 291.

- [80] نهج البلاغه، صبحی صالح، قصار 150.
- [81] داستان دوستان، اشتهاوردی، ج 4، ص 172.
- [82] بحار، ج 65، ص 156.
- [83] بحار الانوار، ج 65، ص 156.
- [84] بحار الانوار، ج 64، ص 33.
- [85] نهج الشهاده، ص 352.
- [86] بحار الانوار، ج 75، ص 118.
- [87] بقره 256:2.
- [88] حج 38:22.
- [89] نهج البلاغه، صبحی صالح، کتاب 47.
- [90] مدائنی روایت کرده که بعد از واقعه حره هزار زن بی شوهر فرزند زنا متولد کردند و ایشان را اولاد الحره نامیدند که نتیجه تجاوز لشگر مسرف به دختران و زنان مدینه بود - تنمة المنتهی ص 39.
- [91] الامامة و السياسة - اخبار الدول - تاریخ مسعودی.
- [92] بحار، ج 44، ص 279.
- [93] بحار، ج 25، ص 88.
- [94] همان.
- [95] نهج الشهاده، ص 146.
- [96] بحار الانوار، ج 45، ص 5.
- [97] خصائص الحسينیه، ص 252.
- [98] بحار الانوار، ج 31، ص 308.
- [99] توبه 1:4.]
- [100] توبه 3:9.
- [101] مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
- [102] احزاب 56:33.
- [103] بحار الانوار، ج 45، ص 51.
- [104] بحار الانوار، ج 75، ص 301.
- [105] نهج الشهاده، ص 196.

- [106] بقره 2:200.
- [107] همان، 201.
- [108] بحارالانوار، ج 75، ص 126.
- [109] ارشاد القلوب، ج 1، ص 189.
- [110] مجموعه ورام، ج 1، ص 69.
- [111] بحارالانوار، ج 75، ص 116.
- [112] بحارالانوار، ج 75، ص 306.
- [113] همان.
- [114] الفارات 1:55 - داستانهای زندگی علی علیه السلام ص 114.
- [115] داستانهای زندگی علی علیه السلام ص 128 - نهج البلاغه ابن ابی الحدید 8:181.
- [116] الرحمن 55:26 و 27.
- [117] بحار، ج 67، ص 225.
- [118] نحل 16:96.
- [119] بحارالانوار، ج 75، ص 117.
- [120] ذاریات 51:56.
- [121] منتهی الامال، ج 3، ص 2.
- [122] بحارالانوار، ج 75، ص 127.
- [123] بحارالانوار، ج 75، ص 121.
- [124] مائده 5:13.
- [125] مریم:38.
- [126] نهج الشهاده، ص 47.
- [127] دیوان علی، ص 312.
- [128] عقاب الاعمال ص 506.
- [129] بحار، ج 74، ص 390.
- [130] تحف العقول، ص 245.
- [131] بحار، ج 44، ص 192.
- [132] انفال آیه 24.
- [133] غررالحکم.

- [134] غررالحكم.
- [135] بحار، ج 44، ص 366.
- [136] بحار، ج 44، ص 392.
- [137] نهج الشهادة، ص 225.
- [138] زیارت عاشورا.
- [139] داستانهای مثنوی 127:2.
- [140] مستدرک، ج 11، ص 241.
- [141] بحار الانوار، ج 90، ص 336.
- [142] جامع الاخبار، ص 96.
- [143] بحار، ج 15، ص 247.
- [144] تحف العقول، ص 245.
- [145] بحار، ج 44، ص 192.
- [146] عوالی الآلی، ج 1، ص 90.
- [147] اعلام الدین ص 298.
- [148] نهج البلاغه، صبحی صالح، قصار 147.
- [149] زلزال 7:99 و 8.
- [150] الرحمن 26:55 و 27.
- [151] کبریت احمر، ص 70.
- [152] بحار الانوار، ص 75، ج 117.
- [153] بقره 286:2.
- [154] الامالی للصدوق، ص 153.
- [155] بحار، ج 94، ص 336.
- [156] مشکاة الانوار، ج 117.
- [157] نهج الشهادة، ص 348.
- [158] همان، ص 340.
- [159] پیغمبر و یاران 350:1 - ناسخ التواریخ علی علیه السلام ص 176.
- [160] تحف العقول، ص 251.
- [161] تحف العقول، ص 251.

- [162] تحف العقول، ص 251.
- [163] نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 27.
- [164] كهف 10:18.
- [165] منتهی الآمال 1:114.
- [166] بحار، ج 10، ص 137.
- [167] بحار، ج 10، ص 137.
- [168] تحف العقول، ص 247 و 248.
- [169] تحف العقول، ص 247 و 248.
- [170] نهج البلاغه، ص 422، حکمت 47.
- [171] انفال 8:60.
- [172] بحارالانوار، ج 75، ص 117.
- [173] داستان‌های ما، ج 2، ص 24.
- [174] تحف العقول، ص 19 و 253.
- [175] بحار، ج 75، ص 126.
- [176] بلد الامین، ص 188.
- [177] شنیدنیهای تاریخ ص 22 - محجة البيضاء 1:299.
- [178] بحارالانوار، ج 64، ص 2.
- [179] علق 14:96.
- [180] مراجعه به فصل چهارم (ص 20) کتاب عزت و ذلت آفرینی‌های زبان از همین مؤلف.
- [181] بحارالانوار، ج 75، ص 120.
- [182] بحارالانوار، ج 75، ص 120.
- [183] بحارالانوار، ج 75، ص 119.
- [184] بحارالانوار، ج 75، ص 119.
- [185] همان.
- [186] بحارالانوار، ج 119 و 75.
- [187] همان.
- [188] حجرات 49.
- [189] بحار، ج 42، ص 248.

- [190] تحف العقول، ص 250، ح 3.
- [191] ضحی 11:93.
- [192] تحف العقول، ص 251، ش 11.
- [193] مائده 3:5.
- [194] ابراهیم 7:14.
- [195] تکاثر 8:69.
- [196] ص 25، فصل قضائل.
- [197] ص 28.
- [198] ص 50.
- [199] ص 383.
- [200] ص 386.
- [201] ص 387.
- [202] رجعت امامان نور و تشکیل حکومت آنها بعد از حکومت حجة بن الحسن عج و از اعتقادات شیعه می باشد. ص 347.
- [203] ص 347.
- [204] ص 347.
- [205] ص 346.
- [206] ص 346.
- [207] ص 347.
- [208] ص 447.
- [209] ص 447.
- [210] ص 413.
- [211] ص 418.
- [212] ترجمه از گردآورنده.
- [213] ص 437.
- [214] ص 452.
- [215] ص 448.
- [216] ص 187.

- [217] ص 245
- [218] ص 124
- [219] ص 399
- [220] ص 46
- [221] ص 47
- [222] ص 16
- [223] ص 412
- [224] ص 321
- [225] ص 331
- [226] کنایه از این که نمی‌توانند یک هزارم اسرار مظلومیت را بنویسند.
- [227] ص 277
- [228] ترجمه از گردآورنده.
- [229] ص 278
- [230] ص 276
- [231] ص 246
- [232] ص 128
- [233] ص 149
- [234] ص 121
- [235] ص 109
- [236] ص 112
- [237] ص 113
- [238] ص 99
- [239] ص 97
- [240] ص 94
- [241] ص 16
- [242] ص 13
- [243] ص 51
- [244] ص 29

.17 ص [245]

.9 ص [246]

.20 ص [247]

.70 ص [248]

.82 ص [249]

.88 ص [250]

.92 ص [251]

.90 ص [252]

.85 ص [253]

.58 ص [254]

.89 ص [255]

.13 ص [256]

فهرست مطالب

2 سپیده سخن
4 امام حسین و شکرگزاری
6 داستان
9 امام حسین <small>علیه السلام</small> و معرفت الهی
11 داستان
13 امام حسین <small>علیه السلام</small> و تقوا
16 داستان
18 امام حسین <small>علیه السلام</small> و قرآن
19 داستان
21 امام حسین <small>علیه السلام</small> و نماز عاشق
24 داستان
26 امام حسین <small>علیه السلام</small> و منزلت امامان معصوم <small>علیهم السلام</small>
30 امام حسین <small>علیه السلام</small> و امر به معروف و نهی از منکر
34 داستان
36 امام حسین <small>علیه السلام</small> و هجوم فرهنگی
42 امام حسین <small>علیه السلام</small> و مناجات عاشقانه
43 داستان
45 اهداف قیام حسینی <small>علیه السلام</small>
47 داستان
48 امام حسین <small>علیه السلام</small> و مهدویت

50	داستان
52	امام حسین <small>علیه السلام</small> و منصب علما
56	امام حسین <small>علیه السلام</small> و غیبت
58	داستان
60	امام حسین <small>علیه السلام</small> و زهد
61	داستان
63	امام حسین <small>علیه السلام</small> و شیعه بودن
65	امام حسین <small>علیه السلام</small> و ظلم ستیزی
66	داستان
68	امام حسین <small>علیه السلام</small> و روضه خوانی
70	داستان
72	امام حسین <small>علیه السلام</small> و برائت از دشمنان
74	داستان
76	امام حسین <small>علیه السلام</small> و آزادی
77	داستان
79	امام حسین <small>علیه السلام</small> و دنیا
82	داستان
85	امام حسین <small>علیه السلام</small> و عبادت الهی
86	داستان
87	امام حسین <small>علیه السلام</small> و خدمت به مردم
89	داستان
90	امام حسین <small>علیه السلام</small> و قبر
91	داستان

93.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> حیات و مرگ با عزت
98.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و اشک
100.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و حق و باطل
102.....	داستان
104.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و اموال دنیا
106.....	داستان
107.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و تکلیف به اندازه قدرت
108.....	داستان
110.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و رهبران بهشت و جهنم
112.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و ترس از خدا
113.....	داستان
115.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و درخواست از مردم
117.....	داستان
118.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و جوانمردی و ایمان
119.....	داستان
121.....	پادشاه روم از امام حسین <small>علیه السلام</small>
122.....	داستان
124.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و اقسام جهاد
128.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و غافلگیری الهی
129.....	داستان
131.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و برخورد با گناه
133.....	داستان
135.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و سلام

137.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و برادری
140.....	داستان
142.....	امام حسین <small>علیه السلام</small> و برخورد با مردم
143.....	داستان
145.....	نعمت از دیدگاه امام حسین <small>علیه السلام</small>
147.....	داستان
148.....	روضه‌ها
148.....	مجلس 01
149.....	مجلس 02
150.....	مجلس 03
151.....	مجلس 04
151.....	مجلس 05
152.....	مجلس 06
153.....	مجلس 07
154.....	مجلس 08
155.....	مجلس 09
156.....	مجلس 10
156.....	مجلس 11
156.....	مجلس 12
157.....	مجلس 13
158.....	مجلس 14
159.....	مجلس 15
159.....	مجلس 16
159.....	مجلس 17

160.....	18 مجلس
160.....	19 مجلس
161.....	20 مجلس
161.....	21 مجلس
161.....	22 مجلس
161.....	23 مجلس
162.....	24 مجلس
162.....	25 مجلس
163.....	26 مجلس
163.....	27 مجلس
164.....	28 مجلس
164.....	29 مجلس
164.....	30 مجلس
165.....	31 مجلس
165.....	32 مجلس
165.....	33 مجلس
167.....	34 مجلس
168.....	35 مجلس
168.....	36 مجلس
169.....	37 مجلس
170.....	38 مجلس
170.....	39 مجلس
171.....	40 مجلس
171.....	41 مجلس

171	42 مجلس
172	43 مجلس
172	44 مجلس
173	45 مجلس
173	46 مجلس
173	47 مجلس
174	48 مجلس
175	49 مجلس
176	50 مجلس
176	51 مجلس
177	52 مجلس
177	53 مجلس
178	54 مجلس
178	55 مجلس
179	56 مجلس
180	57 مجلس
181	58 مجلس
182	59 مجلس
183	60 مجلس
194	فهرست مطالب